

شنبه ۲ - عقرب ۱۳۶۰
۲۴ - اکتوبر ۱۹۸۱
شماره ۲۹ - ۳۰
سال ۳۳
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی

RB (1)



د افغانستان
د کلتور
د وزارت



Ketabton.com



اول وزارت امور خارجه آنکشور و همچنان دکتور
حبیب منگل سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای
جمهوری دموکراتیک افغانستان در مسکو
استقبال شد .

• • •

دکتور اناعیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
ورئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان
روز ۱۹ میزان طی بیانیه در کنگره جهانی زن
در پراگ گفت: صلح و فقط صلح شرط یگانه
و تغییر ناپذیر برای انکشاف بیشتر بشریت
میباشد .

• • •

شاه محمد دوست وزیر امور خارجه جمهوری
دموکراتیک افغانستان روز ۲۷ میزان طی
کنفرانس مطبوعاتی وسیعی که با اشتراک خبر-
نگاران داخلی و خارجی در دفتر کارش ترتیب
یافته بود بارتباط مسافرت اخیرش بیکهدهاز
کشور های شرقیانه و هند و شرکت در سرو
ششمین جلسه مجمع عمومی ملل متحد مفصلا
توضیحات داد .

دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند دمرکزی
کمیته سیاسی بیرو غړی او دافغانستان د
دموکراتیک جمهوریت دوزیرانو دشورا رئیس
سلطانعلی کشتهمند ، دبلغاریا دکهونست گوند
دمرکزی کمیته او دبلغاریا دخلکو دجمهوریت
دحکومت په بلنه دیو گوندی او دولتی هیات
په مشری، دوست هیواد بلغاریا ته ددوستانه
او رسمی سفر لپاره دمیزان ۲۶ نیټه صوفی
ته لاړ .

• • •

پوهنمل گلسداد معاون شورای وزیران و
وزیر تحصیلات عالی و مسلکی بعداز ظهر ۲۰
میزان در دفتر کارش با هیات جمهوری دمو -
کراتیک آلمان ملاقات نموده و روی موضوعات
مورد علاقه صحبت بعمل آورد .

• • •

دافغانستان دپلار وطنی ملی جیبی دکابل
ولایت دولايتی جرگی د چوپولو ۵ تدارک د
کمیسیون لومړنی غونډه دمیزان ۲۱ نیټه لغرمی
مخکی دپلار وطنی ملی جیبی دملی کمیته په
مقرکی وشوه .



دافغانستان دخلک د دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته عمومی منشی اود افغانستان دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس
بیرک کارمل دمیزان په ۱۹ نیټه ماښام د انقلابی شورا په مقر کی دامریکا دتایم مجلی خبریال ستورب تالبوت و مانه او په یوه آزاده او
صمیمانه فضا کی یی دده پوښتنو ته ځواب ورکړ .

اختصار وقایع مهمه مخته

یوه دموکراتیکه فضا کی یی لده سره په
خبرو کی دده پوښتنو ته ځواب ورکړ .
دیوبل خبر له مخی دپهرنیو چارو وزیر
شاه محمد دوست هم دخپل کار په دفتر کی
له امریکایی ژورنالست سره وکتل اودده پوښتنو
ته یی ځواب ورکړ .

• • •

سلطانعلی کشتهمند عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
ورئیس شورای وزیران جمهور دی دمو -
کراتیک افغانستان و هیات همراهان شان

در راه مسافرت به جمهوریت مردم بلغاریا
روز ۲۷ میزان وارد مسکو گردید و در میدان
هوایی آن شهر از طرف ارخییوف معاون اول
شورای وزیران اتحاد شوروی وچرنکومعین

نستان و رئیس شورای انقلابی توسط عبدالمجید
سر بلند معاون شورای وزیران روز جهانی
غذا روز ۲۵ میزان طی محفلی در تالار سینما
پامیر تجلیل شد .

• • •

با پیام بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس
شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان
روز ۲۵ میزان تجلیل از هفته مخصوص سره
میاشت تحت شعار «سره میاشت دشماو برای
شما» در سراسر کشور آغاز گردید .

• • •

دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت د
وزیرانو دشورا رئیس سلطانعلی کشتهمند دمیزان
په ۱۹ نیټه دامریکا دتایم مجلی نه خبریال ستورب
سره د وزیرانو دشورا په مقر کی وکتل او په

دافغانستان د خلک د دموکراتیک گوند
دمرکزی کمیته د عمومی منشی اود افغانستان
دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا درئیس
بیرک کارمل له خواد بلغاریا دکهونست گوند
مرکزی کمیته د عمومی منشی او دبلغاریا دخلکو
دجمهوریت د دولتی شورا درئیس تودور ژیفکوف
په نامه دبلغاریا د دولت دچوپړیدو دیوزرودری
سوه یمی کالیزی له امله صوفی ته یو پیغام
مخاږه شوی دی .

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
رئیس شورای انقلابی تلگرام تبریکه به مناسبت
انتخاب وی چیخ یاروژسکی منشی اول کمیته
مرکزی حزب واحد کارگری پولند به وارسا
مخاږه شده است .

• • •

با قرائت پیام بیرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغا -



د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا رئیس سلطان علی کشتمند کله چی د ښځو او ماشومانو لپاره د تکنالوژی د مناسب ورکشاپ له برخه والو غړوسره خبری کوی .



د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا رئیس سلطان علی کشتمند د امریکا د تاپم دمجلی خبریال سره د مرکې په حال .



د افغانستان د پارلومنتی ملی جبهی د کابل دولتی جرگی د جوړولو د تدارک د کمیسون لمرنی غونډه .

شاد باش های ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
نستان و رئیس شورای انقلابی روز ۲۲ میزان
طی هیئتگی باشکوهی در چوک عمومی شهر
جلال آباد توسط عبدالحمید سر بلند معاون
شورای وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور به
هزاران نفر از مردم زحمتکش ولایت ننگرهار
رسانیده شده که از طرف حضار پاکف زدنهای مهتد
و احساسات وطنپرستانه استقبال گردید .

• • •

پوهندوی دو کتور فقیر محمد یعقوبی وزیر
تعلیم و تربیه در داس هیات جمهوری دمو
کراتیک افغان نستان برای اشتراک در کنفرانس
وزرای تعلیم و تربیه که در آینده قریب
در برلین دایر میگردد روز ۲۲ میزان عازم
جمهوری دموکراتیک آلمان شد .

• • •

سومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های
صنفی جمهوری دموکراتیک افغان نستان صبح
روز ۲۹ میزان در ایسه اهانی دایر گردیده
و در آن نور احمد نور عضو بیروی سیاسی
و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغان نستان اشتراک وره نمود های حزب
را در جهت رشد و انکشاف فعالیت اعضای
اتحادیه های صنفی توضیح نمود .

• • •

دکتور اناهیتا را تیزاد عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
نستان و رئیس سازمان دموکراتیک زنان
افغان نستان که در داس هیات زنان افغان نستان
در جلسات کنفرانسی جهانی زنان و کنگره فدراسیون
بین المللی زنان منعقد پراک اشتراک کرده
بود روز ۲۹ میزان به وطن باز گشت .

بيک گزونه وک

«بایروزی انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن و در نتیجه تحقق تحولات بنیادی در عرصه های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شرایط و امکانات لازم برای تبدیل جمعیت افغانی سره میاشت بیک سازمان خیریه واقعی که هدف آن پیروزی شعار نوپروزی و انسان دوستی باشد نیز به میان آمد.»

بیرک کارمل

شنبه ۲ عرپ ۱۳۶۰ - ۲۴ - اکتوبر ۱۹۸۱

بزرگداشت از آرمان سترگ نوع دوستی

امسال هفته مخصوص سره میاشت در کشور عزیز ما تحت شعار جهانی آن «سره میاشت با شما و برای شما» طی مراسم خاص و شکوهمندی تجلیل گردید.

تجلیل و بزرگداشت سره میاشت وارج گذاشتن به ارز شهای والو انسان نی آن که بشریت را به خیر اندیشی - تعاون و همکاری و انسان دوستی دعوت می نماید یکبار دیگر خاطره فدا کاری انسان با احساس سو یسی - هانری دو نانت فقید را در اذهان ما تداعی می کند. این بزرگمرد نو عد و ست در سال ۱۸۵۹ با مشا هده جنگ خونین و دهشتناک سلفر ینو (در اروپا) که طی آن چهل هزار نفر به خاطر هیچ وپوچ در خون تپیدند شا لوده صلیب سرخ جهانی را ریخت.

هنری دو نانت در بحبوحه جنگ سلفر ینو ندای انسان دوستی خود را چنین سر داد: ای مردم دست از جنگ بردارید زیرا ما همه برادریم! آری، بر مبنای همین مفکوره انسانی که بنی آدم اعضای یکدیگر و باهم برادراند، سره میاشت با صلیب سرخ هاو غیره موسسات خیریه و تعاونی در همه کشور های جهان بوجود آمدند و روحیه تعاون، همدردی برادری و نو عد دوستی در بین جوامع بشری تقویت و گسترش یافت و

بسویه ملی و بین المللی ساحه تطبیقی پیدا کرد چنانچه اگر یک گروپ انسانی و یک عضو جامعه بشری در دورترین نقطه دنیا در اثر یک حادثه طبیعی و

یا بشری صدمه می بیند دیگر اعضای آن یعنی همه انسانهای نو عد وست و باعاطفه جهان از آن متا ثر می شوند و همه موسسات خیریه جهان به کمک آنها می شتا بند و مصیبت رسیدگان و سانحه زده گان و دردمندان محتاج را کمک و یاری می رسانند و در غم و درد و مصایب شان خود را شریک می دانند.

داشتن روحیه تعاون و همکاری و علاقمندی مردم با آرمانهای سترگ نوعدوستی نه فقط از جمله سنن عمیق تاریخی و ملی نیا کان ما است بلکه همچنان از جمله اخلاق و کلتور دینی مردم متدین و مسلمان ما بشمار میرود که مطابق به اساسات دین مقدس اسلام که: تعاون و همدردی، صلح و دوستی، برادری و برابری رادر بین مسلمانان تاکید میدارد، به این خصایسل بزرگ انسانی وفادار بوده و عملا آنرا مورد تطبیق قرار میدهند چنانچه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا، و رئیس شورای انقلابی ج.د. افغانستان طی پیام شان بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت چنین فرموده اند: «در کشور انقلابی ما که بسوی ایجاد جامعه مرفه و شکوفان گام گذاشته است برگزاری هفته مخصوص سره میاشت بیانگر وفاداری و علاقمندی مردم ما به آرمانهای سترگ نوپروزی و بشر دوستی و سنن عمیق تاریخی و ملی نیاکان ما مبنی بر کمک و تعاون به انسان در هنگام ضرورت و نیاز مندی

می باشد.» آری! در کشور محبوب ما با آنکه جمعیت افغانی سره میاشت سالها قبل از پیروزی انقلاب نجات بخش نور پا به عرصه وجود نهاده بود آنکوریکه لازم بود نتوانست وظایف محوله خویش را در امر دستگیری از ینوایان و مساعدت با مستمندان کشور و جهان انجام دهد زیرا در آن وقت یعنی در دوران سلطه سلاله جبار نادری آنطوریکه همه چیز کشور در خدمت اقلیت های ناچیز و مفت خوار جامعه قرار داشت سره میاشت نیز جبرا در خدمت آن ها کشانیده میشد و تمام داشته و دارایی های مربوط به آن صرف عیاشی هاو خوش گذرانی های شهزاده گان و سائری وابستگان دون صفت آن ها می گردید. ولی بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن همچنانیکه همه دارایی های مادی و معنوی کشور به خلق زحمتکش میهن ما تعلق گرفت سره میاشت این موسسه خیریه کشور به طور واقعی آن ابراز وجود نموده عملا در خدمت بشریت محتاج و آسیب دیده قرار گرفت.

از آن جا یکه امروز این موسسه خیریه در خدمت محتاجان و ضعفا ی کشور قرار دارد بر همه وطنداران شریف و با بضاعت میهن ما است تا با مساعدت بدین موسسه خیریه از بشریت نیاز مند و محتاج دستگیری بعمل آورده رسالت خود را در برابر هموگان خود انجام دهند.

در این شماره



پرورشگاه وطن یادست آورد دیگری از مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور.

...

سی و دومین سالگرد تاسیس جمهوریت دموکراتیک آلمان.

...

مردم آبی های اختصاصی ژوندون در میز گرد.

...

دیدنی بر نخستین دوره ای مشروطیت در افغانستان.

...

من هم یک انسانم.

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان چگونه قتل رسید؟

...

مبارزات مردم السلوادور برای نجات کشور شان.

...

سراینده آزادی صلح و دوستی.

...

نگرشی بر زندگی در دمان کجاف.

...

نوایی و حافظ.

...

نگاهی به ریشه های اجتماعی و درونی هنر.

...

شرح روی جلد: زیباروی و هنرمند ماهر از کشور بزرگ شوراها.

شرح پشتی چارم: منظره زیبای از خزان کشور ما.

شماره

خلع سلاح

مرحله‌ی اجراء گذاشته شد. استفاده از سلاح ذره وی وسایر انواع سلاح کشتار جمعی رادر بستر ابحار منع می‌نماید.

کنوانسیون سلاح بیو لوژیکی که در سال ۱۹۷۵ فیصله آن جنبه‌ی مرعیت پیدا کرد تولید، انتشار و ذخیره سلاح باکتریالوژیکی را منع نموده و به از بین بردن هر چه زود تر آنچه در ذخیره گاه‌ها موجود بود حکم نمود.

در سال ۱۹۷۵ اسامبله عمومی تصمیم گرفت که نقش ملل متحد را در ساحه خلع سلاح مورد تجدید نظر قرار دهد و کمیته‌ی یی را برای این منظور تاسیس نماید.

سال بعد اسامبله به اکثریت آراء ایجاد چنین کمیته‌ی یی را مورد قبول قرار داده به تقویه هر چه بیشتر نقش ملل متحد در امر خلع سلاح نظر داد.

در سال ۱۹۷۹ اسامبله اعلامیه همکاری جهانی رادر ساحه خلع سلاح صادر کرد. مطابق بر این اعلامیه از تمام ملل گیتی خواسته شد که سعی و تلاش پیگیر به خرج داده و کوشش کنند پالیسی‌ای را تعقیب نمایند که سبب استحکام صلح در جهان گردد و علاوه شده بود اقدامات جدی را چه بصورت انفرادی و چه مجموعه‌ی در جهت ایجاد مفکوره صلح، خلع سلاح، همکاری بین المللی و مناسبات دوستانه بین مردمان کشورها و تطبیق مفاد سند نهایی جلسه فوق العاده خلع سلاح انجام دهند. کمیته مکمله در امور خلع سلاح جهانی متشکل از چهل کشور می‌باشد که در سال ۱۹۷۳ تشکیل

های صورت گرفت بنابر سعی و مجاهدت ملل متحد در طول سال‌های مختلف یک سلسله موافقت نامه‌های عمده در مورد محدودیت و کنترل اسلحه بعمل آمد. معاهده انترکتیک اولین معاهده یی است که در سال ۱۹۵۹ به امضا رسید که انجام فعالیت‌های نظامی رادر انترکتیک منع می‌نمود معاهده سال (۱۹۶۳) مسکو در مورد منع آزمایشات ذره وی در اتمو

سفر زمین در فضای خارجی و در اعماق ابحار ۰۰۰ معاهده منع سلاح ذره وی در فضای خارجی منع شده سال (۱۹۶۷) معاهده سال ۱۹۶۷ مبنی بر منع سلاح ذره وی در امریکای لاتین، این ها همه انعکاس دهنده سعی و تلاش در جهت ایجاد منطقه فاقد سلاح ذره وی در مناطق پر نفوس جهان می‌باشد. معاهده سال ۱۹۶۸ مبنی بر منع انتشار سلاح ذره وی در سال ۱۹۷۰ به مرحله‌ی اجراء گذاشته شد که قدرتهای دارنده سلاح های ذره وی را مکلف می‌ساخت از انتشار سلاح متذکره به مهاجری که فاقد آن اند خود داری ورزند و همچنان ممالك فاقد سلاح های ذره وی مکلف می‌شدند از حصول و یا ساختن سلاح مذکور خود داری کنند. باید گفت که تا حال بیشتر از یکصد و پانزده مملکت جهان معاهده منع انتشار سلاح ذره وی را امضا کرده اند.

معاهده بستر ابحار که در سال ۱۹۷۲ به

خلع سلاح از بنو تاسیس ملل متحد تا امروز یکی از اهداف این موسسه بوده و این سازمان جهانی هیچگاه در این مورد از سعی و کوشش متداوم انصراف نه ورزیده است.

در سال ۱۹۸۰ مصارف نظامی دنیا بالغ بر پنجاه میلیارد دلار که معادل به ده میلیارد دلار در هفته میشود و باید گفت که این مصارف هر روز بیشتر شده می رود خود نمایی نگر پیچیدگی اوضاع و دادن حق اولیت به مصارفی است که دنیا به آن ضرورت ندارد چه امروز بیشتر از دو سوم نفوس دنیا در فقر و تنگدستی به سر می‌برند.

اسامبله عمومی در سال ۱۹۵۹ اعلام داشت که مسئله خلع سلاح عمومی مهمترین امر جهانی است، و از کشور های جهان دعوت نمود تا کوشش های همه جانبه رادر جهت یافتن راه حل مشر و مثبت بکار گیرند.

در جهت نیل به خلع سلاح عمومی فعالیت

یافته و بعد از آن همه ساله به اسامبله راپور تقدیم کرده است. در راپور سال ۱۹۸۱ کمیته متذکره توضیح گردیده که مفکوره خلع سلاح جهانی «به مرحله یی رسیده که از طرف ممالك عضو ملل متحد باوصف طرز دیدهای مختلف در موارد مختلف و درباره پدیده های متفاوت از قبیل خرابی اوضاع بین المللی و غیره مورد حمایت کامل قرار گرفته است».

عدم رضایت در بر آورده ساختن اهداف خلع سلاح در دهه اول، در جلسه مخصوص خلع سلاح توسط اسامبله عمومی در سال ۱۹۷۸ و هم در جلسات عسادی ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ به صراحت اعلان گردید، اسامبله عمومی تصمیم گرفت که سال ۱۹۸۰ را به حیث سال آغازده دوم خلع سلاح اعلام داشته و کمیته خلع سلاح را هدایت داد که برای جلسه سال ۱۹۸۰ اسامبله عمومی مواد مسوده موافقت نامه را زیر عنوان «اعلان سال های ۸۰ بحیث دهه دوم خلع سلاح» ترتیب دهد.

در دسامبر سال ۱۹۸۰ اسامبله اعلامیه ۱۹۸۰ را بحیث دهه دوم خلع سلاح مورد قبول قرار داد به اساس این اعلامیه تمام ممالك باید بلاوقفه فعالیت های خویش را در جهت تخفیف مسابقات تسلیحاتی ذره وی و از بین بردن وسایر انواع سلاح کشتار جمعی و مسرای معاهده خلع سلاح کامل در تحت کنترل نمایند و موثر بین المللی سازمان و تمرکز داده و هماهنگ سازند.

حقیقت انقلاب نور

وطن و انقلاب جان های شیرین خود را از دست داد و اند و جام شهادت نوشید و اند در زمره دیگر اقدامات از زنده و انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در جهت بهبود حیات زحمتکشان کشور تا سیس گردیده است، مورد استقبال و سپاس گذاری مردم از حمت کثرت کشور و اقع گردیده است و آن ها را بیش از پیش بدین امر معتقد گردانیده است که حزب و دولت انقلابی ما به سر نوشت کافه زحمتکشان کشور می اندیشد و در جهت تامین آرا می و آسودگی افراد جامعه ما قدم های مثبتی را بر می دارد.

در ارتباط به تاسیس پرورشگاه وطن این رویداد عظیم در حیات اطفال زحمتکشان کشور را پرورشگاه با محترمه محبوبه کارمل رئیس پرورشگاه وطن بیای صحبت نشست راپوری را در زمینه تهیه داشته است که در ذیل شما را بخواندن آن دعوت می نمایم:

محترمه محبوبه کارمل رئیس پرورشگاه وطن در مورد اینکه هدف از تاسیس پرورشگاه وطن در پرتو پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نجات بخش ثور چیست چنین اظهار می دارد:

پرورشگاه و وطن به اثر تصویب شورای و زیران جمهوری دموکراتیک افغانستان در جمله سایر اقدامات بشر دوستانه



دكتور اناهیة راتب زاد، با نثار بوسه های گرم مادرانه بر گونه های کودکان بیچاره و بی سر پناه، آنان را از محبت بی دریغ سیراب میدارد و کمبود و خلای عاطفی اطفال را جبران مینماید.

پرورشگاه وطن یادست آورد دیگری از مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور



حالا این نگاه های معصومانه بی پاسخ نمی ماند و دست نواز شگر پرورشگاه وطن سایه پر مهر خود را بالای آنها می افکند

به از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن دولت ملی و مترقی ما سعی می کند تا راه های بهبود زنده گی را برای کافه مردم مان زحمتکش کشور جستجو نماید و به تمام بیچاره گان، یتیمان و بیوه زنان کشور خدمت نماید.

یکی از اهداف عالی حزب و دولت انقلابی ما این است که اطفال امروز که بحق مردان و زنان فر دای کشور و جامعه ما را تشکیل می دهند برای آنکه در آینده بتوانند وظایف بزرگی را که وطن و مردم بدوش آن ها می گذارد به وجه احسن انجام

بدهند باید از همین حالا تحت تربیت سالم گرفته شوند. روی همین ضرورت بود که دولت ملی و مترقی ما پرورشگاه و وطن را به حیث کانون بزرگ تربیت و پرورش اطفال در شرایط پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور ایجاد نمود و اساس نامه این پرورشگاه اخیرا از طرف شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب و نافذ گردید.

پرورشگاه و وطن که به منظور مواظبت از اطفال بی سر پرست و محتاج کشور و به منظور تربیت و پرورش اطفال آن عده از قهرمانان و جان بازانی که در راه

گاه و وطن در شرایط کنونی که آغاز کار آن است چنین روشنی انداخت :

فعالان عدّه از شما ملان پرو رشگاه و وطن که سن آنها مطابق به سن مکتب است پروگرام تعلیمی مکاتب و زارت تعلیم و تربیه را به پیش می برند .

وزارت تعلیم و تربیه از روی همکاری یکی از مکاتب شهر کابل را بما معرفی داشته است تا اطفال شما مل پرو رشگاه را غرض فراگیری دروس بدان جابه درس می خوانند همه ضروریات

نظر به تقاضای والدین اطفال و ایجاب شرایط فعلا اطفال مستحق تا سن دوازده سالگی نیز در پرو رشگاه و وطن پذیرفته می شوند و تحت تربیت و پرورش قرار می گیرند .

اطفالی که توسط اقارب خود به پرو رشگاه و وطن معرفی می شوند نخست برای آن ها فورمه توزیع میگردد و بعد از خانه پوری فورمه مذکور و اخذ تایید و تصدیق نواحی دوازده گانه شهر کابل اطفال مستحق به پرو رشگاه و وطن

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در چوکات شواری وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان ایجاد و به فعالیت آغاز نمود است . از آنجا یکجا جامعه نوین به اشخاص نوین با تعلیم و با تربیه ضرورت مبرم دارد دولت ملی و مترقی ما در جهت تامین آرامی و آسودگی افراد جامعه و در مورد تربیت و پرورش آن عدّه اطفالی که ما در ویا پدر آن ها شهید گردیده اند و یا به مرگ طبیعی مرده اند و در راه تربیت و پرورش آن عدّه اطفال بی بضاعتی که والدین آن ها قدرت اعاشه و آباته آن ها را ندارند به تا سیسی پرو رشگاه و وطن همت گماشته است تا این عدّه اطفال کشور بتوانند تحت تربیت و پرورش سالم قرار گرفته بسا ن مردان و زنان مفید و مثمر فردا های درخشان جامعه ما ببار آیند .

رئیس پرو رشگاه و وطن در این مورد که اطفال دارای کدام شرایط می توانند به پرو رشگاه و وطن شامل شوند چنین بیان داشت :

بر اساس احکام اساس نامه پرو رشگاه و وطن و وظیفه دارد تا آن عدّه اطفال یتیمی را که والدین خود را در اثر مرگ طبیعی یا غیر طبیعی از دست داده اند ، آن عدّه اطفالی را که والدین آن ها از نگاه بی بضاعتی قدرت تربیت و پرورش آن ها را نداشته باشند آن عدّه اطفالی را که به پدر یا ویا مادران مصائبه مر یضی های سخت ساری و غیر قابل علاج یا معلولیت ارتباط می داشته باشند ، آن عدّه اطفالی را که به پدر یا ویا مادران معتاد به مواد مخدره مربوط اند و یا آن عدّه اطفالی را که اولیای آن ها بر اساس حکم قانون سلب صلاحیت گردیده باشند و دیگر اولاد اشخاص مستحق راتشخیص نمود تحت تربیت و پرورش قرار دهد .

راجع به سن اطفالی که مورد پذیرش پرو رشگاه واقع میگردند باید اظهار داشت که در پرو رشگاه و وطن بر اساس حکم اساس نامه اطفال بین سنین شیر خورگی تا شش سالگی مورد پذیرش واقع میگردند و لی در حال حاضر



این کودکان یتیم، دیگر غمی ندارند، شادمانه می زیند و مشتاقانه اسباب بازی تفریح میکنند .

فرستیم چنانچه این عدّه اطفال همه روزه ذریعه موثر پرو رشگاه به همراهی یکی از معلمین مربوط به مکتب مذکور برده می شوند و بعد از ختم درس دوباره به پرو رشگاه باز میگردند . این عدّه اطفال بعد از ظهر به اجرای وظایف خانگی خود در پرو رشگاه می پردازند و از جانب معلمین خود پرو رشگاه در زمینه با ایشان همکاری صورت می پذیرد برای شاگردان پرو رشگاه که در مکتب

جذب می شوند و والدین آن ها اگر بخواهند بعد از گذشت هر یک هفته می توانند به پرو رشگاه مراجعه نمود و از اطفال خود باز دید بعمل آورند ، همچنان اگر والدین اطفال بخواهند فرزندان خود را به خانه ببرند بعد از گذشت هر پانزده روز برای یک شب می توانند طفل خود را در خانه خود داشته باشند . محبوبه کارمل رئیس پرو رشگاه و وطن را جمع به بخش ها و پروگرام های فعلی پرورش

ها بزرگ و وحشت آور است در اثر این جنگ میلیون ها انسان در کشور ها و قاره های مختلف جهان جان شیرین خود را از دست دادند .

از نگاه اقتصادی نیز جنگ دوم جهانی تلفات سنگینی را نیز متوجه کشور ها گردانید .

بخصوص کشور های اروپای شرقی بیشترین و بزرگترین تلفات را برداشتند به نحوی که در سال ۱۹۴۹ زمانیکه جمهوری دموکراتیک آلمان تاسیس گردید این کشور فقط یک ناپریک داشت .

حزب کمونیست آلمان که در دوران سلطه فاشیسم مبارزات عادلانه و قهرمانانه خود را با ملت و استواری کامل به پیش می برد هزار به حمایت امریکا ، انگلستان و فرانسه ایجاد

همدستان مر تعشی را برای ابد سر نگون ساختند .

در سال ۱۹۴۶ از اتحاد حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات بنیان حزب متحده در آن کشور پی ریزی گردید و شخصیت های زرنگی چون « ویلم پیسک و آلتراولبرشت » و « اوتو گرو نیول » در راس آن قرار گرفتند .

در سال ۱۹۴۹ جبهه ملی در آن کشور تشکیل گردید که احزاب و سازمان های مختلف اجتماعی را که بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ تاسیس حزب کمونیست آلمان که در دوران سلطه فاشیسم مبارزات عادلانه و قهرمانانه خود را با ملت و استواری کامل به پیش می برد هزار به حمایت امریکا ، انگلستان و فرانسه ایجاد



فستیوال سوریا در شهر داونتون جمهوری دموکراتیک آلمان .

به مناسبت سی و دومین سالگرد تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان

اکنون جمهوری دموکراتیک آلمان از جمله کشورهای پیشرفته جهان است

گردید و در سر زمین آلمان در گونه نظام متفاوت بوجود آمد .

آنچه جمهوری دموکراتیک آلمان را توفیق بخشید تا بر خرابه های جنگ دوم جهانی بنای یک زندگی سعادت مند آبرو مند و شوگو فان را بگذارد عبارت از گرفتن راه سوسیالیسم و قرار گرفتن آن در زمره کشور های سوسیالیستی به پیش آهنگی اتحاد جماهیر شوروی

ها عضو فعال خود را قربانی این مبارزات آزادی خواهانه نموده است .

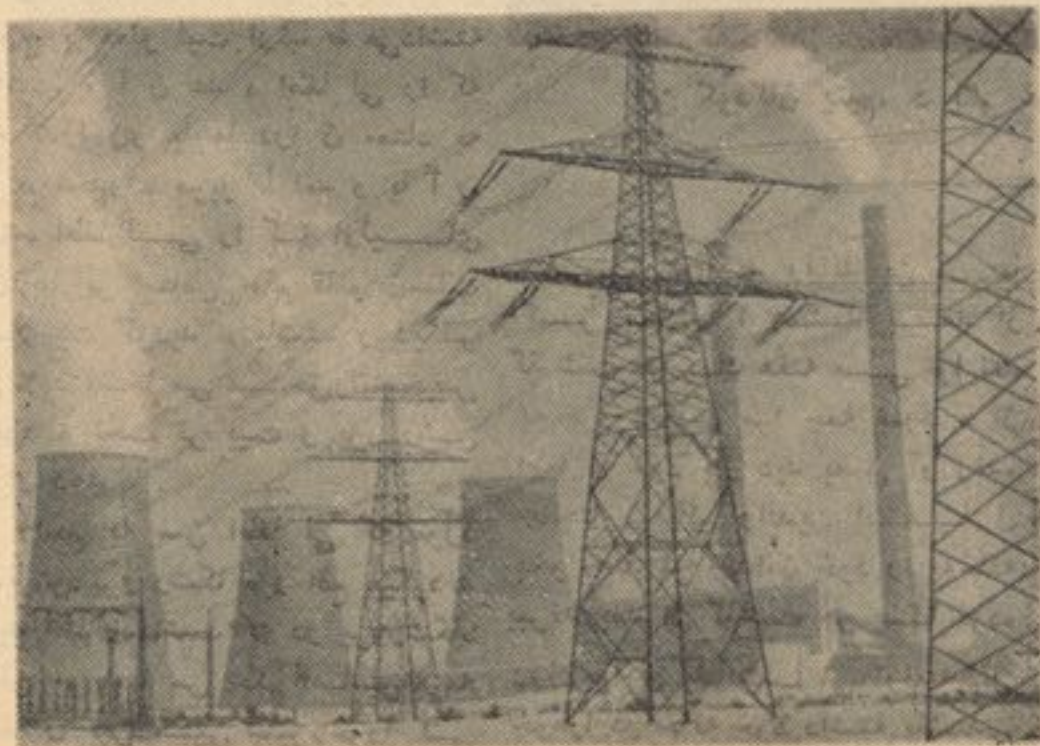
این حزب قهرمان در آن هنگام به تنهایی نمی توانست هیولای بدست فاشیسم هتلری را در اروپا از پای آورده به معاونت کشور بزرگ صلح جهان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیروهای پیشواز و متولی آلمان رژیم خونخوار و بدنهاد فاشیسم هتلری و

چانه توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ایالات متحده امریکا ، فرانسه و بریتانیا مشخص گردیده است . نفوس این کشور را هفده میلیون نفر تشکیل می دهد که از نظر داشتن نفوس ، جمهوری دموکراتیک آلمان در جهان مقام سی و هفتم را دارا می باشد . به تعداد نه میلیون نفر از جمله نفوس این کشور را زنان تشکیل می دهند . برلین مرکز جمهوری دموکراتیک آلمان بوده بر طبق احصایه اخیر (۱۱۱۳۹۸) نفر نفوس دارد .

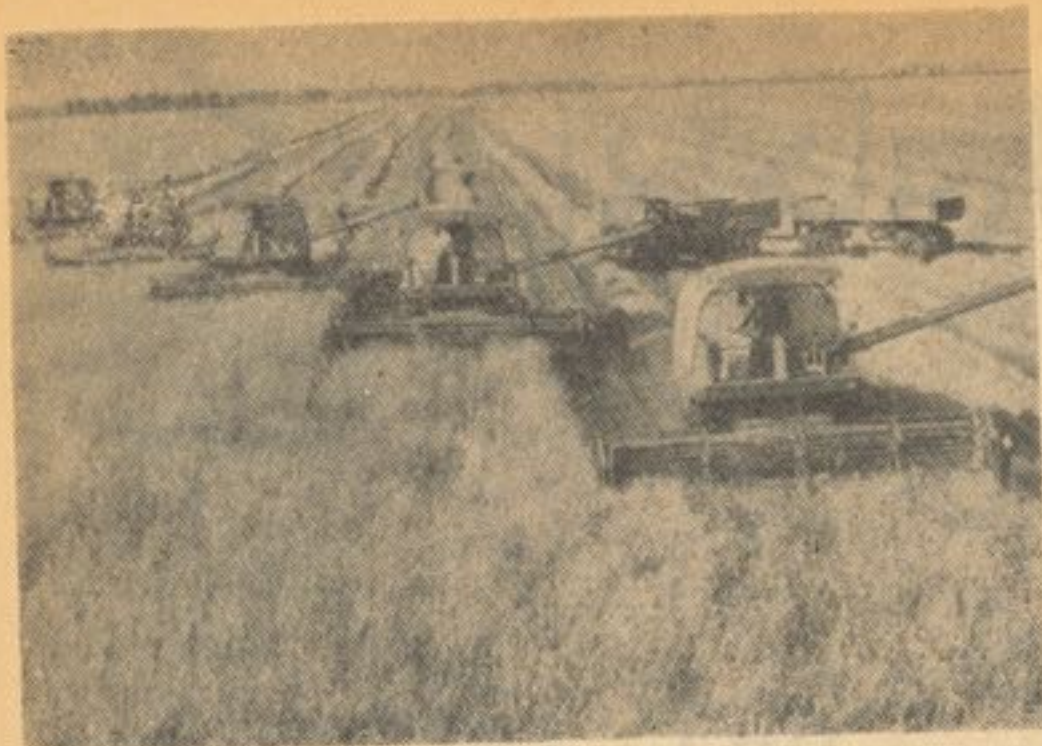
جمهوری دموکراتیک آلمان از لحاظ داشتن مواد خام یک کشور غنی نیست این کشور نفت ندارد و فقط مقدار کمی ذخایر گاز دارد برای بکار انداختن صنایع فولاد سازی و آهن ، مواد خام خود را از خارج کشور وارد میکند این کشور اکثر مواد خام ، صنایع کیمیاوی ، ذغال نفت و گسما گاز را توريد می نماید و یک ثلث عاید ملی خود را از طریق تجارت خارجی بدست می آورد و یک سوم این در آمد مربوط کشور هایی غیر سوسیالیستی جهان می شود . جنگ دوم جهانی که توسط رژیم فاشیستی هتلری آغاز یافته بود جهان و جهانیان را با مصایب و مشاکل گوناگون مواجه گردانید ، تلفات انسانی این جنگ با مقایسه دیگر جنگ

هفتم اکتوبر سال ۱۹۸۱ مصادف است با سی و دومین سالگرد تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان که مردم آن کشور همه ساله حلول این روز تاریخی خویش را گرامی میدارند و از آن با سرور و شادمانی تجلیل بعمل می آورند . قبل از اینکه پیرامون مبارزات آزادی خواهانه و قهرمانانه خلق قهرمان این کشور بحث خود را آغاز کنیم لازم است پیرامون وضع اقتصادی و موقعیت جغرافیایی جمهوری دموکراتیک آلمان اندکی روشنی اندازیم .

جمهوریت دموکراتیک آلمان یکی از کشورهای پیشرفته و شکوفان در قاره اروپا بوده ساحه یکصد و هشت هزار و یکصد و هفتاد و هشت کیلومتر مربع زمین را احتوا می کند . این کشور از نگاه ساحه یکصد و دومین کشور جهان بوده و از شمال به جنوب پنجاه کیلومتر از بحیره بالتیک تا چکوسلواکیا همسایه سوسیالیستی آن امتداد دارد ، از جانب غرب با جمهوری اتحادی آلمان و از طرف شرق با پولند همسرحد می باشد . برلین غربی در قلب جمهوری دموکراتیک آلمان واقع است موقعیت سیاسی آن به اساس یک معاهده چار



نمایی از تاسیسات انرژی برق در شهر بورگس بزرگ ج. د. آلمان .



استفاده از وسایط عصری زراعتی در کوپراتیف شافستاد ج.د. آلمان .



نمایی از ششمین کانگرس ج.د. آلمان که در ماه نوامبر سال ۱۹۶۳ گشایش یافت

اقتصادی، علمی و فرهنگی این دوستان سنتی خود استفاده برده اند و خواهند برد .

امیدواریم این روابط حسنه و دوستانه بین مردمان آزاده جمهوری دموکراتیک افغانستان و مردم جمهوری دموکراتیک آلمان که سابقه تاریخی داشته با پیروزی انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن مستحکمتر گردیده است همچنان ادامه یابند و مردمان این دو کشور دوست به یاری هم توفیق یابند تا بر همه عقب ماندگی های - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی غالب آمده جوامع خویش را شکوفاتر و درخشانتر گردانند .

نیک بطور روز افزونی ازدیاد می یابد . امروز که کشور محبوب و مردم انقلابی داره پیشرفت و تعالی را در پیش گرفته اند و در تحت رهبری حزب قهرمان خود حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشانش کشور» هر روز به پیشرفت های چشمگیری در ساحت های مختلف زنده گی نایل می آیند . دوستان نیک را چون مردمان آزاده جمهوری دموکراتیک آلمان در ردیف سایر دوستان بین المللی خود در کنار دارند و همیشه از مساعدت های بی شائبه

تابه نظام سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان فدریه وارد نمایند چنانچه در (۱۷) جولای ۱۹۵۳ باند های مسلح از ساحت برلین غربی خواستند توسط یک حمله مسلحانه کشور جمهوری دموکراتیک آلمان را با آلمان غرب ملحق سازند ولی مردم غیور دولت جمهوری دموکراتیک آلمان به حمایه دوست وفادار خود اتحاد شوروی بر جیره خواران ارتجاع و امپریالیزم فدریه وارد نمودند و این پلان رزیلانه آن ها را خشتی ساختند .

از سال ۱۹۷۶ - ۱۹۸۰ عاید ملی در جمهوری دموکراتیک آلمان سالانه چهار تا پنج درصد رشد نموده و در همین فاصله تولید کالاهای صنعتی ۵۰ درصد افزایش یافته است . از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ مجموعاً هشت صد هزار و یکصد و بیست منزل جدید اعمار و برای ۲۴ میلیون نفر یعنی ۱۴۵ درصد نفوس آن کشور شرایط بهتر رعایش آماده گردیده است . عاید ماهانه هر کارگر و کارمند ۹۲۰ مارک در سال ۱۹۷۶ به یک هزار و بیست مارک در سال ۱۹۸۰ بلند رفته است در حالیکه قیمت های هشتاد درصد مواد مورد احتیاج اولیه مردم از بیست سال به این سو تغییر نکرده است از هر صد خانواده در آلمان دموکراتیک ۹۲ خانواده تلویزیون ، ۹۹ خانواده یخچال ، ۸۲ خانواده ماشین کالاشونی و ۳۷ خانواده دارای موتور تیز رفتار می باشند ، سهم زنان در اقتصاد ملی این کشور پنجاه درصد است در سال ۱۹۸۰ برای هر چهار صد و نود و هفت نفر این کشور یک داکتر وجود داشت ، در همین سال جمعاً یکصد و چهل میلیون جلد کتاب در این کشور بچاپ رسیده است .

مردم آزاده و قهرمان جمهوری دموکراتیک افغانستان که مانند جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشور های از بند رعبه و به آزادی واقعی رسیده مدت درازی را در تحت فشار رژیم های مستبد وابسته به ارتجاع و امپریالیزم به سر برده اند و در اثر پیروزی انقلاب نجات بخش ثور به آزادی واقعی خود نایل آمده با ایمان آمدن تحول ظفر مند جدی فلسف کائونی فاشیسم رادرمین انقلابی خویش در هم شکسته اند و دیرزمانی بدین سو با مردم قهرمان جمهوری دموکراتیک آلمان روابط نیک و حسنه ای دارند که با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن این روابط

بود و این کار باعث آن گردید که این کشور از بسا کشور های جهان سبقت حاصل نمایند چنانچه امروز در جمهوری فدرالی آلمان زیاده از یک میلیون نفر بیکاران وجود دارند و بر طبق پیش بینی های موسسات اقتصادی آن جا این رقم تا سال ۱۹۸۵ سه برابر خواهد شد . در جمهوری فدرالی آلمان تورم بی امنیتی و تهدیدات گوناگون روز بروز نفوس صعودی خود را می بیند ولی در جمهوری دموکراتیک آلمان زمینه کاریابی آفند زیاد است که حتی نیروی بشری کافی وجود ندارد تا آن را اشغال کند . حق کار در جمهوری دموکراتیک آلمان یک حق مسلم بر فرد تبعه آن کشور می باشد و دولت تدارک کار و مشغولیت را برای هر یک از اتباع آن کشور تقصیم نموده است در این کشور از هر صد نفر دارای نیروی کار به تعداد هشتاد نفر آن عملاً شامل کار می باشد .

در جمهوری دموکراتیک آلمان دولت سعی بخرج می دهد تا فایم مواد اولیه حیاتی چون نان ، گوشت ، شیر و نظایر آن را در سطح نازل نگذارد . به همین قسم دولت می کوشد تا مواد طرف ضرورت و خدمات و نیروی برق مواد سوخت ، ترانسپورت و کرایه ی منازل در سطح پایین قرار داشته باشد ، در این کشور قیمت مواد وقتی بالا می رود که از لحاظ کیفیت بیپودی در آن بوجود آید و امکان استفاده بیشتر از آن میسر گردد .

دولت جمهوری دموکراتیک آلمان از طریق بودجه دست داشته خویش در توازن قیمت ها مساعدت می نماید و برای استقرار و توازن قیمت هادر حدود بیست هزار میلیون مارک را سالانه به مصرف می رساند که از جمله ده هزار میلیون مارک آن برای غذا ، تقریباً پنج هزار میلیون مارک آن برای تولیدات صنعتی و سه هزار میلیون مارک آن برای خدمات ترانسپورتی به مصرف می رسد ، در پهلوی آن تقریباً هشت هزار میلیون مارک در پروگرام های خانه سازی ده هزار میلیون مارک در بخش مصارف و تقریباً سیصد هزار میلیون مارک در امنیت اجتماعی به مصرف می رسد .

پیشرفت های شایانی که در مدت اندک نصیب مردم جمهوری دموکراتیک آلمان گردید موجب آن شد تا انتقام جوان آلمان غرب در تحت حمایت ایالات متحده امریکا تلاش نهانند

گردهم آیی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی در پوته نقد و انتقاد و فرهنگ و هنر

راه های رشد در باور و ری تجارت ملی در کشور

آیا تجارت ماد چارر کو دشده است؟

طرح و تنظیم: رووف راصع
حکم: راحله راسخ خرمی

در این جلد:

- ۱ - انجنیر محمد عزیز رئیس عمومی ارزاق
- ۲ - مهر چند ورما رئیس عمومی اتاقهای تجارت
- ۳ - انجنیر شاهین رئیس افغان کارت
- ۴ - انجنیر لمر احمد لمر رئیس عمومی مواد نفتی و شکر
- ۵ - انجنیر مسکین مل رئیس انکشاف زراعت

رووف راصع

در بررسی امور تجارتی کشور در شرایط انقلابی، دو مسأله بیشتر رخ مینماید و جلب توجه میکند:

نخست اینکه عده ای از تجار و سرمایه گذاران ملی عطف به وعده ی روشنی که در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر حمایت از تجارت ملی داده شده است از وزارت تجارت توقع دارند عملاً در جهت رفع دشواری های که

با آن روبرو اند بگویند و راه را برای شکوفایی تجارت هموار گردانند در حالیکه شیوه های کار در ماحاکم در امور تجاری موجب می گردید نه تنها مشکلات حل نگردد بلکه دوران سرمایه های داخلی نیز بار کود روبرو گردد چنانکه همین شکایات مدعی بودند که یکی از علل عمده فرار سرمایه ها از کشور همین موضوع است که ارگان های تجارتی در کار جلب اعتماد سرمایه گذار موفق نبوده و عدم زمینه

های توان فقی میان تا جر ملی و ارگان های رسمی تجاری ازسوی دیگر نیز انگیزه یی شده بود بر اینکه سرمایه های باقی مانده در کشور نیز با بیش از هفتاد درصد کاهش دورانی در فعالیت اقتصادی قرار گیرد.

مسأله دوم موضوع توریسم و پیوند آن با رشد صنایع دستی بود که بخشی از صادرات ما را تشکیل میداد و هم در به شناخت آوری نماد های اصیل دیگر نقش اساسی دارد. احصایه هانشان میدهد که کشور ما سالانه مهماندار بیش از یکصد و سی هزار توریست بود، و رود این همه سیاحت در کشور موجب آن میشد که صنایع دستی احیاء گردد و هزاران خانواده زندگی خود را از آن تا مین کنند، مگر اکنون نسبت بعضی معاذیر موقتی بازار های صنایع دستی طور شاید و باید نمی تواند به فعالیت همه جانبه

بیر دازد، ارگان های تجارتی کشور برای از میان برداشتن این احتمال باید در کار بازاریابی و نگه داری بازار های فروش سابق کو شاتر از این باشند در حالیکه به ادعای برخی از دست اندر کاران امور تجارتی باز هم شیوه های نادرست کار مانع این وضع می گردد، به عنوان مثال تجارت انفرادی اکنون باید برای اخذ ویزای طرف معامله خارجی خود اقدام کنند، اما جر یا انجام امور ویزا برای فرد خارجی ماه ها دوام می آورد و به همین دلیل نیز معامله گر خارجی از خیر خرید از مارکیت های ما میگذرد و بعد از آنکه مدتی در دهمی معطل ماند و ویزای دخویش به افغانستان اجرا نگردید و پس به کشورش مراجعت میکند.

آخرین سخن نیز در این زمینه

این است که وزارت تجارت ضمن فراهم آوردن تسهیلات در امور ویزایی معامله گران خارجی خود نیز باید به کمک آتشه های تجارتی ما در دیگر کشورها امپوریم ها و نمایشگاه ها را از صنایع دستی دایر سازد تا از یک سو بازارهای تازه فروش برای این امتعه سراغ گردد و از دیگر سو با به وجود آمدن رابطه همیشگی میان صادرکنندگان صنایع دستی کشور و خریداران عمده در مارکیت های جهانی این صنایع هر روز با روزی تر و رشد یابنده تر گردد.

رئیس عمومی اتاق های تجارت و صنایع:

اقتصاد زیربنایی همه مسایل جامعه است و به همین دلیل نیز حزب و دولت تلاش دارند با رشد و باروری بخشیدن به اقتصاد دشواری ها را حل کنند و راه را برای انکشاف هموار گردانند. اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد حمایت از تجارت ملی صراحت دارد و وزارت تجارت نیز بر مبنای این هدایات از هیچ تلاش ممکن در این زمینه غفلت نداشته است که بهترین دلیل برای این ادعا تاسیس کمیسیون مشورتی اقتصادی است به ریاست رفیق بیکر کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در آن تمام اقشار، صنایع ملی و نماینده های تجارت، دکان داران و پیشه واران به شکل دموکراتیک انتخاب شدند و عضویت دارند.

یکی دیگر از اقدامات بسیار ارزنده ای که بعد از مرحله نوین تکاملی انقلاب نور در جهت از میان برداشتن دشواری های تاجران ملی و شکوفا بی دادن به تجارت سکتور خصوصی به عمل آمده مصوویت بخشیدن کامل به تجارت است در زمینه های اجتماعی و فعالیت آزاد متمرکز در حرفه شان چنانکه اقدام عمده ای که در دوران حکومت سیاه امین در انحصار افغان کار قرار داشت توریست آن از انحصار این شرکت خارج ساخته شد و همه این فعالیت ها موجب گردید که خلاف ادعای که شما از جانب برخی از تجار آنرا عنوان نمودید

نه تنها حجم تجارت کاهش نیابد بلکه هشتاد فیصد افزایش یابد در سال گذشته نظر به سال ۵۸۷ در آن رونما گردد.

باید گفت که تبلیغات و پروپاگند های دستگاه های امپریالیستی برای غیرعادی نشان دادن اوضاع داخلی افغانستان فراوان است و همین شایعه پراکنی ها عده ای را زیر تأثیر قرار میدهد، چنانکه سازمان های دزد و غارتگر بی مدتی این شایعه را شایع می ساختند که در افغانستان تمام معاملات با افغانی و دالرانجام نمی گردد و به جای آن روبل پول رایج و رسمی کشور شده است.

کشور دایر میسازد.

برای انکشاف تجارت در سکتور خصوصی همین اکنون بیست و یک اتحادیه تجارتی تا سیس گردیده که رئیس و معاون هر اتحادیه تاجران ملی میباشند و غیر از آن، آنها خودشان نیز در ساحه کار خود تشبث میکنند و درین تشبثات وزارت تجارت آنان را یاری میدهد، سواي همه این مطالب تجارت سکتور خصوصی در همه نمایشگاه ها ای که در کشور های خارجی دایر میگردد خود شرکت دارند و به صورت انفرادی نیز برای خود بازار را میبندند این اقدامات در مجموع موجب هشتاد فیصد افزایش حجم



گوشه ای از میز گرد ژوندون پیرامون وضع تجارتی کشور

در مورد اجرای ویزا برای طرف های معامله خارجی نیز هیچ فرو گذاشتی نشده و همیشه به زودترین فرصت موافقه ویزا به خوا هش تجارت ملی با تیلگرام و تلکس اجرا شده است، تدویر نمایشگاه های صنایع دستی به منظور بازار ربابی و معرفی کالای افغانی همیشه مورد نظر اتاق های تجارت بود و امپوریم های فراوان در کشور های مختلف دایرگشته چنانکه به اساس یک موافقه کشور بلغاریا همه ساله دو نمایشگاه امتعه افغانی را در آن

تجارت شده است که در تاریخ کشور ما سابقه ندارد. **رئیس افغان کار:** انقلاب نور از همان آغاز پیروزی و ظایف مشخص ملی و دموکراتیکی را به عهده گرفت اما با تأسف با منحرف شدن سیر انقلاب در دوران سیاه حکومت امین همانگونه که تمام اقشار و طبقات جامعه به نحوی مورد اذیت قرار گرفتند، تجارت ملی نیز از این سا طور دو سره در امان نماندند، عده ای کشته شدند و تعداد بیشتر در پشت میله

های زندان جای گرفتند، سیاست دولت نیز در زمینه امور تجارتی به گونه ای بود که تجارت سکتور خصوصی را ورشکست میساخت و عملاً تجارت کشور را به سقوط و رکود می کشید.

در این زمینه که بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور چگونگی تجارت در روند اصلی پیش رونده خود قرار گرفت تذکراتی داده شد و آنچه در این جای سخن باید به آن اشاره کرد این است که همین اکنون هیچ کمبودی در عرضه مواد اولی و ضروری زندگی مردم در بازار های کشور به چشم نمی خورد که نهایت موافقت ارگان های تجارتی در این بخش به شما می آید.

در مورد چگونگی حمایت از سکتور خصوصی تجارتی همین کافی است در نظر داشته باشیم که همین اکنون تا حدود نود فیصد از حجم تجارت ما به وسیله همین سکتور به انجام می آید.

به صورت مشخص تر در مورد مشی تجارتی افغان کار بعد از مرحله نوین انقلاب یاد آور می گردم که در گذشته این شرکت شش قلم جنس را در انحصار خود داشت. نتیجه این اقدام چنین بود که از سویی این شش قلم در بازار کمیاب بود و از سوی دیگر فعالیت تجارتی عده زیاد تا جبران ملی را باز می گرفت در آن وقت تجارتی که میخواستند به توریست اجناس انحصاری افغان کارت بپردازند باید به شرکت نکس می پرداختند که بعد از مرحله نوین انقلاب با توجه به ضد ملی بودن این گونه نحوه عمل نه تنها توریست اقلام انحصاری آزاد گردید، بلکه نکس آن نیز بخشیده شد.

مورد دومی که محترم راصع به آن اشاره کردند مساله توریسم است.

این مورد که انکشاف توریسم در رشد صنایع تأثیر نیک داشته است کاملاً درست میباشند و لی تمام شکوفا بی این پرو سسه در وجود توریسم خلاصه نمی

بقیه در صفحه ۵۲

واما عده از اعضای حزب در پادش خبر- کشیپاو خدمات خویش به امیر به مکافات رسیدند مثل استاد محمد عظیم خان کار گذار تخنیک فابریکه حربی به رتبه برگد نظامی بالا برده شد و علامشاج الدین معلم شهزاده محمد کبیر .

بدینسان امیر ، امیری که طومار ملامشاج- الدین را به آتش کشیده بود از مشروطه خواهان انتقام کشید و جنبش را موقتاً با اعمسال دزخیمی خویش سر کوب کرد .

در واقع هم جنبش ظاهراً انعکاس بیرونی اش را از دست دادن نفیست طلبان ادامه ده جنبش بخاطر آنکه دیگر امکان واکنش علنی را به مناسبت پیگرد دستگاه دزخیمی امیر از دست داده بودند ، کار مخفی آنهم نه بشکل یک تشکل گسترده بلکه بشکل حلقه های محدود دنبال کردند . این حلقه ها از لحاظ اندیشه اندیشه مشخص را دنبال نمی کردند از میان اندیشه های گونا گون جنبش جهانی نخستین بار اندیشه علمی که با مبارزات حزب بلشویک

نصر الله خان) مردی که از سیاست امیر چندان دل خوشی نداشت و هم مردی بود ضد استعمار و هوا خواه سر سخت استقلال و منشته از این جهات مثبت گرترش دلپسته نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلقه او را تاحدی بخاطر استفاده درجهت تحقق آرمانهای خویش مناسب یافتند ، در شما روابستگان سلطنت یکی هم معین السلطنه فرزند ارشد و وایعبد امیر بود که بخاطر گوش بفرمانی و صداقتش به امیر وسایست او، او را از این حلقه دور نگذاشت . مناسبترین شخص عین الدوله (امان الله خان) مردی که از لحاظ اندیشه یکی از هوا خواهان آتشین استقلال و ترقی و هم از لحاظ گرترش شخصی مردی بود سخت جالب ، این خصوصیات گرترش او سبب شد تا او را در راس حلقه هوا خواهان نفیست از بالا قرار بدهد .

یکی از مراکز دیگری که به عنوان هسته جلب و جذب نفیست طلبان بحساب آمده میتواند نشر مجدد جریده سراج الاخبار در سال ۱۹۱۱

نامه ای که بیانگر نهایت آرامش و جدان و ایمان به معتقداتش بود چنین نوشت :

ترک مال و ترک جان و ترک سر در ده مشروطه اول منزل است

سعد الله خان الکوزایی و عبدالقیوم خان الکوزایی مامور گمرک کابل مردان دیگری بودند که در کابل آنها را به دهن توپ بستند .

با اینهم کارنامه وحشتناک جزایی امیر یان نمی پذیرد و با حبس های دوامدار دنبال می گردد آنها را که محکوم به حبس کردند اینها بودند غلام محمد خان میمنه کی رسام ، تاج محمد خان یغمائی فرزند علی محمد خان بلوچ مرزا محمد حسن را قم کابلی نویسنده دفتر کوتوالی ، مرزا عبدالرزاق خان کابلی ، میر زمان الدین خان بدخشانی مامور بار چالانی دربار ، محمد انور خان بسول پسر ناظر محمد صفر خان امین اطلاعات ، احمد قلی خان قزلباش چند والی مامور ستاره دولت (مخبرات) عبدالوهاب خان کرنیل کنندک عزاری بلخ، یاد شاه میرخان لومری، نظام الدین خان ارغندی وال ، قاضی

به هر ترتیب هر چه باشد مهم اینست که کار مخفی حزب برای سلطنت امیر حبیب الله دیگر در پرده ابهام نبود و همه را تا آنجا که ممکن بود بدست آورده بودند .

در چنین مقطعی است که سیر آرام اوچگیری جنبش مشروطه خواهی به بن بست مواجه می گردد و ضربات و حشیانه دستگاه دزخیمی سلطنت امیر حبیب الله بر عناصر کلیدی حزب آغاز می یابد .

عنگامیکه امیر در جلال آباد مشغول تفرج بود و بعین السلطنه وکیل شاه در کابل ، امیر احکام ظالمانه خود را راجع به اعضای حزب صادر می کند .

وی می افزاید که : « من تمام طومار نامنویس ملا مشاج الدین را نخواندم و در آتش انداختم و رتبه عالمی بر باد میرفت » .

گویی که او در حق آنها ترحم کرده است آنهم چه ترحمی که لست بلند بالای آن تاجانیکه در پادشاهی و خاطره ها باقیست چنین است : لعل محمد خان کابلی پسر جان محمد خان

ب ، رود

دیدنی بر نخستین دوری مشروطیت

در افغانستان

قسمت سوم

خزانه دار سابق در جلال آباد به دست درباریان شاه اعدام شد جوهر شاه خان غوری بدست عمده حضور امیر اعدام گردید . محمد ایوب خان پسر تاج محمد خان پو پلزاری مردی که به هند فرار و دو باره مورد غلو قرار گرفته بود در جلال آباد به دهن توپ بسته شد .

محمد عثمان خان پروانی مردی که میخواست کارنامه مشروطه خواهان را با فرار خویش در هند در انتظار جهانیان قرار دهد، در مزر دستگیر و به محاسبه امیر کشیده و در محاسبه اش چه دلیرانه گفت : « زحمت مرگ ما چند دقیقه بیشتر نیست ولی زحمت محاسبه باشما ابدی است » .

از جمع روانی که نباید حکم امیر از جانب معین السلطنه در کابل توپ نشان را از هم کسبخت یکی هم ملا محمد سرور معلم مدرسه حبیبیه فرزند مولوی احمد جان خان الکوزایی است ، مردی که در کنار توپ قلم خواست و در صدر وصیت نامه اش ، وصیت

عبدالاحد خان سلیمان نخل ارغندیوال میرسید قاسم خان لغمانی (معروف به میر صاحب) ، مرزا غیاث الدین خان پسر مستان شاه کابلی ، حافظ عبدالقیوم خان کابلی فرزند حافظ مجذوب شاعر ، محمد ابراهیم خان ساعت ساز کابلی عبدالرحمن خان قندهاری ، شیر علی خان بار گزایی ملا محمد اکبر آخند زاده اسحق زایی جلال الدین خان قند هاری ، کاکا سید احمد خان لودی عبدالرحمن خان محمد زانی ، حبیب الله خان محمد زانی ، محمد رسول خان محمد زانی امر الدین خان ، مولوی مظفر خان بلوچی خروشی و دیگران در میان این بگرو بیند و یکش عده مثل مولوی غلام محی الدین خان متخلص به افغان ، سردار حبیب الله خان طرزی ، حاجی مرزا محمد اکبر خان یوسفی نویسنده ماشین خانه کابل ، حاجی عبدالعزیز خان معروف به «انگر زمین» محمد اسلم خان سیغانی میرشکار دربار ، صاحبزاده عبدالله خان مورد غلو امیر از حبس قرار گرفتند .

بازتاب جهانی یافته بود در جنبش مشروطیت کشور ما راه خویش را باز کرد و این تنها اندیشه نبود که به گونه مشخص آن در همه جهات جنبش مشروطیت را رهبری میکرد بلکه اندیشه های انقلاب عثمانی نیز بخاطر انعکاس وسیع آن در چار چوب کشور های اسلامی ، بر جنبش مشروطه خواهی سر زمین ما اندر گذاشت . در کنار این اثر گذاری ها از لحاظ اندیشه آثار آزاد یخواهان و مشروطه خواهان شرق نیز در شکل گیری اندیشه مشروطه خواهی کشور ما نقش عمده داشت .

در پهلوی جنبش مشروطه خواهی از پایان مسئله عمده تر شکل گیری جنبش از بالا یعنی در نقش دربار است ، عناصر آزاد یخواه تحول طلب دربار چون خود زمینه و مجال حرکت را در خود نمی دیدند و هم تحرکی در این زمینه امکان سر گویی را در پیش داشت لهذا در جستجوی عناصر را دنبال مربوطین نزدیک دربار تائب السلطنه (سردار

به مدیریت و رهبری محمود طرزی است .

نشر این جریده را نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ چنین ارزیابی می کند : « این جریده مکتب جدیدی در ادب اجتماعی کشور گشود و راه نشرات تازه ادبی و سیاسی با دریچه از زندگی جهان بر رخ مطالعین باز کرد . جریده از استقلال تام مملکت حرف زد و با نفوذ استعمار دولت انگلیس مخالفت شدید نمود این تنها نبود جریده گاه از هرج و مرج اداره داخلی نیز انتقاد میکرد، لهذا بزودی مرکز علنی آزادیخواهان و اصلاح طلبان کشور گردید . البته جریده که در یک محیط مطلق العنانی شدید زیر نظر مستقیم دولت منتشر می گردید ، نمیتوانست با استبداد و روش شخص شاه تماس بگیرد .

نهایتاً برای بقای خود به مدیحه سرایی شخص شاه متوسل میشد و در این راه غلو میوزید . او مقالات بسیار زیاد عنوان «مزایا و نسیای اعلیحضرت» میتوشت واز سیر و سفر و شکار و دربار شاه سخن میزد » .

بقیه در صفحه ۵۲

ژوندون

عید قربان در فرهنگ

پرغنای مردم ما

رسید عید بیابانه تیغ باده کنیم
طواف حاج کنون گرد قبله تازیست

به عید قربان تیمار خویش را قربان
طواف ماست کنون گرد قبله دهقان
(امیر معزی)



مردم کشور عزیز از آریانسای باستان تا سده های ما بعد عید های مختلف ملی داشتند که به مناسبت های گوناگون در تجلیل آن ها سهم می گرفتند مهمترین این عید ها عبارت از عید نو روز و عید مهرگان بود، هر کدام ازین عیدها، در گوشه و کنار این سر زمین آداب و رسوم خاصی را در بر میگرفت ولی آنچه در همه این عیدها مشترک به نظر میرسد گستردن بساط شادی و مسرت همه طبقات مردم است. با آمدن دیانت مطهر اسلام مدنیت ملوک الطوائفی متکی بر نظام طبقاتی امپراتوری نا پایدار ساسانی معدوم گردید. اسلام با تغییراتی که در هم شوون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه خراسان بوجود آورد بالای فرهنگ و فولکور جامعه نیز اثراتسی وارد کرد و آنرا برنگ و گونه یی دیگر متجلی ساخت. در نتیجه تمدن اسلام با تمدن و فرهنگ آریایی و سپس خراسانی در هم آمیخت سنت ها و شعایر اسلامی با تمام نفوذش بدرون توده های زحمتکش و سا زنده راه یافت و فرهنگ درهم آمیخته و شکو فانی را پایه گذاری کرد. یکی از سنن و شعایر اسلامی تجلیل از عید اضحی یا عید قربان است.

مهمترین سنت های عید قربان یا عید بزرگ، ادای نماز عید و اجرای قربانی، آراستن و پیرا ستن، دیدو و باز دید، رفع خصوصت ها و اشتراك در مراسم شادی و سرور همگانی است. عید قربان هم عید

تکیه گرد کرده و مانند مشعل آنها را روشن میکنند. این مشعل ها را «دیوه» میگویند. بدور این توده های بر افروخته اتن میکنند و فیر های شادمانه پی در پی طنین می اندازد درین خو شحالی همه کس خود را سپیم میشمارد و به همین مناسبت هم گفته شده.

«اختر دیو سری نه دی، یا اختر دلرو بردی».

شب عید یا شام روز عرفه برای دختران جوان مناطق مذکور نیز يك رسم شیرین و خوشا یند به شکل بازی فو لکلوری انجام می یابد که (سپین گیرک نا میده می شود، درین بازی که عده زیادی دختران جوان در آن سهم میگیرند پس از آنکه چشمها را سرمه کرده و موی هایشان را چرب مینمایند).

درین مراسم چهره یکد ختربیا را سیاه مینمایند. بسرش لنگی مردانه می بندند و با شال رویش را می پوشا نند پس از آنکه دختران دیگر در گرداگرد او با خواندن های کنایه آمیز اتن می کنند يك کوزه پر آب را پیش رویش گذاشته و ریزه سنگهای نشانی شده را که توسط هر دختر مشخص میگردد پس از نیت در بین آن می اندازند، دختر سپین گیرک در حالیکه سایر دختران دف میزنند و میخوانند خامو شانه يك يك سنگریزه را از بین کوزه آب بیرون میکشد. همینکه صاحب سنگریزه شناخته شود فریاد های شادی و سرور به اوج میرسد به همین ترتیب تمام سنگریزه ها کشیده و پایکوبی ادامه می یابد.

در روز اول عید سعید اضحی پس از ادای نماز و قربانی، زنان در حالیکه دست و پایشان را حنا کرده و بهترین زیورات و لباس ها را می پوشند با مردان شان که لباس های نو در بردارند برای عیدی میروند. نخست به خانه ریش سفید کلان قوم «مشر» رفته و پس از صرف نان به ترتیب به تمام خانه های روستا یا قلعه سر میزنند و نان و نمک میشوند. درین بازدید امکانات رفع خصومت ها و زمینه آشتی نیز فراهم میشود. به همین سبب گفته اند: «جی اختر را شی، مرور سره بخلاشی».

پس از مراسم عیدی زنان به خانه ها رفته به اتن و پایکوبی می پردازند و مردان در هوای آزاد کوهستان یا

میدان دهکده به نیز بازی، نشان زنی، سنگ پرانی، تخم بازی و اجرای سپرلو مشغول میگردند.

نامزد های جوان با دو زن سر - سفید يك جوهر لباس، دندانسه، مقداری حنا، چپاتی، گوشت مرغ و تخم جوش داده رنگ شده را به اندازه توان بخانه دختر می برند و دو شب را در انجا مهمان میشوند خانواده دختر برای زنان مسن چادر یا پول می بخشد. داماد توانگر به جای گوشت، يك راس گوسفند را آراسته در حالیکه بازرك و زنگو له و دستمال های رنگین تزیین شده به خانه دختر می فر ستد و در عوض تحفه های ارزشمندی را در یافت می کنند.

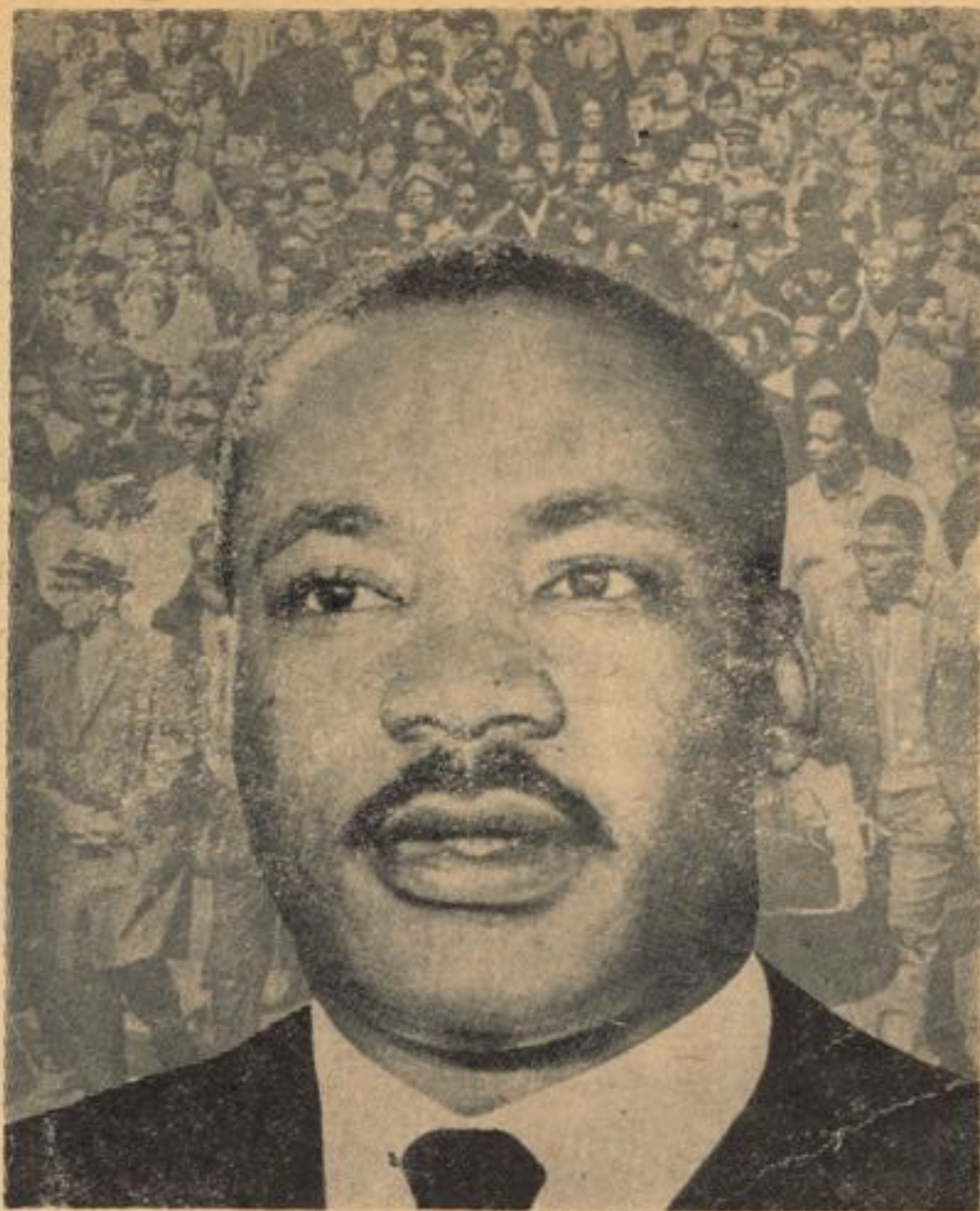
بهین گونه مراسم عید در تمام مناطق کشور با شکوه هر چه تمامتر تجلیل میشود، به طور عموم مردم زحمتکش ما، برای عید سر شته قربانی، تهیه لباس بویژه برای اطفال شان آماده میسازند.

مهمترین رسم که اساس مذهبی دارد همانا اجرای قربانی است. خانواده های که توان مالی دارند می کوشند در قربانی سهم به گیرند، کسی که می تواند گو سفند را بر می گزیند والا هفت نفر در يك گاو شریک می شوند و گوشت را بین خود تقسیم می نمایند. گوشت قربانی معمولا سه قسمت می شود. قسمتی برای فامیل، سهمی برای همسایه ها و خویشاوندان و بهره ی ب برای مستمندان و فقرا. گو سفند و گاو اختصاصی قربانی را حین اجرای مراسم شیرین کام ساخته، چشمهایش را سرمه می نمایند و برایش آب می دهند.

دورو زپیش از عید در مساجد توسط، آخندیا ملا به طابان و شاگردان عیدی توزیع می گردد. این عیدی يك کاغذ رنگه نیم تخته یی است که نظر به ذوق، هنر و سواد ملا، رنگ آمیزی و دیزاین میشود، در بالای این تحفه «عیدی» هوالله تعالی. در وسط آن «عید سعید مبارک» و در قسمت پایان صفحه این دو بیتى را نوشته می نمایند:

عید قربان آمد و قربان کنیم
جان فدای حضرت سبحان کنیم
صا حبان اندر طواف کعبه اند
مابه استادان خود احسان کنیم

بقیه در صفحه ۴۸



مارتین لوتر کینگ

ترجمه قاسم سرمد

من هم يك انسانم

...

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

مارتین در جنوری ۱۹۲۹ پایه جهان هستی گذاشت. وی در بدو تولد بی حال و ضعیف بود و قدرت تنفس کردن را نداشت. گنگ که در یک فامیل نسبتاً مرفه بدنیا آمده بود بزرگ در مصیبت هم نژاد خود که در کلبه های محقر دیده به جهان میکشودند شریک شد. در قانون و عنعنه اتلانتا نگرو ها از سه صد سال باضطرب پست و حقیر شمرده شیده بودند. اجداد گنگ افریقائی بودند. برخی افریقائی ها برای سر و صورت دادن و آغاز یک زندگی نو داوطلبانه با آمریکا می آمدند ولى عده دیگر آنها را به جبر و زور از فامیل های شان جدا می کردند و به آمریکا می آوردند. و به زمین داران رعه رعه بفروش میرسانیدند. در نیمه قرن ۱۸ دنیای جدید که به تولید بیشه و برنج شروع کرده بود به قدرت بدنی ارزان قیمت برده گان بسیار ضرورت داشت. برای مدلل ساختن خرید و فروش انسان حکمرمایان مستعمرات بریتانیای کبیر در نیم کره غربی قانونی پاس و بموجب آن سیاه پوستان را از حقوق طبیعی شان محروم ساخته بودند. و قتی بر دکان انسان به حساب نمی

آمدند در انصورت متلاشی ساختن يك فامیل بائر فروش مادر، پدر و اطفال کار نا صواب شمرده نمی شد و هر گاه هیکه يك فامیل به غلامی گرفته میشد رئیس فامیل مرد فامیل نبود بلکه رئیس فامیل صاحب آن بود. يك طفل نگرو به دو صد دالر فروخته میشد و فروش برده ها کار پر منفعتی بود. غلامان ملکیت شخصی مالکان بود و با آنها چون حیوان رفتار میکردند.

قانون ملی که بموجب آن تجارت غلام را منع ساخته بود بوجود آمده و بائر آن بردگی در شمال آمریکا رو به اضمحلال گذاشت و لسی جنوب آمریکا که نسبت به شمال بیشتر به زراعت متکی بود به قوای کار ارزان قیمت احتیاج داشت و مو ضوع برده ها باعث کشیدگی بین شمال و جنوب شد و در سال ۱۸۶۱ ده ایالت جنوبی با سایر ایالات مقاطعه کرد. در اپریل سال مذکور گلوله های توپ های ایالات جنوب ایالات شمال را هدف قرار داد و در نتیجه جنگ آغاز یافت.

در ختم جنگ رئیس جمهور آمریکا بموجب فرمانی بنام «اعلام آزادی» آزادی برده گان را اعلام نمود و این عمل خلاف انسانیت را برای همیشه لغو شمرد. تعدیلات شماره (۱۳-۱۵) قانون اساسی بردگی را رسماً لغو و به غلام هاتهام حقوق مدنی به شمول حق رای عطا نمود و چنان می نمود که سیاه پوستان به حقوق شان رسیده باشند. آنها به پاسی صندوق های رای میرفتند و به انتخاب سناتور ها، شاروال ها و حتی حکمرانان سیاه می برداختند. اطفال شان به مکاتب شامل شدند و مادران خواب « آمریکا برای همه» را میدیدند و در گمان بودند روزی پسران آنها بریاست جمهوری آمریکا خواهند رسید. این مسئله دیر نپا نید زیرا با وجودیکه بردگی پایان یافته بود گروه های طرفدار بردگی مصمم بودند سیاه پوستان را چون سابق « پست» بدانند.

گروه های تروریستی تشکیل و نگرو های انتخاب شده را در روز روشن و پیش چشم مردم ترور می کردند چنانچه بین سال های ۱۸۸۰-۱۸۸۳ هر سال یکصد و هفتاد نفر سیاه پوستان کشته می شد و قاتلان تعقیب و مجازات نمی گردیدند. سفید پوستان افراطی و متعصب با استفاده از هر نوع امکان یعنی قانون، رسم و رواج کوشش می کردند تا حد امکان مانع آزادی و رفاه سیاهان شوند و چون سفید پوستان از حقوق خود مستفید نگردند. امروز در آمریکا اشخاصی وجود دارد که به عقیده آنها نگر و ها باید حقیر پنداشته شود.

در قانون تجرید (جدا سازی) تذکره عمل آمده بود سیاه پوستان نباید در شفاخانه های متعلق به سفید پوستان مداوی شوند. اطفال سیاه به مکاتب سفید پوستان پذیرفته نمی شدند و در پارک های مخصوص سفید ها حق داخل شدن را نداشتند و باید در چوک های

عقب مو تر ها و ریل ها سوار شوند. « حق استفاده از استراحت گاه ها و نلپهای آب مخصوص سفید پوستان را نداشته در برخی قوانین آمریکا تذکر داده شده بود که سیاه پوستان و سفید پوستان با همه شطرنج بازی و ما هیگیری کرده نمی توانستند. در یکی از قوانین تذکار یافته بود که کارگران نگرو اجازه نداشتند از کلکین مخصوص سفید پوستان بخارج نگاه کنند. سیاه پوستان های مختلف پاکشته می شدند و یا تا سر حد مرگ کت و کوب می گردیدند. نگرو ها حق اظهار رای در باره تغییر دادن قوانین نداشتند. حوزه های رای گیری از آنها پنهان نگه داشته می شد تهدید به کت و کوب آنها را از دادن رای منصرف می ساخت هر سیاهی که ابراز رای می نمود یا کار خود را از دست میداد و یا از طرف مردم بدون محاکمه قانونی مجازات می گردید. در سال ۱۸۹۶ محکمه عالی اعلان نمود استراحتگاه ها، نل های آب، مکاتب، شفاخانه ها و پارک های سفید پوستان و نگرو ها از هم فرقی ندارد و لسی این امر واقعیت نداشت چه مکاتب سیاهان چوبی بود و شادگردان از دراز چوکی ها استفاده می کردند و تعداد معدودی کتب درسی بدسترس آنها قرار داده می شد در حالیکه شادگردان سفید در مکاتب وسیع و مجهز درس می خواندند.

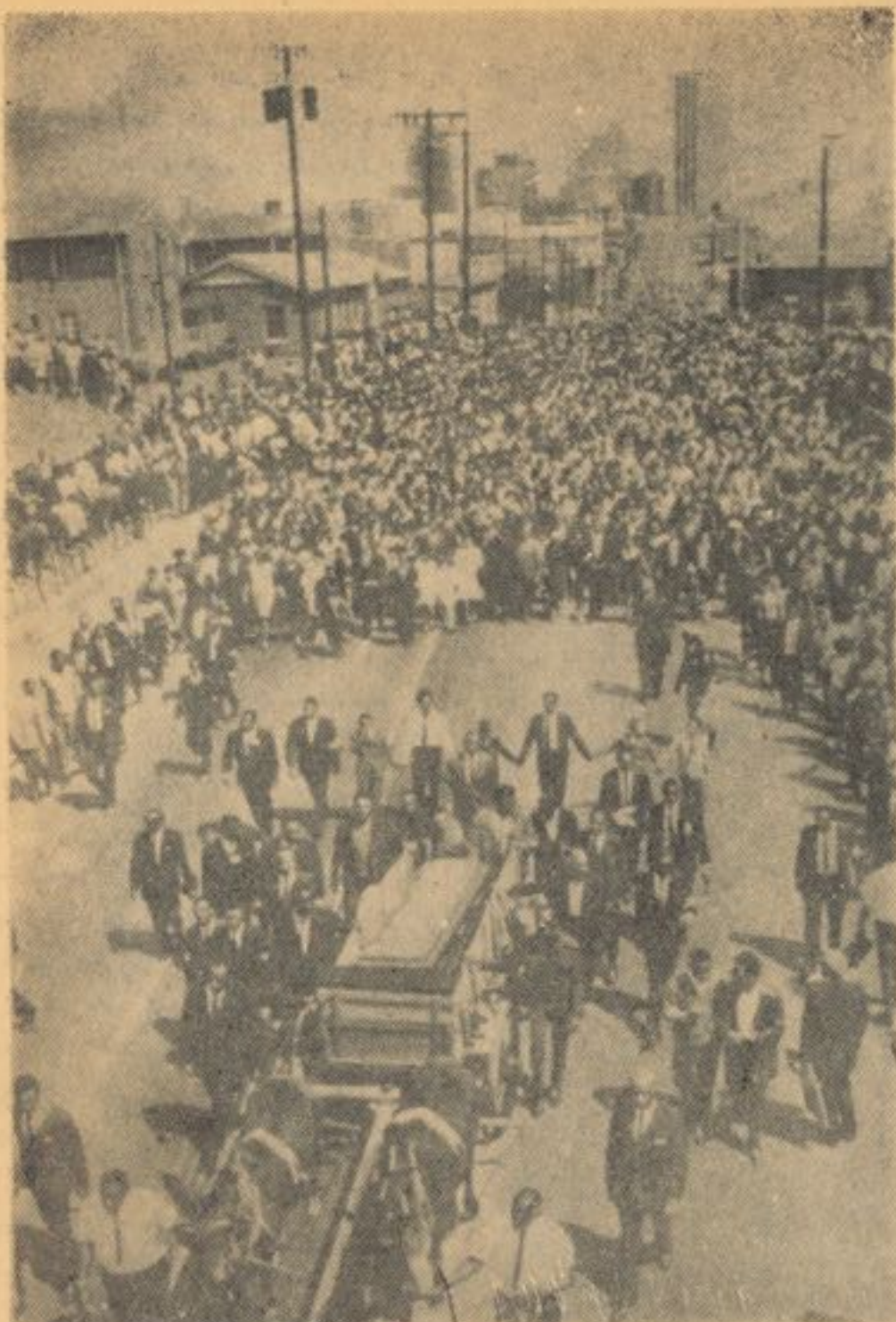
نل های آب سفید پوستان به کلمه «سفید» و نل های آب آ شا میدنی سیاهان به کلمه «سیاه» مشخص می گردید. آب نل های اولی گوارا و سرد و آب نلهای دو می آب عادی می بود.

در افسانه ها والدین با اطفال خود می گفتند: سیاه پوستان هادم دارند. ناقل امراض اند. مغز آنها نا منکشف است. نگرو ها حیوان اند نه انسان هم چنان آنها را وحشی، کشف و تنبل و انمومیکردند.

نگرو ها در مقابل این مصایب با اشکال مختلف بازتاب نشان می دادند عده حملات بر حقوق شان را تحمل می کردند، برخی مشکلات خود را با کلیسای درمیان می گذاشتند در جواب کشیش به آنها توصیه میکرد دشمنان خود را به بخشنند. سیاه پوستان با ادای جمله «هیچکس از تکالیفی که متحمل شده ام خبر ندارد» خود را تسکین میدادند و خدا را بر همه احوال نا ظیر و از ذات گیر یا طلب کمک می کردند.

ولی اشخاصی وجود داشتند که نهان های درونی خود را بر ملا ساخته و به تشکیل «اتحادیه ملی رفاه سیاهان» پرداختند تا علیه نابرابری ها در محاکم مبارزه کنند. اشخاصی هم بودند که در مقابل با قانون جدا سازی (تجرید) جان های خود را از دست دادند و بدست سفید ها کشته شدند.

نگرو های وجود داشت که به « پست و حقیر» بودن خود اعتقاد پیدا کرده هم از خود و هم از هم چنان خود نفرت داشتند. در جمله این اشخاص پدر کلان داکتر (جیم) شامل بود او نفرت خود را



هنگامیکه باشندگان شهر نیویارک در مراسم جنازه دکتر کینگ اشتراک نموده اند.



دکتر کینگ بعد از اینکه رستوران شهر فلدلفیا را ترک گفت دستگیر گردید. (۱۹۶۴)



در ۱۶ سالگی معتقد گردید بودنش در (استاک بریج) بی لزوم است او نمی خواست چون پدرش تمام عمر کار کند و صاحب چیزی نه شود. عزم کرده اتلانتا پرود کاری بدست بیاورد و روزی خود را صاحب خانه خشتی بسازد.

پسر دهاتی بی تجربه وبدون تعلیم بهسرپر وسیع وارد شدو پیش یک مستری بهشامبردی نشست شبانه به تحصیل پرداخت ودر سن ۲۵ سالگی دیپلوم مکتب عالی رابدست آورد. به عضویت کلیسا در آمدو قرار گرفتن عقب میزخطابه واداء نمودن سخنان فصیح وهیجانی یکی از آرزوهای او را تشکیل میداد و بسزودی مقام روحانیت دو کانیسای تشکیل میدادوبسزودی مقام روحانیت دو کانیسای کوچک را به عهده گرفت ودر عین زمان در صنف اول کالج (مور هوس) شامل گردید. در ۲۶ سالگی با (البرتا) دختر یکی از کشیش های معروف سیاه ازدواج نمود. پدر (البرتا) پیشوای روحانی کلیسای (ای برنی زر) و عضو گروه سیاهانیکه مقامات شهری را وادار به تاسیس یک مکتب عالی وافتتاح شعبه اتحادیه جوانان مسیحی (وای ام سی ای) برای نگر و ها ساخته بود.

یکی از روز نامه های اتلانتا نگر و ها را (کشیش ونادان) شمرده پیشوای روحانی خرید روزنامه را تحریر کردو در یکروز شش هزار سیاه ازخریدن روزنامه خود داری کردند و روزنامه را به شکست مواجه ساختند.

بعد از مرگ وی درسال ۱۹۳۱ (مکیل) دامادش پیشوای روحانی مقرر شد. پدر کنگ بریاست نگر و هانیکه بر ضد سیاست جدا سازی در مبارزه بودند انتخاب شد. مکیل از سوار شدن به مو تر های سرویس تجرید شده (مخصوص نگر و ها) ابراء میوزید. پرداخت حقوق مساویانه را برای معلمین سیاه تقاضا میکرد واستفاده از لفت های محکمه را برای عردو نژاد ممکن نمود.

وقتی مارتین لوتر کینگ ۱۳ ساله بود باتفاق پدر و مادر به خانه خشتی نقل مکان نمود. پدر کنگ برای بدست آوردن خانه مشکلات زیادی را پشت سر گذاشته بود. وی حیثیت رهبر بر جسته نگر و هارا حاصل و برای فامیلش یک کانون خانوادگی آکنده از محبت و صمیمیت را تشکیل داده بود.

درین کانون مارتین نشوونما میکرد و خود را برای سیم گرفتن در واقعات آینده که دنیا را تکان داد آماده میساخت.

لطفاً ورق بزنید

آزادی خواهان در اوایل سال ۱۹۶۰ با مو تر عازم جنوب شدند وعلیه تبعیض درسواری مو تر هاواستیشن های سرویس اعتراض نمودند.

بالت وکوب کردن زن خود و پناه بردن به مشروب ابراز میکرد وظیفه وی اجاره گرفتن زمین های زراعتی بود. واز زمین های اجاره شده نصف حاصلات به صاحب زمین و نصف دیگران باو تعلق می گرفت. زمیندار برای او یک خانه، تخم بدری، کود و برخی اوقات مواد غذایی تهیه میکرد. او ناخوان بود و حساب حاصلات زمین را مالک زمین ترتیب میکرد. تمام بردگان آزاد شده که جایداد و پول نداشتند به اجاره داری می پرداختند و از سرمایه جسمی و فکری خود در زراعت استفاده مینمودند. جیم در جوانی خواب داشتن یک مزرعه شخصی را میدید و در مقابل کاریکه انجام میداد مفادی بدست نمی آورد و معمولاً ارسال مقدار زیاد پول از مغازه دار ها قرض دار می بود. آنها (ده) اولاد داشتند، پدر داکتر (مکیل) دومین طفل آنها بود. مکیل که سه ماه درسال به مکتب میرفت یک جوان روشن فکر و جاه طلب بود. پول مصارف خود و فامیل خود را از راه تربیه خوک تامین میکرد و برای خریدن یک کره اسب پول ذخیره نموده بود. مکیل در تعجب بود که چرا پدرش صاحب چیزی نه شده است. جواب این سوال را روزیکه به همراهی پدرش برای تصفیه حسابات نزد صاحب زمین رفته بودند یافته بود. پدر تعداد عدل های پنبه را به صاحب زمین راورد داد مالک به کتاب محاسبات خود مراجعه نموده گفت که قرض های (جیم) معادل مفاد حاصله اش میباشد.

مکیل بیاد آورد که درواگون هفت و نیم صندوق پنبه دانه موجود بود به پدرش گفت که پنبه دانه از کیست او میدانست پنبه دانه برای پدرش در حدود یکپنزار دالر عواید می آورد. سخنان او صاحب زمین را که طرفدار بدست آوردن مفاد بیشتر برای پدرش نبود به خشم آورد وگفت: ترا به این کار غرض نیست بپوشش را بلند کرده مکیل را به لگد بزندولی پدرش گفت که او را بخاطریکه (پیش بزه کی) کرده بود ادب خواهد نمود.

مادر مکیل کالا های یک فامیل سفید پوست را که در یک خانه خشتی زنده گی داشت مستشو واتومی کرد وقتی او هنوز طفل کوچکی بود گاهگاهی بدین مادرش بان خانه میرفت. روزی اطفال فامیل او را به جاشت دعوت کرد مادر اطفال به مکیل گفت از راه دروازه پشت سر عمارت وارد شود وقتی بانچار سید از دروازه نیم باز باو یک ساندویچ داد. طفلک مادرش را در مطبخ مشغول اتو کردن کالا ها دید. ساندویچ را بنور انداخت و تفکر کنان بطرف خانه خود روان شد. من هم روزی صاحب خانه خشتی خواهم شدو خانه من از همه خانه ها مشابه بهتر خواهد بود. خانه خشتی برای او سمبول شخصیت شدو چنان پنداشت که داشتن چنین یک خانه حیثیت او را چون سفید ها بالا خواهد برد.

مارتین چنه خورد، اندام لاغر، گوش های کلان و قیافه معصومانه داشت. در پنج سالگی میخواست با خواهرش در صنف اول درس بخواند. سن او رایشال کلانتر وانمود و به مکتب فرستادند.

مارتین راز خود را نگه کرده نتوانست و سن اصلی خود را آشکار ساخت او را از مکتب خارج ساختند و لی سال دیگر به مکتب شامل گردید.

در بین همبازی کنگ دو پسر يك بقال سفید پوست بود روزی مادر به پسران خود گفت از بازی کردن بانگرو ها آ نهارا پیر می سازد.

کلمه پیر ساختن به این معنی بود که سیاه پوست عفتار سفید پوست نمی باشد.

مار تین از شنیدن این حرف به حیرت افتاد و نزد مادرش رفت و موضوع را با وی در میان گذاشت. مادر آهی سردی کشیده و به طفل شش ساله خود از خوف و ظلم يك عده اشخاص سخن گفت و از بردگی و تجرید (جداسازی) به کنگ معلومات داده اظهار کرد:

«پسرم احساس باین بودن نسبت به سفید هارا بخود راه مده تو چون سفید پوست ها موجود نازنین هستی این گفته مرا هیچگاه از یاد نبر.»

تنگر و تبعیض نژادی در حیات مار تین سایه افکند و با گذشت زمان و رسیدن او به سن بلوغ ابعاد گسترده و وسیعتر پیدا میکرد. کنگ در خانه (۱۲) اتاقه پدرکلان مادرش که در یکی از جاده های معروف اتلانتا واقع بود زندگی میکرد. با وجود رکود اقتصادی در سال ۱۹۳۰ و وضع اقتصادی فامیل رضایت بخش بود با اطفال جیب خرج داده می شد و هر کدام بایسکل داشتند.

فامیل از نظم و دیسپلین کافی برخوردار بود و با اطفال درس محبت، پشتکار، صداقت، بردباری، روا داری و غیره داده میشد به آنها گوشزد می گردید که تعلیم و تربیه کلید حیات بانهر و دین داری کلید حیات معنوی میا شد. در هفت سالگی مارتین بفکر تجارت افتاد و به اتفاق برادر و يك رفیق دیگر بفروش مشروبات غیر الکولی پرداخت. مشتریان زیادی پیدا کردند و فروشی از پول فروش پر داخته میشد. مشروبات مورد مصرف شرکا هم از سر جمع تأمین می گردید. پدر مار تین يك مقدار پول با آنها کمک کرده بود.

در هشت سالگی دو باره تسوهین و نفرت بر زندگی او پدیدار شد بپدرش برای خریدن يك جوجه بوت به یکی از مغازه های بوت فروشی رفت. پدر و پسر هر دو به چوکی قطار اول نشستند. یکی از منسوبین مغازه به آنها نزدیک شده گفت به چوکی های آخر بنشینند در آنصورت برای شان بوت داده خواهد شد. پدر مارتین گفت همین جادریست است مامور جواب داد من به شما بوت نمی فروشم. مکمل جواب داد یا همین جا می باشیم و یا

اینکه بوت نمی خرم.

باشنیدن این جمله مامور دست مار تین را گرفت و او را از مغازه بیرون کرد. وقتی پدر و پسر به پیاده رو روان شدند مکمل گفت نمی دانم باین پیش آمد تا کدام وقت دست و گریبان خواهم بود و لی هرگز آنرا قبول نخواهم کرد و با این روش تا مرگ مخالفت خواهم نمود.

مارتین از مایوسیت پدر و مسئولی شدن سایه نفرت برای بار دوم دلشکسته شد و فایق شدن بر آن از قدرت پدرش هم ساخته

کرد.

کنگ بعد از اتمام مکتب متوسطه به مکتب عالی شامل شد وی يك معلم (مثبت بی) بود. با خواهرش يك جا درس می خوانست خواهرش او را به عجا و تلفظ لغات و کنگ خواهرش را به ریاضی کمک میکرد. مکتب بعد از دو سال بسته شد کنگ به مکتب (سو کرتی) شامل و بدروس خود ادامه داد.

مار تین برای متعلمین بیانیه میداد. در مارتین به اتلانتا بازگشت نماید. وی بروی از فراغت از مکتب در يك رقابت نطافی حصه



داکتر لوتر کنگ باخانمش

گرفت و مضمون او بنام نگروها و قانون اساسی مستحق جایزه گردید در مکتب مجلس رقص برپا بود یکمده پسران به مکتب داخل و مجلس را برهم زد متعلمین مانع مهمانان نا خوانده شدند بلوا در شرف آغاز بود مارتین اخلاص گران را مغایب قرار داد و از آنها خواهش کرد مکتب را ترک گویند مارتین با گذشت زمان فصیح تر میشد تبعیض نژادی و تجرید او را اخلاص میکرد باری حین مراجعت از جلسه رقابت نطافی با معلمه و رفقای همزاد خود داخل مکتب شهری شده و به چوکی ها نشستند به تعقیب آنها را کین سفید پوست هم به مکتب بالا شدند و استاده ماندند در پیور مکتب با آنها گفت:

«چو کسی های شانرا بر سرای سفید - بوستان رها کنند مار تین و رفقایش از جای

خود تکان نخوردند. مکتب وان بر آشفته شد و کلمات رکیک بکار برد و وضع بعدی خراب شد که معلمه ترسید آ سیبی به متعلمین وارد شود به شاگردان امر کرد چوکی های شان را به سفید ها بدهند. معلمه و شاگردان فاصله نود دقیقه ای را بحال ایستاده طی کردند. مارتین بسیار قهر بود و از سفیدها نفرت حاصل کرده بود.

وی سیبی به سینما رفت او را مجبور کردند از دروازه پشت سر وارد سالون سینما گردد از چایک تگرو ها نشسته بودند پرده بدرستی دیده نمی شد کنگ دیگر به آن سینما نرفت در تابستان ۱۹۴۴ مار تین به کنکیت رفت تارخستی های مکتب را به تنباکوچینی بگذراند تشنج نژادی در شمال کمتر بود و وسایل رهایشی جداگانه برای سیاه و سفید وجود نداشت.

کنگ درین سفر تجارب جدیدی آموخت و دریافت که امکانات ز ندگی نژاد ها در کنار یکدیگر میسر شده می تواند.

مار تین و رفقایش هر روز در زیر آفتاب سوزان تنباکو می چیدند و روز های آخر هفته به (هارت فورد) می رفتند و از رفت و آمد آزادانه پرستو ران ها، تیاتر ها و غیره وسایل عامه استفاده می کردند.

تابستان به پایان رسید و وقت آن آمد تا مارتین به اتلانتا بازگشت نماید. وی بروی چوکی ریل و مقابل پرده سیاه رنگ قرار گرفت. در عرض راه چنان فکر می کرد که پرده مقابل چشمش سراسر زندگی او را پوشانیده باشد. سفید ها افکار و سخنان باارزش او را بخود نسبت میدادند کنگ ازین لحاظ در هراس بود و از توهین های آینده آنها هم ابراز نگرانی میکرد. در مقابل سفید ها و یکمده نگروهای عهدست آنها از مارتین در هراس بودند میداد و ز ی علیه این بی انصافی ها زبان بکشاید.

بیشتر، سایه نفرت او را گنج و احساساتش را جریحه دار ساخته بود و لی حالا به سن او افزوده می شد و از مسافرت های خویش هم تجاربی آموخته بود بصورت واضح می دید که سایه نفرت صدمه های واقعی وابدی بوی وارد نماید.

پدر و مادرش باو آموخته بودند از نگاه جسمی و دماغی خود را تقویه نمایند. نصیحت مادرش را که «پسرم فراموش مکن تراز يك سفید پوست عیج کمی نداری همیشه بیاد داشت...» کنگ مصمم بود باین بی عدالتی ها دست و پنجه نرم کند.

حین باز گشت از (هارت فورد) در سال ۱۹۴۴ کنگ امتحان شمول در کالج را گذراند و از صنف (۱۲) فارغ التحصیل شد و در (۱۵) سالگی برای شامل شدن در کالج آماده بود. مارتین يك جوان احساساتی و دارای اراده قوی بود. به فصاحت و قدرت بیان علاقه زیاد داشت. وی در حیات خود مأموریت مهمی را به عهده گرفته بود.

پایان قسمت پنجم

لوتلون

نیناروسلانو نام جدید در سینما -

توگرافی اتحاد شوروی

نیناروسلانو اکتر یس خیلی با استعداد است علاقه و پشت کارش خیلی قابل قدر است.



نیناروسلانو

نیناروسلانو در یتیم خانه پرورش یافته آرزوی بزرگش این بود که اکتر یس سینما و تیاتر شود با وجود مشکلات زیاد به خود بهترین آموزشگاه هنر تیاتر بنام شو کین شامل شد و آنرا موفقانه به پایان رسانید.

فعلا به حیث اکتر یس درام در یکی از خود بهترین تیاترهای مسکو بنام وختا نکوف شامل کار شده و در اکتر نما یشتا مه ها حصه دارد اولین نقشش وی در فلم «فامیلاروف ها» بود.

دایما به تلویزیون و سینما از وی دعوت بعمل می آمد و یکی از آخرین فلم هایش «ملاقا» نام دارد که با هنر مند و رژیسور خیلی معروف لو بشین همبازی است.



هما چهره جدید تلویزیون

نقش عروس را خوب بازی نموده است در نما یشتا مه اطفال «برفی کک» که توسط جلیا ترجمه شد و توسط وی و خانم الزا افضلی ریژی میگرد نقشش برفی کک را دارد. دیده شود که آغاز کار تیاتری وی چه تأثیری در کارهای آینده وی خواهد داشت.

ستاره گان

افسانه

اندری تاشکوف چهره جدید

سینما و تیاتر شوروی

نما یشتا مه انتقادی (حمام) مایا - کر فسکی و در آثار مشکلو تراژیدی و سیلی شو کشین و حتی ها ملت آز مایش نمود.

در سینما بخت خود را در استودیوی گورکی در فلم تلویزیونی «مامور مخفی» آزمایش نمود و برای اجرای نقش اول فلم و دیا باز و ن دعوت شد.

تاشکوف درین فلم نقش جوانی را که در امتحان کانکور پوهنتون ناکام شده بازی می کند این جوان خیلی صمیمی، طبیعی و ساده است. موفقیت اندری در قدم های اول خیلی چشمگیر است آرزو بر این است تا راهی که با موفقیت آغاز گردید موفقانه ادامه یابد.



تاشکوف در نقش گولیک در فلم (مامور مخفی پلیس)

اندری تاشکوف در خانواده تولد یافته که سرو کارشان با هنر است. مادرش سنا و نیوا آواز خوان و اکتر س معروف پدرش افگنی تاشکوف اکتر و رژیسور معروف میباشد.

اندری آموزشگاه هنری تیاتر بنام شو کین رامو فخانه تمام کرده و هنوز محصل بود که چند دعوت سینماگران را رد نمود.

اندری قدرت خلاق خود را در دوران محصلی در آثار کلاسیک او ستیرو فسکی،

ساز

هما چهره جدید

تلویزیون

دختر زیبا و باهوش است فعلا در صنف یازدهم درس می خواند. علاقه زیاد به تمثيل دارد اگر رهنمایی درست شود و استعدادش درست بکارانداخته شود. شاید يك روزی ستاره زیبا در عالم سینما، تیاتر و تلویزیون کشور گردد. در فلم تلویزیونی «عروسی»

مبارزات مردم السلوا دور برای نجات کشورشان

را بر تو یکن از رهبران جنبه آزادی ملی السلوا دور می گوید که تفوق نیروی های آزادی خواه در جمیع جنبه های نظامی بر عساکر خونناهی السلوا دور بطور روز افزون مشهود است

واشنگتن از افسانه مداخلة خارجی در السلوا دور برای افزایش مداخلات خویش درین کشور استفاده میکند.

هنگام مسافرت اخیرم به امریکای لاتین بایک السلوا دوری مواجه شدم که سی و پنج سال داشت. این شخص باقیافه سیاه رنگ که ساختمان نسبتا کوچک و در دست راست جرح داشت و آنرا با تکه بسته بود با آهستگی و آرامی وبدون بلند نمودن صدا یش با من صحبت کرد. معلوم شد که او تازه از جنگ علیه عساکر رژیم مستبد و خون آشام السلوا دور برگشته و طی عین جنگ بود که زخمی بر داشته است. من در مورد زندگی این شخص که خودش را رابرتومی نامید و عضو جنبه آزادی بخش ملی فرا بند و مارتینی میا شد علاقمند شده و در پی آن گردیدم تا

در یابم که انگیزه الحاق این شخص در جمله عناصر مخالف دولت مستبد و دست نشاندگی السلوا دور چه بوده است.

رابرتو قصه اش را این طور آغاز کرد:

من در سال ۱۹۷۷ به مبارزه انقلابی آزادی بخش کشورم پیوستم. درین وقت من به حیث یک کارگر ساختمانی در خارج سن سلوا دور پایتخت کشور کار میکردم. با مشاهد زنگی رقت بار و بخور و نمیر اقشار مولد و کارگر در یافتن که مسوول همه این بدبختی ها، فقر، بیعدالتی و اختناق ظالمانه در السلوا دور سیستم حکومت ضد مردمی است که از حمایت امپریالیزم امریکا



امریکا پیوسته از رژیم های ضد مردمی در نقاط مختلف جهان حمایت می کند.

برخوردار است.

ما دست مزد بیشتر را از گردانندگان امور مطالبه میکردیم چه دست مزد ناچیزی بپردازد ختمی شد.

مقامات در برابر اعتصابات ما از تشدد و اختناق کار گرفتند این در هر جا واقع می شود که در برابر مطالبات حقه و قانونی کارگران از تشدد استفاده می شود. منظورم در رژیم های ضد مردمی است.

دهقانان، محصلان و همه مردم کارگر در السلوا دور به نحوی از انحاء قربانی تعقیبات ظالمانه و اختناق بوده اند. این چیزی بود که مرا وادار به الحاق در مبارزه جهت نجات مردم کشورم از بدبختی، بیعدالتی، بهره کشی فقر و گرسنگی و تا مین سعادت آن ها نمود.

رابرتو ادبیات انقلابی را در سن سلوا دور بخش نمود و خودش بدقت این اوراق را مطالعه کرده است. او با وجود آنکه ازدواج نمود و در سال ۱۹۸۰ سه طفل داشت توانست مبارزه اش را علیه دستگاه حاکم ضد انقلاب دنبال کند.

در سال ۱۹۸۰ هنگامیکه نهضت آزادی خواهی ملی در سرا سر السلوا دور گسترش یافت و واحد های گوریلائی به تشکیل جنبه های پرداختند، رابرتو و سایر رفقای همزمش به جنبه مرکز رفتند. او همچنان در حمله تهاجمی گوریلائی در اوایل سال جاری علیه قوای ضد انقلاب فعالانه شرکت جست.

بعدتر هنگامیکه نیروهای انقلابی و همپایر جنبه شرقی شدند، رابرتو نیز با آن ها رفت. درین هنگام نسبت فعالیت های قابل ملاحظه رابرتو به حیث رهبر نظامی و سیاسی یک گروه بزرگ در نیروهای آزادی ملی گماشته شد.

از رابرتو سوال نمودم که آیا به عقیده او مبارزه مسلحانه یگانه راه برای نیل به آزادی است؟

جواب داد که در کشورش این مبارزات سابقه پنجاه ساله دارد. وی می گوید:

ما طی این سال ها از انواع مختلف مبارزه برای نجات مردم خویش

از ظلم و استبداد استفاده نمودیم. نیروهای ملی وطن پرست از پروسه انتخاباتی به حیث یک وسیله مبارزاتی علیه بیعدالتی استفاده کردند. ولی سرانجام آن ها در یافتند که تحت شرایط مسلط بر السلوا دور فقط از طریق مبارزه مسلحانه و بدست گرفتن سلاح خواهند توانست قدرت را در کشور بدست گیرند. ولی پروپاگند امپریالیزم امریکای نام دیگری به مبارزات انقلابی مردم علیه رژیم فاشیستی داد و این مبارزات را نتیجه مداخله خارجی میداند.

واشنگتن با این افسانه جعلی به خاطر مداخله خود در امور داخلی السلوا دور نیاز دارد. این منشا افسانه را جمع به اشتغال اتحاد شوروی و کیو با در حوا دت السلوا دور است.

این یک تکتیک جدید از طرف امپریالیزم است که با بهانه افسانه تهدید نظامی شوروی برای گسترش مداخلات خود در امور سایر ملل و در تشدید مسابقات تسلیحاتی بشمول مسابقات سلاح ذروی و اعمار روز افزون پایگاه های نظامی استفاده میکند.

البته این نیرنگ تازه بی نیست چه ما دامیکه یک نهضت آزادی ملی در کشوری اوج می گیرد، امپریالیزم همیشه مسوولیت را بر سایر کشورها و نخست از همه بر کشور های سوسیالیستی می اندازد.

طور مثال ز مانیکه انقلاب نیکاراگوا پیروز شد، واشنگتن موفقیت آنرا نتیجه مداخلات توسط کیو با و اتحاد شوروی دانست.

را بر تو گفت:

بهترین چیز دعوت از امریکاییان است تا بچشم سرمشاهده کنند که حتی یک مشاور کیو بائی و یا اتحاد شوروی در السلوا دور نیست و فقط خود سلوا دوری ها هستند که علیه استبداد می رزمند. در فرصتی که در جاده های قرا و قصبه السلوا دور خون جاری بود، کشتی های بحری امریکا در بنادر سلوا دور لنگر انداختند. این کشتی ها آمده کمک به قاتلان بودند. البته هیچ ضرورتی به کمک امریکاییان درین هنگام احساس نمیشد چه قیام دهقانان بدون



يك گروه از مبارزان جبهه آزادی
ملی السلوادور در جبهه جنگ



مبارزه مردم السلوا دور برای
آزادی روح گرفته است



امریکا برای حفظ رژیم دست نشانده
و ضد مردمی در السلوادور پیوسته
کمک های عاجل می فرستد.



عساکر رژیم السلوادور
و قربانیان شان

السلوا دور میباشد.

فعالیت توده های انقلابی جبهه آزادی ملی که مبارز مردم السلوا دور را رهبری میکنند از حمایت و همبستگی همه نیروهای مترقی در سرا سر جهان به خصوص کشورهای سوئیس - لیستی در راس اتحاد شوروی بر خوردار است.

اخیرا جبهه مذکور از طرف مکسیکو و فرانسه به حیث نمایندگی سیاه سی مردم السلوادور که حق شرکت در مذاکرات مربوط به آینده این کشور را دارد، به رسمیت شناخته شد. که ضرر به شدید دیپلوما تیک بر رژیم تحت حمایت و اشنگتن در سن سلوادور تلقی گردید.

در نیمه ماه گذشته رهبران احزاب دموکرات و سوسیال دموکرات دوازده کشور اروپای غربی از حکومت شان خواستند تا از مثال مکسیکو و فرانسه مبنی بر شناسایی نیروهای انقلابی در السلوا دور پیروی کنند.

دربار تو در مورد امکان حل
سیاه سی بحران السلوا دور گفت:
ما چندین بار برای مذاکره، به منظور حل مسالمت آمیز اوضاع السلوا دور ابراز آمادگی نمودیم. ما حاضریم در بدست آوردن صلح هر گونه سعی و کوشش ممکنه را بعمل آوریم ولی رژیم بر سر اقتدار السلوا دور این کوشش ها را با امید از بین بردن ما با کمک امپریالیسم رد می کند و میگوید ضرورت برای مذاکره موجود نیست.

زمانی بود که يك تعداد از لحاظ قوا بین نیروی های آزادی خواه و عساکر رژیم خون آشام السلوا دور موجود بود و هیچ طرف نمی توانستند در ساحه جنگ بیک پیروزی قاطع نایل آیند ولی اکنون تفوق نیروهای جبهه آزادی ملی بر دشمنان طور روز افزون مشهود می گردد.

گیرد، قصابان در یونیفرم نظامی قا در نیستند مبارز همبهن پرستان را متوقف سازند بنا افراد ملکی و بیدفاع را مورد حمله و کشتار قرار میدهند.

بتاریخ (بیست و نه) اپریل گذشته عساکر حکومتی السلوادور که تعداد آن ها به (هزار) نفر می رسید در صدد آتشباری بر مواضع وطن پرستان در منطقه تریس کالین شدند.

جبهه آزادی ملی طور ما هرا نه ودلیرا نه از خود دفاع کرد و مانع پیشرفت قوا به سوی شان گردیدند. سرانجام دشمن بعد از جنگ های خونین سه روز، و دادن تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی شدند.

علی الرغم اختناق مداوم و ایجاد خوف از طرف رژیم خون آشام السلوا دور در برابر آزادی خواهان مردم طور روز افزون از جبهه آزادی ملی حمایت می کنند. **دربار تو در مورد این سوال که چگونه مردم علیه خوننا تنظیم می شوند گفت:**

طور عموم افراد جوان بار دوی مردم ملحق میگردند، کذا زنان و حتی افرادی که تحت سنین مجده قرار دارند در اردوی آزادی بخش شامل گردیده و در عملیات نظامی حصه می گیرند. علاوه برین قطعات ملیشای مردم موجود است که در صورت ضرورت در عملیات نظامی حصه می گیرند ولی وظیفه عمده این ملیشایان نظم در تاسیسات تحت کنترل مبارزان میباشد. همینطور تنظیم و زرع محصولات جهت تغذیه اردوی نجات بخش از وظایف ملیشای مربوط به جبهه آزادی ملی السلوا دور است.

رهبران نظامی نیروهای انقلابی و افسران و وطن پرست در اعمار اردوی جدید و مردمی در السلوا دور حصه می گیرند که این خود نمایانگر افزایش رو ز افزون بر ستیز جبهه آزادی ملی و تجرید خوننا ی فاشیستی

مداخله خارجی سرکوب گردید اما با آنها نمایندگی امریکا در سن سلوا دور به ستمن و زیر خارجه السلوا دور اطلاع داد که در موقع ضرورت مخرب های بحری را با اختیار حکومت السلوا دور برای سرکوب نهضت های آزادی خواهی قرار خواهد داد.

اکنون نیز حکومت ریگن هر کوشش ممکنه را برای نجات خوننا ی سلوا دور که طور روز افزون تحت فشار نیروهای آزادی خواه قرار می گیرد، بعمل می آورد.

امریکا در سال جاری معادل شصت ملیون دالر کمک نظامی به رژیم خون آشام السلوا دور کرده است. کذا و رود مشا و ران و پرسونل نظامی امریکا به السلوا دور ادا می دارد.

خوننا ی السلوا دور با تعاون و اشنگتن طور روز افزون سیاه ست قتل عام را علیه مردم السلوا دور تعقیب میکنند. يك مکتوب از یکن سلوا دوری موسوم به روزاگو ستا عنوانی پرزدهت ریگن پرده از روی صحنه های قتل عموم مردم السلوا دور که توسط اسلحه امریکایی به قتل میرسند بر داشته است این خانم در يك قسمت نامه اش چنین می نویسد:

دیروز صبح یکدسته عساکر تحت رهبری دو صاحب منصب امریکایی قریه ما را محاصره کرد و به آتشباری بر خانه ها و هر آنچه حرکت میکرد، پرداخت. ما درم که در اثر مریضی نمی توانست از بستر برخیزد در اثر انفجار بم کشته شد. دو برادرزاده کو چکم در شعله آتش جان سپردند. حمله قریب سه ساعت را در بر گرفت گرچه حتی يك فیر متقابل هم از طرف اهالی قریه بسوی عساکر حکومتی السلوا دور شلیک نشد.

دربار تو افزود:

همچو صحنه های خونین طور مرتب در السلوا دور صورت می

ولگرد



گی دو موپاسان

مختصری راجع به نویسنده:

«گی دو موپاسان» در سال ۱۸۵۰ در نورماندی فرانسه تولدشده و درسی سالگی بنوشتن شروع کرد. امروز می توان او را بدون شك بزرگترین داستان کوتاه نویس جهان نامید. نبوغ نویسنده گی او را «گوستا و فلور» کشف و او را تشویق نمود. اگر چه «موپاسان» شاعر، درام نویس و رومان نویس هم بود، اما در پهلوی «ادگار آلن پو»، «جفوق» «اوهنری» او را بهترین نویسنده داستان کوتاه نامیده اند. او در فاصله ده سال یعنی از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بیش از سه صد داستان کوتاه و همچنان

اشعار، رومان ها و درام ها به رشته تحریر در آورد.

او همواره موضوع داستان های خود را از میان درد، رنج و غم مردم برگزیده و با جملات ساده و کوتاه تصویر حقیقی و عمیق یك زندگی اجتماعی را بروی صحنه آورده است. اولین داستان «گلولة روغنی» نام داشت که منتقدین این اولین اثر او را به حیث يك شپكار شناختند، اثر دوم خود را بنام «خاندان تلیه» که در سال ۱۸۸۱ نوشت به نویسنده معروف روسی «ایوان تورگنیف» تقدیم کرد که مانند اثر اول او شهرت عظیمی بدست آورد. از آثار دیگر او می توان «مادموازل فیلی»، «هوللا»، «بل آمی»، «گردن بند مروارید»، «اعتراف يك زن» و غیره را نام برد. وی در سال ۱۸۹۳ در پاریس وفات نمود و در قبرستان معروف درمونت پاراناس دفن گردید.

«ژوندون» که در شماره های قبلی «داستان دیگر او را بنام ای (مارر) و (سولن) خدمت خوانندگان عزیز خود ترجمه و تقدیم کرده است، اینك يك داستان کوتاه مردمی دیگر او را بنام ولگرد ترجمه و به پیشگاه خوانندگان عزیز عرضه میدارد.

چهار روز پی هم، پای پیاده برای یافتن کار در جستجو بود. در محلی که زندگی می کرد یعنی در «ویل آواری» کاری که میخواست وجود نداشت. پیشه اش نجاری بود و بیش از بیست و هفت سال نداشت. کارگر لایق و خوبی بود و فرزند بزرگ خانواده بشمار میرفت.

اما نسبت نیافتن کار با دوش فامیل خود تنده بود. غذای کافی در خانه وجود نداشت و دو خواهرش که روزانه کار میکردند، معاش کافی نداشتند.

او که اسمش «ژاک راندل» بود، اگر چه کارگر فعال و قوی بود، اما در اثر بیماری در خانه نشسته و نان دیگران را میخورد. چون غیرت و مردانگی اش به او اجازه نمیداد تا بار دوش فامیل باشد به اداره کار محل بودوباش خود رجوع کرد و تقاضای کار نمود. اما آنها او را رد کرده و گفتند که در اینجا به اوسرورت ندارند. اما ممکن است در مناطق وسط فرانسه

برایش کاری پیدا شود. بنا بر آن تصدیق نامه های کار و تذکره خود را گرفته و در حالیکه هفت فرانك در جیب داشت. پای پیاده برای یافتن کار روانه شد. تمام داروندار او عبارت بود از يك جوره بوت، يك بطلمون و يك پیراهن که آنها را در دستهای پیچیده روی شانه انداخت و روان شد. سه روز بدون استراحت در زیر آفتاب و باران پای پیاده راه پیمایی کرد.

در اول فکر میکرد که باید يك کار نجاری که کمبیش بود پیدا کند. اما به هر جانی که میرسید و برای کار مراجعه می کرد، جواب رد می شنید و آنها می گفتند که در اثر نبودن کار چند کارگر دیگر را نیز جواب داده اند، بنا بر آن تصمیم گرفت هر کاری که پیدا کند خود را به آن مشغول بسازد و آن را قبول کند. در این وقت به کارهای از قبیل مزدور کاری، چیه کردن درختان، کندن چاه ها، چوبانی و غیره بر داخت و این کار ها را با مزد کم از

طرف بعضی دهاقین و زمین داران بدست می آورد.

اما بعداً دیگر کاری پیدا نکرد و با کمی نان خشك زندگی خود را پیش می برد.

يك روز هنگامیکه شب فرار سید باشكم خالی، لباس ژنده، پاهای پاره و جسم خسته و مانده در روی سبزه های کنار جاده خوابید. او بوت های را که با خود داشت صرفه جویی کرده و برای روز مبادا نگه داشته بود. در يك روز شنبه او آخر پائیز که ابروی خاکستری رنگ روی آسمان را پوشیده و اعلام باران را می کردند به سرعت پیش میرفت. چون فردای آن روز رخصتی بود، در مزارع و زمین ها که برای کشت و کار آماده شده بودند هیچ کسی دیده نمی شد و در بعضی جاها خرمن های گاه دیده می شد. «راندل» به اندازه ای گرسنه شده بود، که میخواست از فستق گرسنگی مانند گرگ ها به انسان ها حمله ور شود.

خسته و مانده در حالیکه سرش درد می کرد و زبانش خشك شده بود، پیش میرفت و میخواست اولین رهگذری را که از آنجا میگذشت و برای خوردن طعام شام به منزل میرفت، با جوب دست خود از پا در آورد. او برای پیدا کردن چند عدد کچالو به اطراف زمین های زراعتی نظر می انداخت تا از گرسنگی خود بگذرد، ولی چیزی نمی یافت.

دوروز بود که در اثر گرسنگی ضعف بر او مستولی گردیده و افکارش را مختل نموده بود و با خود به حرف زدن شروع میکرد. او قبلاً همواره در فکر مسلک و پیشه اش یعنی نجاری بود. اما حالا در اثر خستگی و گرسنگی و تلاش برای یافتن کار و بر خورد های بد با مردم و نادان کاریه او شب های را که در زیر آسمان خالی و روی سبزه ها می خوابید و علاوه بر آن تحقیر مردم که او را آدم آواره و ولگرد و تنبل فکر می کردند و اینکه نمیتوانست از استعداد و قوه خود کار بگیرد و با دفاعش که در تنگدستی و بیچاره گی بسر می بردند، او را چنان به خشم و غضب آورده بود که هر دقیقه به دنیا و دور و پیش خود ناسزا و فحش می گفت. او در حالیکه پایا های برهنه و خسته پیش میرفت در زیر زبان تکرار می کرد:

«این چه بدبختی... این چه بی عدالتی... ای رذیل ها که میگذارید تايك انسان، يك نجار لایق و يك کارگر شایسته از بیکاری و گرسنگی بمیرد... ای بیشراف ها... که حتی چند پولی هم کمک نمیکنید... ای بیست فطرت ها...»

او از بی رحمی سر نوشت خود در غضب بود و تمام مردم و طبیعت را ظالم و خائن میدانست و مسؤول بدبختی های خود میکرد. هر گاه اگر دودی از خانه های مردم بر میخاست و او نگاه میکرد، غضبش دوچندان می شد و باز هم تکرار می کرد:

«ای بیشراف ها! و بدون آنکه به عمل

دزدی که کار شایسته و شرافتمندانه ای نبود فکر کند، میخواست بيکی از آن خانه ها که دود از آن برمی آمد داخل شده، مالکین آن را از پادر آورد و بجای آنها سر میز غذا نشسته و صرف طعام کند. او با خود می گفت:

«معلوم می شود که من حق زندگی کردن ندارم، و گرنه نمیگذاشتند که من از گرسنگی بمیرم، در حالیکه می توانم کار کنم... ای رذیل ها...»

شكم گرسنه و رنج و عذاب سی را که تاکنون دیده بود، با خستگی بدن وی را نزدیک به بیپوشی رسانیده بود و نزدیک خود می اندیشید:

«من که نفس می کشم، حق دارم که زندگی کنم. بنا بر آن هیچکس حق ندارد، بگذارد که من از گرسنگی بمیرم...»

باران به شدت می بارید و مرد جوان توقف کرده با خود حرف می زد:

«چه بدبختی و چه جانس بدی... من باید بگم که دیگر پیاده و گرسنه راه بروم تا بمنزل برسم...»

او اکنون میخواست به خانه اش باز گردد فکر می کرد که در شهر كوچك خود کسبه همه او را می شناسند، شاید يك کار كوچکی پیدا کند و آن از این بهتر است که آواره و سرگردان راه به پیماید و از این و آن برای بدست آوردن کاری سوال کند و آخر هم نتیجه ای بدست نیآورد. با خود فکر می کرد که اکنون دیگر نمی تواند در کسب خود یعنی نجاری کاری پیدا کند. بنا بر آن هر کاری که باشد حتی مزدور کاری، آن را قبول خواهد کرد و حداقل روز يك فرانك دستمزد خواهد گرفت تا از گرسنگی نمیرد.

در این وقت شدت باران او را سرپا تر نموده بود و دستمال کهنه خود را برگردن پیچید تا از باران اندکی محفوظ باشد. اما با آن هم حس کرد که تمام لباس هایش از آب ترو مرطوب شده اند. آنوقت پریشانی به او دست داد و در فکر فرو رفت.

شب فرا میرسید و او در مزارع پیش میرفت بالا آخره از دور ماده گاوی را دید که در روی علف ها خوابیده است. بدون آنکه بفهمد چه می کند بطرف گاوی پیش رفت و با خود گفت اگر نرلی داشته باشم می توانم شیر گاوی را بدوشم و از آن سد جوع کنم. او بطرف گاوی میدید و گاوی به طرف او. بعد لگدی به شکم گاوی زد و گفت:

«بر خیز! گاوی از جایش برخاست و پستانهایش نمایان گردید، آنوقت «راندل» در میان دو پای حیوان نشست و شروع کرد به جوشیدن پستان های گاوی و مقداری از شیر او را در حالیکه پستانهایش را می شورد، نوشید.

باران شدید تر شد و در آن منطقه دیگر جای امنی نبود که پناه ببرد و احساس سردی می کرد. گاوی دوباره خوابید و او نیز در پهلویش نشست و از اینکه مدیون او بود او را نوازش میکرد. نفس گاوی که از سوراخ های پشش اش

«منطقه • هانش»
 - آنجا همین شما است ؟
 - بلی ، آنجا همین من است •
 - چرا آنجا را ترك كردید ؟
 - برای اینکه میخواستم کاری پیدا کنم •
 - سر باز به رفیق یو لیسش گفت :
 - اینگونه اشخاص همیشه همین جواب هارا میدهند من آنها را خوب می شناسم •
 آنوقت دو باره سوال کرد :
 - تذکره و یا تصدیق کار دارید ؟
 - بلی ، چرا ندارم •
 - بدید به پیشم •
 «راندل» تذکره خود را با تصدیق کار خود که گپنه شده بود • از جیش کشید و آسپا را به پولیس داد • پولیس آنها را عینه کرده و چون از صحت آن اطمینان حاصل کرد ، ولی بهرام خود ترسیده بود ، اندکی ناراحت به نظر میرسید و بعد از لحظه ای تفکر گفت :
 - آیا پول دارید ؟

خیر •
 - هیچ ؟
 - هیچ •
 - حتی يك پول هم ؟
 - بلی ، حتی يك پول هم •
 - پس چطور زندگی می کنید ؟
 - با هر چه که بمن داده شود •
 - پس معلوم می شود که شما گدایی می کنید ؟
 «راندل» به تندی جواب داد :
 - آری ، اگر بتوانم •
 پولیس گفت :
 - من شما را چون هر تکب جرم گدائی و ولگردی شده اید توقیف می کنم و باید مرا تعقیب کنید •
 - نجار از جایش بلند شده گفت :
 - بپر جایی که میل دارید می آیم •
 آنوقت درین دو پولیس براه افتاد و گفت :
 بقیه در صفحه ۴۹

در مقابلش ظاهر شدند ، نجار دانست که برای بردن او آمده اند و از جایش بر نخواست و امیدوار بود که با آنها به مجادله بپردازد تا او را بندی کنند • پولیس هابدون کدام توجه مخصوص به او با قدم های متین پیش می آمدند و همینکه به او نزدیک شدند ، سر تاپای او را از نظر گذرانیده و یکی از آنها نزدیک تر آمد و با نگاه شمنکی گفت :
 - شما در اینجا چه می کنید ؟
 - مرد نجار جواب داد :
 - من در اینجا استراحت می کنم •
 - از کجا آمده اید ؟
 - اگر بخواهم تمام جاهای را که از آنجا آمده ام تشریح بدهم ، زیاد تر از يك ساعت رادر بر می گیرد •
 - به کجا می روید ؟
 - به «ویل آواری»
 - سدر کدام ولایت است ؟

پرمی آمد ، چهره جوان داگرم میگرد • «راندل» در حالیکه گردن گاو را نوازش میداد گفت :
 - آه ، تو خوشبختی ، که احساس سردی نمی کنی •
 آنوقت در این فکر افتاد که در پهلوی گاو بخوابد و با استفاده از شکم گرم او شب را به صبح برساند • برای همین منظور صورتش را به پستانهای حیوان چسبانید و چون خسته بود ، فوراً بخواب رفت ، اما خوابش چندان عمیق نبود •
 همینکه بانگ خروس ، صبح وقت را اعلام کرد ، مرد از خواب بر خاست ، باران آرام شده هوا صاف بود ، گاو همچنان در جایش خواب بود • مرد جوان سوراخ های بینی او را بوسیده گفت :
 - خدا حافظ حیوان فشنک ... تا مرتبه دیگر ... تو حیوان خوبی هستی ، خدا حافظ •
 آنوقت دو باره به راه افتاد و تقریباً دو ساعت راه پیمایی کرد ، باز خستگی پراو چیره گردید و صدای نا فوس های کلیسا ها صبحگاهان را اعلام میکردند • مردان و زنان با لباس های رنگین بصورت پیاده و یا سواره در جاده های فرعی دعوت می رفتند تا روز را که يك روز یکشنبه بود با خوشی با خوشاوندان و دوستان خود بگذارانند • در این وقت يك جوان قوی هیکل که رفته موسفندی در پیش داشت در مقابل او پدیدار شد «راندل» با احترام به او سلام داد و گفت :
 - آقا ، آیا شما برای يك کارگر گرسنه که در حال مرگ است ، کاری دارید ؟
 - جوان که او را يك ولگرد آواره فکر کرده بود تگاهی به طرف او انداخته گفت :
 - من برای اشخاص مانند شما کاری ندارم •
 - نجار جوان دو باره سر جایش نشست و به اطرافیان دید تاقیافه مهربانی نظر او را جلب کند و او خواهش خود را تکرار نماید • در این وقت يك نفر که شهری و آراسته معلوم میشد نظر او را جلب کرد و با احترام در مقابلش ایستاده گفت :
 - آقا ، من دوماه است بیکار می باشم و در جستجوی کار هستم و تا حل موفقی به پیدا کردن کاری نشدم و حتی يك پول هم در جیب ندارم •
 - مرد شهری پاسخ داد :
 - شما باید موقع وارد شدن در این دهکده اعلانی را میخواندید که در آن گدائی کردن را منع قرار داده اند • شما باید بدانید که من کلاتر این جا هستم و اگر شما بزودی اینجا را ترك نکنید ، شما را به زندان خواهیم انداخت •
 «راندل» که از شنیدن این کلمات به غضب آمده بود گفت :
 - بسیار خوب ، اگر شما مرا زندانی کنید حداقل از گرسنگی نخواهم مرد •
 آنوقت دو باره بر سر جایش نشست • هنوز چند دقیقه نگذشته بود که دو نفر پولیس





یکی از خوک های دریایی ساحل کالیفورنیا

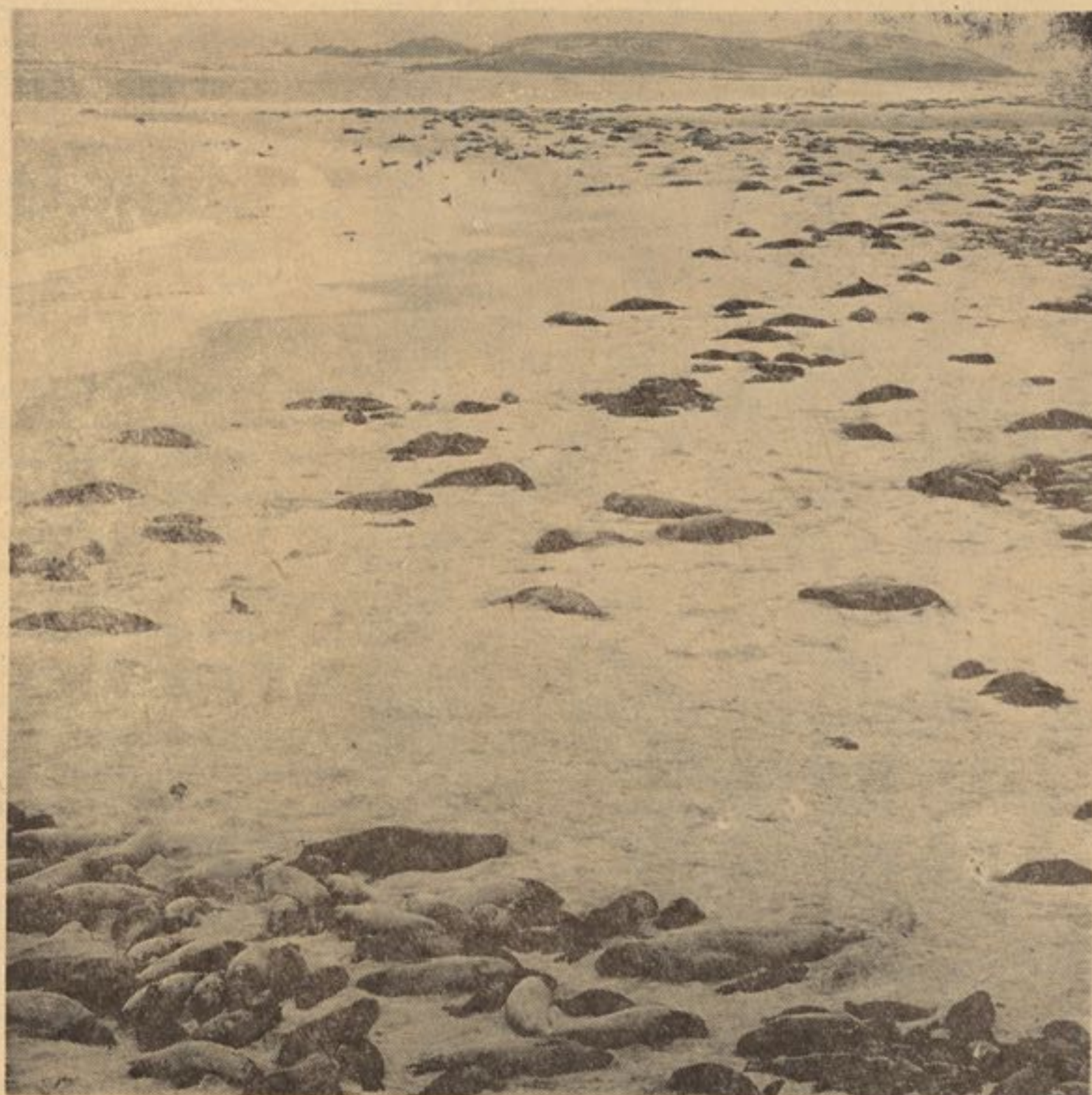


ترجمه کریم عطاء

خوک دریایی و زندگی عجیب آن

جفت شدن این حیوانات است که بعد از چند ماه چوچه های خوک دریایی به وزن هفتاد تا صد پوند بدنیا می آید و در چند هفته اول از شیر مادر که پنجاه فیصد آن شحم است استفاده میکنند. سرعت ازدیاد و زن حیوان خیلی

جها ن معا صر بسیار ی ۱۰ ز حیوانات خو یشرا از دست داده و به سر حد نابودی کشانیده است. یکی از جمله این حیواناتی که رو به زوال بود خوک دریاییست که بخاطر منفعت شخصی شکارچی ها به هزار ها راس نابود شدند اما زندگی اجتماعی و فزیولوژیکی خوک های دریایی ایشان را قادر ساخته تا از نابودی کلی نجات یابند. امروز بر علاوه دیگر جا های دنیادر چندین جزیره کوچک سان میگل در نواحی کالیفورنیا تعداد بسی شمار خوک های دریایی به زندگی آرام خویش ادا میدههند. زمستان ایام نسل گیری و جفت شدن این حیوانات است که فعلا تعداد شان درین جزایر در حدود ده هزار حیوان میرسد. وزن حیوان نر تا حدود چهار تن و طول آن تا حدود دهمده فیت میرسد اما حیوان ماده با اندازه يك سوم حیوان نر است. زندگی حیوان در آب به نسبت داشتن يك جور پای برد دار آسان و در خشکی مشکل است. غذای خوک های دریایی را ماهیان کوچک، ماهیان شارک و دیگر حیوانات بحری تشکیل می دهد. قسمت زیاد وجود این حیوان را چربی تشکیل میدهد و شحم زیاد حیوان باعث بر بادی او شده چه از يك خوک دریایی کلان تا حدود دو صدو پنجاه گیلن شحم حاصل شده میتواند که برای چرب کردن بعضی ماشین ها بکار میرود. قرار یکه در بالا تذکر یافت زمستان موسم



این خوک های دریایی که ظاهرا بی جان به نظر می آیند مرده نیستند بلکه در ساحل برآمده، استراحت نموده اند.



غذای خو کهای دریایی عبارت از ماهیان کوچک می باشد

خود نگه میدارد. جنگ دو حیوان نیز عموماً تا زمانی که یکی از دو حیوان دوا می کند و حملات زیاد تر به وسیله دندان های تیز صورت میگیرد. اما متأسفانه خطرناکترین دشمن این حیوانات انسان است که بعضاً بخاطر گرفتن شحم این خوک ها نر و ماده آنها را از بین میبرد.

که نصف شحم است. چوچه ها در یک مدت سی روز به وزن تا سه صد پوند میرسد. بعد از این مرا حل حیوانات نر، به خاطر نگهداشتن ماده ها و یک ساحه حاکمیت به جنگ های شدید تفوق طلبی و برتری می پردازند. حیوان نر و برنده بعداً در ساحه تسلط خویش تا حدود چهل حیوان ماده را برای

خوش است. درین وقت حرارت داخلی گل زیاده و باعث پخش بوی گل میگردد. در شروع تاریکی حشرات گرده افشان وارد گل میشوند که زیاده تر بسان قانغوزک های کوچک است. حشرات از قسمت آلات گرد و ساز (انتر) تیر شده و خود را به قسمت های قاعده گل می رسانند که در آنجا حشرات گیرنده گرد و اما ده گرفتن آن هستند در وسط شب درجه حرارت داخلی گل کم شده، بوی آن ضعیف میشود و حشرات داخل گل قید میمانند اما غذای نشایسته ای که داخل گل بود خورا که حشره را تکمیل و شب حیوان بخوبی سیر می شود. صبح گاهان که حشره از قسمت تحت به طرف بالایی آید در آن وقت با انترها در تماس شده و گرد را به گل دیگر انتقال میدهد. بخاطری که از این

بقیه در صفحه ۵۰

صفحه ۲۳

جسمات حیوان ماده تقریباً یک بر سوم حیوان نر است. بینی حیوان نر کلان و بی تناسب است که حجرات هوا گیر در آن جا دارد. خوراک این خوک عبارت از حیوانات بحری دیگر مانند ماهیان و غیره می باشد.

شما مت چربی پوست این خوک ها به چند انچ میرسد و یک حیوان نر به قسم اوسط تا دو صد ده گیلن روغن مایع داشته میباشد جفت شدن بیشتر در ماه های زمستان صورت میگیرد و در اوایل نور تولد چوچه ها که وزن شان بین هفتاد تا صد پوند میباشد بدنیا آورده میشود و با شیر مادر



نمونه دیگری از خوک دریایی



دو خوک دریایی در حال جنگ دیده می شوند

سریع بوده و در مدت یک ماه وزن چوچه ها تا سه صد پوند می رسد. جنگ های شدیدی بین حیوانات نر در ایام نسل گیری صورت میگیرد و حیوان غالب تا حدود چهل حیوان ماده را با یک ساحه زمین در تحت سلطه خویش در می آورد در هنگام جنگ دو دندان تیز حیوان مورداستفا ده قرار میگیرد.

نظر به زندگی اجتماعی خوک دریایی هیچ حیوان ماده بالغ نباید بدون القاح بماند و باری یکی از شرایط عمده حیوان است تا باین ترتیب نسل حیوان از بین نرفته و بقای آن تضمین شده بتواند.

زنبق های بزرگ آبی ناحیه آمازون

ترجمه کریم عطا

شب ها گرم بود و حشرات نر که به مقصد گرده افشانی وارد گل میشو ند قید کرد و روز دیگر آزاد میکنند. زنبق های این منطقه از بزرگترین زنبق های جهانست که قطر برگ آن تا حدود پنج فتن میرسد. دو ران حیات این نبات تا همین اواخر خوب فهمیده

در مناطق حاره ای در یای آمازون نباتات و حیوانات عجیب و غریب دنیا پیدا میشود. یکی از این جمله هم زنبق های بزرگ آنست که گل آن در روز اول شکفتنش رنگ سفید و روز دوم رنگ بنفش بنفش بخود میگیرد. داخل گل



سه نمونه از گل های زنبق های آبی ناحیه آمازون

واز جذب این نوع نیروهاست که بین دو نفر محبت و نزدیکی بوجود می آید، و در غیر این صورت تراش ازهم جداست، به طور مثال کودکی که به ورزش علاقه دارد، بدون شک بیشتر بسوی کودکان ورزش دوست متمایل میشود، و یا آنکه بین او و کودکی که به موسیقی علاقمند است، امکان ایجاد علاقه و نزدیکی به ندرت به وجود می آید و اگر چنین نزدیکی ها بی نیز به وجود بیاید، باز هم به عمق و ریشه نمیرسد و آن کودک با ز بیشتر به کودکان فوتبال دوست علاقه نشان خواهد داد بیشتر مادران میخواهند فرزندانشان ضمن این که دوستان خوب داشته باشند، يك دوست خوب را داشته باشند، و برای رسیدن به این مرحله راه های عملی بشمار می رود وجود دارد و تشبیه مادر آگاه و روشن فکر می تواند راه نمایی آن باشد، او لین قدم اطمینان از شخصیت کودک است و این که آیا این کودک می تواند معاشرت با دیگر کودکان مفید و ارزنده باشد یا نه؟ و تشبیه کودکانی باین مرحله از رشد شخصیت میرسد که در محیط خانواده از امکانات پرورش قوای جسمانی و فکری به حدی لزوم بهره مند شده باشند و کودکانی که در خانواده های آگاه به نیامده باشند و شروع زندگی در معرض بررسی های دقیق و عوشیا را نه قرار دارند و رشد فکری و جسمانی آنان به طور منظم تحت نظر است به آسانی به این مرحله از رشد شخصیت میرسد و به صورت کودکان مفید به بار می آیند.



اطفال امروز

خوشا بحال کودکان امروز

نیز اثر منفی بجا می گذاشت، تا اینکه در اثر توجه جدی حزب و دولت انقلابی پرستارانی بوجود آمد که نه تنها در فکر غمخواری کودکان بدل توجه نمود بلکه در نهایت به احوال همه زحمتکشان کشور که عمری در رنج و مشقات بسر برده بودند پلان ها و پروگرام های انسانی را روی دست گرفت و برای ساختن يك جامعه انسانی که همه مردم بالخاصه کودکان که آینده سازان جوامع بشری اند، کوشش های فراوان به وجود آمد به امید ساختمان يك جامعه شکوفان که همه مردم بحریم و رنج کشیده و از جمله کودکان ماکه نونهالان برومند فردای کشور ما اند در پناهی صحت و سلامتی و مستفید از همه مزایای انسانی بسر برند به پیش در راه آسودگی هر چه بیشتر نسل فردا.

بروزند و رشد یابنده فردا پروگرام های عالمانه ای را طرح نموده و تطبیق نموده بودند که هر بخش و گوشه آن برای نسل آینده افغانستان بصورت روشن ظاهران و غیر عادلانه بود.

در آن نظام برای کودکان افغانستان حداقل زمینه رشد سالم وجود نداشت، تبعیض و بدبینی و پروگرام های انحرافی از همان آوان کودکی فکر و روان کودکان را به عطلت و سیستمی وی بر روی سوق داده و تلاش در جهت بی بند وباری ایشان هر چه بیشتر عملی میشد نبودن کودکان ها، و نداشتن وسایل تعلیم و تربیه غذا و محل رهاش برای اکثریت کودکان وطن مارنج آور بود و فضای خفقان آن خیلی ها آزار دهنده و شکنجه آور بود و در اثر وضع و برخورد زشت فامیل بر روحیه کودکان

روش دوست یابی برای کودکان منزوی

مادران عزیز باید کودک کان را قسمی تر بیه کنیم که برای سایر کودکان دیگر مفید باشد. شما میدانید که نزدیک کردن دومغز به هم یا يك گروه بگروه دیگر کار ساده ای نیست و از اهمیت خاصی برخوردار است یا بهتر بگویم چیز يکه نقش اساسی را بازی میکند عبارت از جذبه و یا نیروی عظیمی است که آدم ها ی هم فکر و سلیقه را به هم نزدیک میکند. و به قول فیلسوف بزرگ «دوستان يك انسان قوای مقنطیسی او هستند.»

محبت کودکانه چقدر لذت بخش است.

کودکان امروز افغانستان که مردان و زنان فردای این مرز و بوم و سازندگان فردای جامعه ما اند در شرایط گتونی «انقلابی بهترین اند» واری در زندگی نصیب شده اند، زیرا به همت والای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و قوای مسلح خلق افغانستان تمام نا برابری های اجتماعی راه زوال را می بینا و جمهوری دموکراتیک افغانستان که با قیام پیروزمندان ۷ تیر ۱۳۵۷ قوای مسلح پایه گذاری شده و تقایف سترک رفع تمام موانع و پرابلم های اجتماعی را دارد که از سالیان دراز تا کنون توسط خاندان جبار و ستمگر نادری به وطنداران ماتهمل شده بود و خوشبختانه که بایک عمل انقلابی دژان فرو ریخته شد و پیروزی مردم اعلام گردید.

قبل از پیروزی انقلاب ۷ تیر ۱۳۵۷ تسلط نظام خاناننه استبداد و ارتجاع فضای تیره و تاز که بالای روح و روان مردم حکومت مینمود که دوامش برای اکثریت مردم و بخصوص کودکان که آینده این کشور متعلق به ایشان است خیلی ها ناگوار می نمود. نظام ارتجاعی خاندان نادری ضمن پاسداری از ارتجاع و استعمار در راه تحقیق مردم و نابودی نسل



باشخصیتی که بدست میا ورد هم برای خود و هم برای دیگران دوست خوبی میشود.

چنین کو دکان دوستان خوب را به آسانی از دست نمیدهند و به این معنی که دادن محبت و احساس به اندازه گرفتن محبت و عطفه اهمیت دارد. کودکان خردسال را بسیار دیده ایم که از نداشتن دوست و همبازی ناله و شکوه سر میدهند و فریاد میکشند که ما یک همبازی میخواهیم به این دسته از کودکان باید با روش صحیح فهمانده شود که تنها راه پیدا کردن دوست نشان دادن محبت و تمایل به دیگران است و تادرین راه پیشقدم نشود، به مقصود نمیرسد.

یکی از زیبا ترین چیزها ییکه يك مادر میتواند به کودک هدیه کند، آموختن این است که چگونه میتواند در درجه اول با خودش دوست باشد. کودک که یادگرفت چگونه اوقاتش را به طور مثبت صرف کند نه تنها جسمش تقویت میشود بلکه فکرش نیز گسترش مییابد و به طور حقیقی احساس خوش بینی میکند. البته کودک در شروع به بعضی کمکها ضرورت دارد اما با روش صحیح پرورشی که شامل تقویت قوای روحی و فکری کودک میشود و آماده کردن تسهیلات روانی برای او به زودی روی پای خود ایستاده و به زندگی علاقه نشان می دهد و با این ترتیب

کودکان پیوسته در معرض سوالات هوشیارانه قرار دارند که این چیست؟

این راه به کجا میرسد؟ و آن چه معنی دارد. و نیز کودکان هم سن و سال رانیز به تحرك میاورند و آنان را نه تنها مشتاق و هم صحبت خود میسازند بلکه شور زندگی را نیز در آنان افزون تر میکنند.

برمادران است که اطفال منزل و یایا گوشه گیر را اقل هفته یکبار در اجتماعات شرکت دهند مثلاً کودک قدم زدن در یک جاده پر از درخت و باغ و پارک، رفتن به موزیم ها، باغ وحش و غیره اجتماعات که روی او اثر خوبی میگذارد.

به طور مثال مادری که فرزندش را از نخستین لحظات زندگی زیر مراقبت درست میگیرد و میکوشد تا قوای با صره، سامعه، ذائقه لامسه شامه او را تقویت کند، می تواند اطمینان داشته باشد که کودک قوی و متکی به نفس را بار آورده است و چون عشق به زندگی همیشه زندگی را خوش آیند می سازد، بنابراین چنین کودکان هرگز تنها نمی مانند و هیچگاه دوستانش را به بهانه های بیپوده از دست نمی دهند، که یکی از شانه های اصلی زندگی پیوند خوردن با دیگران است و این خود نشانه این است که انسان اجتماعی است و از زندگی فردی نفرت دارد. چنین

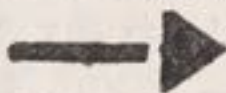
از گوشه گیری و انزوا بیرون شوید

تغول به نفع امر نو، صلح و تساوی می انجامد. بنابراین آن در گمرو دار این تلاشها نباید گوشه گیری و انزوا را اختیار کرد بلکه برای مبارزه و تلاش انسانی باید بطور فعال منجیث يك فرد از اجتماع در هم جوار بی و وحدت با سایر

در جائیکه بر میبریم جهانیست پراز عیال و تلاش و کوشش این تلاش و کوشش که خود تلاش از تضاد میان نو و کهنه، صلح و جنگ خوشی و غم میباشد، تلاش است که در آن

خصلت و کرمتر يك انسان آگاه و وطن پرست را بیاید و خویشتن را بدان معیار تربیت نمائید.

برای رسیدن به اهداف فوق آگاهی کافی لازم است و این آگاهی را به جز از راه مطالعه و تجارب کسانیکه به خاطر این امر زندگی خویش را وقف نموده اند، زندگی نو، جامعه نو یعنی جامعه ای که همه بدون تبعیض و در مساوات کامل زیست می کند و استثمار فرد از فرد در آن وجود ندارد پس چه بهتر که از همین فرصت استفاده نموده و خویشتن را مطابق خواستهای اجتماع آماده نمود.



اینجا ست که اطفال مفهوم زندگی را درک می کنند و شناخت حاصل می گردد.

تفا هم می پر دازند در ارتباط با زندگی آینده خیالاتی در ذهن و دماغ شان جوانه می زند و تلاش می کنند هم سالان خود را به خواست شان معتقد سازند به آنها نزدیک شوند عشق ورزند و محبت نمایند و صدق و صفا نثار شان گردد.



انقلاب ثور

پیروز می شود

توده های ملیونی زحمتکشانی بیدار شده از خواب گران را جالب و مرام شوم و ننگین خود را بالای شان تحمیل نمایند و یا به سخنان دروغین و فریبنده شان توده های وسیع مردم را بیش ازین اغوا کنند و تحت ستم دور از انسانی و بهره گیری خویش نگهدارند به خاطر اینکه ظلم و احجاف ستمگری و غارتگری شان در عرصه مبارزات جهانی با تمام دروغ های شاخدار شان افشا و رسوا گردیده و روز تاروز افشا تر و رسوا تر میگردند. مطلب قیام بل یاد آوری

اینکه آنها بیکه متعهد اند باید در ارتقای سطح دانش متری و آید یو لوزی دوران ساطبقه کارگرتا پای جان بگو شدند و خود را به سلاح دانش انقلابی در برابر دشمنان خود مسلح گردانند.

ما که فرزند عصر جنبش های رهایی بخش ملی و نهضت های متری کارگری در سطح جهانی و عصر جوشان آزادی های انسانی از قید هرگونه ستم ملی و طبقاتی بوده و دردوران انقلاب های خروشان جهان بدنی آمده و در عرصه انقلاب کشور عزیز رشد و نمو کرده و در راه پیاده کردن آرمانهای

انقلاب شکوهمند ثور خصوصاً مرحله نوین و تکاملی آن چون شهاب بدون بیم و هراس به پیش میرویم و ارمانهای انقلابی - انقلابیون کشور را با د رک خویش تعقیب کرده و دشمنان سوگند خورده خویش را یکی بعد دیگری قلع و قمع نموده درینجا و آنجا گروه گروه ازین دشمنان رسوا شده و او با ش فروخته شده و سیاه را با عقب گرایان مرتجع داخلی به خاک و خون یکسان کرده راه پیروزی را بی دریغ بسوی جهان نوین و متری، جهان سعادت ها و خوشبختی ها جهان برابری ها و برادری ها طی کرده در جهت رسیدن به اهداف والای انقلاب ملی و دموکراتیک هر چه سر یعتز به پیش میرویم .
بقیه در صفحه ۵۳

و کنار جهان نصیب شان شده است دیگر در برابر آید یو لوزی دوران ساطبقه کارگرتا ب مقابله مت نیا ورده آخرین رمقی حیات خود را در عرصه انقلاب های کارگری جهان سپری میکنند. آید یا لوهای قیو دالی و ماقبل قیو دالی و بورژوازی با تکیه به نیروهای امریمنی ارتجاع داخلی و خارجی و امپریالیزم در راس امپریالیزم خونخوار امریکا که دیگر هرگز نمیتوانند اعتماد

برنده به کار اندازند و دیگران را نیز به آن مجهز و مسلح بسازند. جهان بینی های مبتذل و محقر و غیر علمی و آید یو لوزی های سفسطه آمیز و خرافاتی خواست توده های ملیونی بشر را اقناع کرده نتوانسته و آید یا لوهای آن هم که تشت رسوایی شان از بام تاریخ افتاده و اقتضای عمومی را در مورد نظریات بی پایه و اساس خود ها کما بی کرده و شکست شرم آوری در هر گوشه

در عرصه زندگی برای هر انسان وطن دوست و وطنپرست ضروری است تا به خاطر امر صداقت و راستی در اجرای امور محوله به هموطنان شریف، نجیب مسلمان و زحمتکش خود وجیه و فریضه عینی خود را ادا کرده به ارتقای سطح دانش انقلابی شان سعی و تلاش خستگی ناپذیر نمایند چرا که بدون دانش انقلابی عمل انقلابی و وطنپرستانه در هیچ صورت به وجود آمده نتوانسته و نخواهد آمد.

برای اینکه وطنپرستان حقیقی و رهگشایان راه آزادی، استقلال ملی - حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دموکراسی و صلح عملاً توانسته باشند قدم های مطمئن متین و استوار بر داشته مردم را از تمام بدبختی ها ((فقر و بیسوادی بی نا نی و بی لبا سی بی خانگی و در بدری آفات و امراض گوناگون جمل و خرافات حسادت ها و بد بینی ها جاه طلبی ها بلند پر وازی های خود خواهانه نجات بد دهند و مصدر خدمات از زنده و شایان قدر شوند، باید برای بدست آوردن علم و دانش مترقی که رهنمای زندگی واقعی هر انسان بازرگ، آگاه شریف و حق شناس است برای ایجاد حیات نوین و شرافتمندانه در جهان امروزی سعی و تلاش بی گیر نموده و خصوصاً دانش مترقی طبقه کارگر و جهان بینی علمی و تیوری انطباقی آنرا که از مهمترین و ضرورت ترین پدیده های دانش بشری امروزی بشمار میرود و حقانیت خود را چون آفتاب روشن و ثابت گردانیده است کسب کرده و آنرا چون سلاح

از : هارون یوسفی

صد هزار

خدا نگهدار تان

مادران

خدا نگهدار تان

خدا نگهدار تان

خواهران

وما : برای دور میرویم

برای حفظ کشور بزرگ مان

وما :

باطلوع آفتاب

برای ثبت نام میرویم

و با شماره ۹۰

با شماره های ۱۰۰ ، ۲۰۰

و با شماره های ده هزار و صد هزار

برای ثبت نام میرویم

• • •

صدای مام این وطن

به گوش ما رسیده است

که : «ای جوان !

ز شهر ها ،

ز آریه ها ،

به هر کجا نشست ای

زمینت دفاع بکن»

وما :

باطلوع آفتاب

به رهبری حزب مان

به قصد محو دشمنان

برای ثبت نام میرویم

پروبله‌های اجتماعی زنان

در حال حاضر زنان بیشتر از يك سوم مواد و اشياي مورد ضرورت جوامع مختلف را تهیه می‌دارند. زنان رول مهم و فعال و بخصوصی را در جنبش و آزادی طلبی‌های ملی، مبارزات برای صلح و خلع سلاح و بالاخره در مورد تامین صلح جهانی بازی میکنند.

البته در بعضی از کشورها این سهم گیری و فعالیت زنان در امور مختلف زندگی گاهی بیشتر قابل قبول و یادآوری است چون از يك طرف فرصت و امکانات بیشتر برای آنان در مورد حصة گرفتن در عمران و انكشاف جامعه بشکل عملی و ابتکاری داده شده و از طرف دیگر مسا عد بودن زمینه برای آنان جهت انكشاف، پیشرفت و تقویت شرایط و امکاناتی که آن بتوانند وظایف خود را به حیث يك مادر ایفاء نموده و در پهلوی آن مسا عد بودن شرایط برای آنها در قسمت سهم گیری فعالانه و متداوم در امور اجتماعی، سیاسی اقتصادی کشور خود شایسته مدعاست. زنان متضمن انجام دادن و بلند بردن اهداف و سطح تولید به اساس برتری بخشیدن و صرفه جویی ممکنه در موارد لازمه در ساجه تولید و با داشتن احساس محکم و متین، فداکاری و از خود گذری که مخصوص زنان است رول فعال را در مورد فوق بازی میکنند طوریکه زنان روشن فکر و مترقی و چیز فهم عقیده محکم و خللناپذیری دارند که صرف کار و فعالیت صادقانه و جدی میتواند کمکی در مورد تحکیم بخشیدن اساسات باشد پس برای تحکیم و بهم پیوستن صلح جهانی تمام این فعالیتها موثر بوده و ارتباط مستقیم بین سعادت و آسایش افراد بشر و شادکامی و خوشی هر فامیل موجود است.

امروز درممالك مترقی جهان مساله عملی شدن ((حقوق و مزد مساوی مقابل کار مساوی)) اهدا ف بزرگ وعده مبارزات طبقه زنان را تشکیل میدهد در بعضی بخشهای صنایع درممالك انكشاف یافته صنعتی شرایط

کار روز به روز بدتر شده و باعث به وجود آمدن پرابلم هامشکلات جدی و خطیر در بین طبقات زنان گردیده وعده ترین معضلات قرار آتی یادآوری میشود.

افسردگی روانی قابل مشاهد در زنان، تولدات قبل از وقت و عدم رشد و پختگی معین در اطفال حین تولد بی نظمی ذهنی و دماغی در کودکان نوپا وجود بی نظمی و بی کفایتی در قسمت خدمات صحی برای اطفال لیکن والدینشان معروف کار در خارج خانه اند همچنان عدم کفایت موجودیت موسسات دولتی برای اطفال آنها و فقدان تعداد کافی این موسسات برای تربیت اطفال این زنان همه و همه مواضع عمده و بزرگی برای اتحاد و همبستگی زنان در ساجه کار و فعالیت های اجتماعی محبوب میشود.

در حال حاضر در ممالك برای راه آزادی خواهی برای زنان توأم با مبارزات بدست آوردن استقلال و آزادی ملی مردمان وتوده ها به شکل موازی و همگام در حرکت است. مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار طلبی و علیه تمام اشکال جدید استعمار و برای متکی شدن از نظر اقتصادی به خود و بالاخره برای آزادی و خود مختاری انكشاف و پیشرفت جریان دارد.

سهم گیری و مجاهدات زنان در این نوع مبارزات به صورت عموم در حال توسعه و پیشرفت بوده و زنان رول فوق العاده مهم و فعال را در مورد متذکره بازی می کنند زنان این ممالك با جرات و جسارت فداکاری، تظاهرات و از خود گذری ها در حال مبارزه برای احقاق حقوق حقه و اساسی خود بوده و بر ضد و علیه تمام انواع مواضع وسد ها، مظالم، تعدی، فشار، تحت تحقیق و تعقیب بودن از طرف پولیس و حتی با قبول شرایط مشکل و دشوار محاسبات هم به صورت متداوم به مبارزات و خواسته های خود ادامه میدهند.

شرایط و امکانات کار برای زنان از يك کشور تا کشور دیگر متفاوت است در ممالك و کشورها بیکه

نفوذ وسیع استعمار و استعمار نوین هنوز هم به چشم میخورد و جریان دارد حقوق زنان در آن ممالك و مناطق پایمال شده شرایط کار و فعالیت های آنها نه تنها مشکل و مشقت آور است بلکه بیشتر امور و کارهای غیر تخصصی و عادی را با مزد فوق العاده، ناچیز و کم انجام میدهند.

در ممالك مستقل و آزادی که راه و روش رشد غیر سرما به داری را انتخاب نموده اند میتوان مثال هازادی از کوشش ها و جد و جهد های پیگیر مردمان را در راه احقاق حقوق و بدست آوردن آرزو ها و تقاضای های زنان با اشتراک و سهم گیری خود زنان ملا حظه نموده زنان درین ممالك برای بدست آوردن موقف و حقوق خود دوش به دوش مردان مبارزه میکنند و این مبارزه جز مبارزه ملی دانسته می شود امروز ملیون ها زن کارگر در مبارزات مشترک و عملی که در بیشتر ممالك صورت میگیرد دوش به دوش مرد ها برای دفاع از حقوق خود در مقابل نفوذ و بحران سرمایه داری و برای بدست آوردن و رشد اقتصاد خو بهتر و معقول تر و انكشاف اجتماعی به صورت جدی و عملی فعالیت و مبارزه می نمایند.

جنبش و حرکت زنان بسوی آزادی و خود مختاری هنوز هم در بعضی جوامع تحت تأثیر عواملی مانند نظریات کهنه و عنعنوی و طرز تفکر کهنه می باشد البته این نفوذ در این او آخر نظر به جنبش های جهانی رو به ذوال است.

اتحادیه کارگران سعی می نماید تا مبارزات خود را جهت بدست آوردن تقاضا ها و وحدت عمل و نظر بین زنان و مردان و احقاق حقوق زنان در ساجه های کار و فعالیت های اجتماعی ادامه داده باشد تا باشد که زنان رول فعال و متداوم در راه مبارزات و سهم گیری از انكشاف و تحولات مسایل اقتصادی

اجتماعی و سیاسی بازی نمایند. زنان کارگر از جریان زندگانی و تجارب شخصی خود در یافته اند که مبارزات آنها همواره با اتحادیه های کارگران به صورت دسته جمعی و اجتماعی کارگران را قادر می سازد تا به خواسته ها و تقاضا های خود برسند و حقوق و امتیازاتی بیشتری کسب نمایند.

حرکت و جنبش اتحادیه کارگران يك قدرت بزرگ و حرکت قوی اجتماعی است. اگر این اتحادیه حرکت و وحدت عمل و نظر و مبارزات کارگری ((زنان و مردان)) را نمایند پس در این صورت علاوه به خواسته های مردان آرزو های به خصوص زنان هم بر آورده میگردد که در نتیجه خواسته ها و آمال ملی مرد می واجتماعی بر آورده خواهد شد.

برای مبارزه بین المللی علیه تشریک مساعی و قدرت نظامی استعمار باید تمام قوای خود را نسبت به هر وقت دیگر متحد و یکجا نموده تمام قوت و قدرت خویش را برای دفاع از حقوق کارگران و دفاع از مردم در مقابل تهاجم قدرت استعماری و برای انكشاف و پیشرفت و تحکیم صلح جهانی متمرکز نموده و به طرف هدف عمومی سوق دهیم.

در حال حاضر يك ساجه وسیع همکاری و هم آهنگی بین اتحادیه ها و سازمان کارگران، ساجه سازمان دموکراتیک زنان، اتحادیه دموکراتیک مردم و تمام قوه های مترقی و صلح دوست جهانی در جریان دهه حقوق زن به صراحت و وضاحت اعلان و آشکار شده. این همبستگی و همکاری باید به سوی ملی منطقی و جهانی انكشاف داده شود مخصوص در مورد حقوق زنان و آن هم زنان کارگر طوریکه در مورد راه حل احقاق حقوق زن و آن هم زنان کارگر در اظهار نامه و اعلامیه ملل متحد تذکر رفته با ید جا مه عمل پیو شد.

درین روزها که خاطره هفتادمین سال تولد شاعر، نویسنده و شخصیت اجتماعی اتحاد شوروی میرزا تورسون زاده تجاویل شد، اکادمی علوم تاجکستان شوروی یک مقاله تحقیقی درباره اشعار و افکار این شاعر نامور عنوان روز نامه «هیواد» غرضی نشر فرستاد.

خلاصه و فشرده مقاله در صفحه (هتراو ژوند) روزنامه مذکور به تاریخ ۲ میزان به نشر رسید. اما هفته نامه ژوندون که ارج فراوان دانشمندان ارجمند و این شاعر خلقی قایل است خواست تا اصل نوشته را خدمت واندگان گرامی تقدیم نمایند.

(ژوندون)

ادبیات نوی که ادبیات شوروی نام دارد در تاجکستان به برکت انقلاب اکتوبر به وجود آمده است و جزء ترکیبی ادبیات گوناگون ملیتی است که در اتحاد شوروی در ۷۷

زبان تالیف میشود و ترقی میکند، بنیاد گذار ادبیات نو شوروی نویسنده پرولیتاری الکسی مکسیموویچ گورکی بود که با تالیفات گرانمایه خود در راه رشد و کمال تمام ادبیات خلق های کشور شوروی قلم های متین و بزرگی برداشته است.

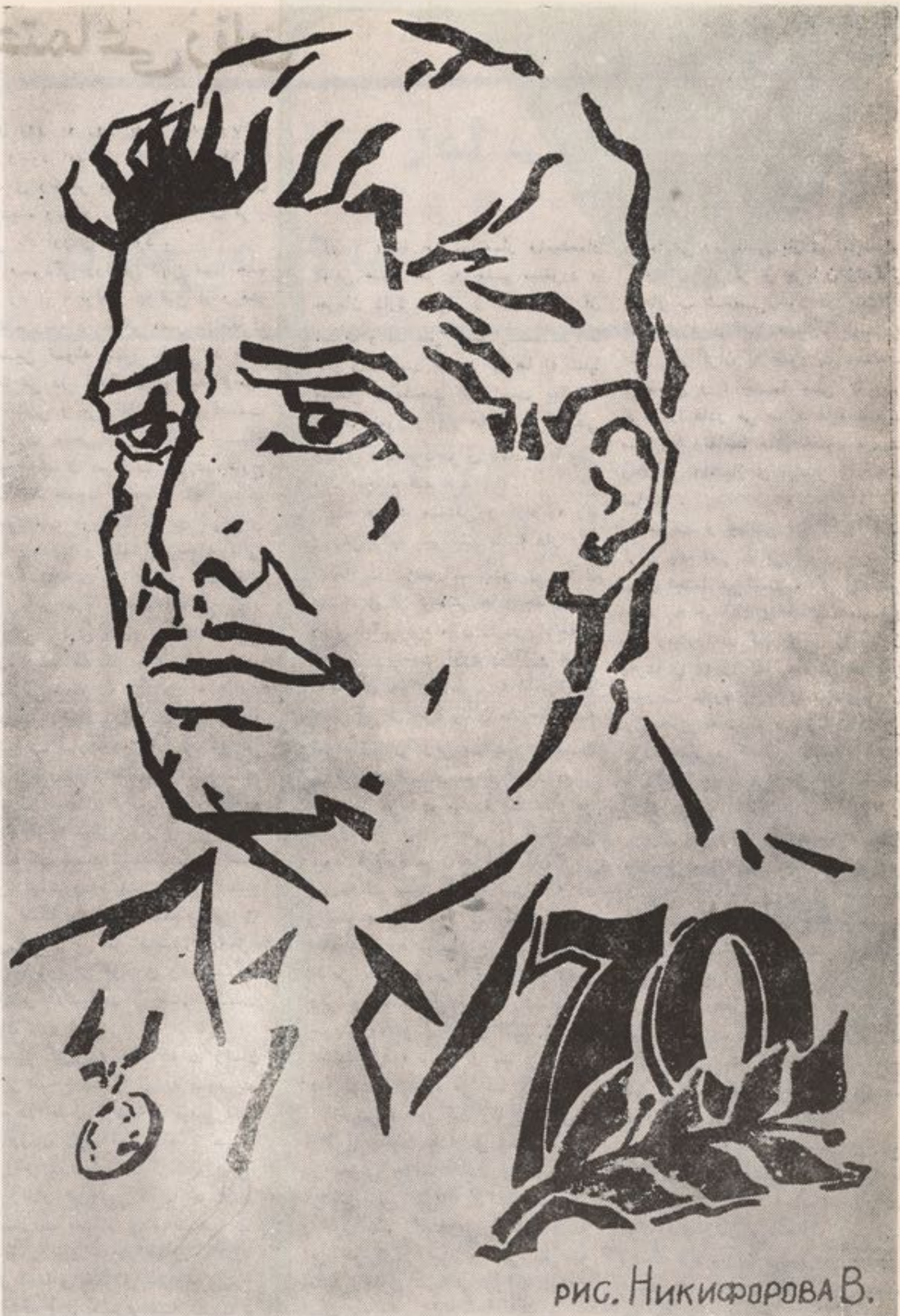
پایه گذار ادبیات تاجیک استاد صدراالدین

عینی، نخستین رئیس اکادمی علوم تاجکستان می باشد. دگراز استادان نظم انقلابی ابوالقاسم لاهوتی است که از شاعران ممتاز و مردان فداکار بوده اولین مدرس گهواره ادبیات شوروی قرار داشت. استاد میرزا تورسون زاده شاعر سپیرو دانشمند فاضل و محترم از زمره همین افراد کبیر شناخته شده است.

حالا این سه تن در قید حیات نیستند ولی

اسم شریف و آثار برارزش بدیعی و علمی آنان زنده و پاینده اند.

استاد ترسون زاده مرد صاحب دل در دوم ماه می سال ۱۹۱۱ در فامیل «استاد تورسون» نام شخص هنرمند (نجار) درده قره باغ وادی حصار که موضع خیلی خوش منظره تاجکستان است چشم به عالم هستی می گشاید. زادگاه شاعر مکان هنر های زیبا و نفیس بود. صفت مال نساجها، کالابا، چرم گر ها و چوبکاران قره تاغ در بخارا و سمر قند و حتی در هندوستان شهرت یافته بود اهل ده چون فارغ کار میشدند شعر خوانی و شعر گوئی، سرود خوانی و بدبیه گوئی میکردند. استاد تورسون هم با امیدی کودک نوزاد را «میرزا» نام داد تا که او پسری شود با سواد عالم و فاضل. اما طفلی و دامان مادر دیر دوام نکرد. دست بی



سراینده آزادی،

صلح و دوستی

رحم مرغی و بارشته حیات «خال بی بی» مادر میرزا را زود بر کند. پس از چندی پدر میرزا نیز از عالم فانی در گذشت. اگر انقلاب کبیر اکتوبر (۱۹۱۷) حلقه نمیشد و بعد از آن انقلاب بغارا (۱۹۲۰) رخ نمیداد شاید میرزا مانند هزار ها فرزندان خلق تاجیک درسراخ بخت سرسام و سرگردان میشد. ولی از فیض انقلاب و یاری بی غرضانه خلق روس سرزمین تاجیکان نور طراوت تازه یافت ظالمان ستم پیشه سر تگون شدند، خلق آزاد و مملکت آباد و حیات آسوده و اهل زحمت شاد گردیدند. مکتب نو شوروی مربی های غم خوار و مشفق میرزا تورسون زاده را به آغوش کشیدند. او دست اول در دوشنبه و سپس در تاشکند در دارالمعلمین تاجیکی تحصیل علم کرده بعد به تاجیکستان عزیز خود برگشت. در اداره روزنامه هاو مجله ها به خدمت پرداخت. در توسازیهای کشور فعالانه شرکت ورزید دانش و استعداد و اشعار خود را به خدمت خلق و وطن اهدا کرد.

آن زمان، مبارزه های پر شدت صنفی سالیهای جهل و عمل در راه بنیاد گذاری جامعه سوسیالیستی و ادبیات نوین، تربیه انسان کامل و اخلاق نجیب آن بودند. ادبیات شوروی در خدمت مردم زحمتکش در وصف دوستی، رفاقت و برادری و برابری ملتها کمر غیرت و همت بسته در ردیف خلقی که سر زمین بخت و وسعادت می آفرید به زینه های تکامل میرسید. همچنان که مردمان گوناگون ملیت شوروی در مبارزه در راه ریشه کن کردن باقی مانده های دشمنان داخلی و برپا نمودن جامعه نوین عادلانه به امداد همدگر می آمدند، به یکدیگر کمکهای مادی و معنوی می رسانیدند. ادبیات نو شوروی نیز در پیشرفهای خود نه تنها به سر چشمه ملی ادبیات خیلی قدیمه و شی فارسی تاجیک بلکه آنچنین به میراث کلتوری و دست آورد های تازه ادبیات معاصر خلقهای دیگر نیز تکیه میکرد تجربه آنها را می آموخت. این آموزش همچون مکتب تکامل، دیپارت ادبی و نظائرات قرابت خلقها هنوز ادامه دارد.

استاد میرزا تورسون زاده که در کسوره نبرد های اجتماعی چون بناکار حیات نو و سیر اثر واقعی استاد عینی و لاهوتی به کمال میرسید به زندگی و مواقف ادیب در جامعه نظر وسیع و عمیق داشت.

وی صدرا لیدین عینی را استاد خردمند خود شماریده فدایی خدمت خلق و وطن و بیرقدار ادبیات پیشقدم بودن را از او آموخته است. در داستان (چراغ آبدی) که آن جاسیمای نورانی استاد عینی و ملاقاتهای پلرانه، او با شاعری تصویر یافته است میفرماید:

خود استاد مشعل شد الو شد.

چراغ مردم دنیای نوشد.

به رویش نور بینم برق بینم

هویدا سر گذشت شرق بینم

جو عینی شرق اسیر و بنوا بود

به زیر چاه زندان آسیا بود.

کنون شرق کین بیدار گشتست

به آزادی پرستان یار گشتست

مبارزه صلحجویی پاک بینم

زمین، بودو کنون اللاک بینم

اگر سر گذشت عینی به آغاز بیداری و خود آگاهی شرق راست آید زندگانی بر جوش و خروش میرزا تورسون زاده به مرحله های تازه مبارزه های قهرمانانه ممالک آسیا و افریقا در راه آزادی و استقلال خود موافق است.

این است که استاد شعر را به اسلحه برای مبارزه بپیر نجات و خلاصی انسانیت از اسارت امپریالیستی، به ترانه دوستی و رفاقت خلقها تبدیل کرد.

نه تنها خود میرزا تورسون زاده با همین نیت و مقصد های نجیب شعر و داستانها به میدان می آورد بلکه دوستان و همصنفان و همداران او محمد عاصمی رئیس اکادمی علوم تاجیکستان، عالم فاضل و دانشمند روشن ضمیر عضو وابسته اکادمی اتحاد شوروی، میر سعید میرشکر، عبدالسلا دهاتی، رحیم جلیل، باقی رحیم زاده، شاگردان استاد: مومن قناعت منشی اول اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، لایق شیرعلی شاعر نو پرداز و مدیر مجله (صدای شرق) و دیگر ها با مقصد قرابت خلقها، آزادی و استقلال و بخت سعادت آنها زحمت می کشند و ایجاد کاری میکنند.

میرزا تورسون زاده فعالیت شاعری و دولتی و جمعیتی خویش را از ابتدا با همین راهوار کردو محبوب خلق گردید. او از سال ۱۹۴۶ تادم واپسین خود (۱۹۷۷) رئیس بی بدل اتحادیه نویسندگان تاجیکستان بود. در این مدت او وکیل دایمی خلق در شورای عالی مملکت نیز بود. از سال ۱۹۵۸ وظیفه رئیس کمیته شوروی وحدت و همبستگی ممالک آسیا و افریقا را در عهده داشت. وی عضو اصلی اکادمی علوم تاجیکستان منشی اتحادیه نویسندگان شوروی سوسیالیستی انتخاب گردیده بود. حکومت شوروی خدمت های ادبی و جمعیتی میرزا تورسون زاده را به اعتبار گرفت او را به عنوان عالی قهرمان زحمت سوسیالیستی مفتخر کرد. میرزا تورسون زاده همچنین صاحب جایزه های ادبی لنین، دولتی، جایزه رودکی و جواهر لال نهرو گردیده است. با وجود شان و مرتبه های بلندش او مرد خاکسار فروتن و مرد ششاس بود. از تنهایی حذر میکرد و جای خود را همواره درین خلق میدید. در دوستی و رفاقت صادق به اهل دانش و فضل به ادیبان همکاران و شاگردان غم خوار شفاعت پیشه و مشفق بود.

میرزا تورسون زاده همچون فرزند وطن خواه و دل بند، بشر دوست و انسان پرور مبارز شعله ور راه صلح، آزادی و دوستی و رفاقت زحمتکشان شناخته شده است. او در این راه سعی و کوشش بسیار میکرد در خدمت خلق

و وطن و مردمان عدالتپیشه هر بحر خسته

نهیگردید. بانیات صلح جویی و بشر دوستی

قاره ها و مملکتها را طی میکرد. همین میل و خواهش، همین محبت در آثار گرانبهای بدیعی علمی و مطبوعاتی استاد دیرزا تورسون زاده انعکاس یافته است. اولین کتاب او «برق ظفر» (۱۹۳۳) است که گاه زنی مردم را در راه آزادی و ساختن حیات نو ترسیم میکند. آخرین مجموعه اشعار شاعر که در واپسین روز های حیات استاد انتشار یافته «باسبان آتش» (۱۹۷۷) نام دارد سر ابا سرود عشق و محبت و صداقت است در وصف زن و دوشیزه. همان شرق شوروی، در طول این سالها استاد میرزا تورسون زاده شعر و داستانهای فراوان در راه ها و یادداشتهای زیادی تالیف کرد که جلد های بسیاری را تشکیل مدهند. آنها به زبانهای روسی، او کرینی، اوزبکی، قزاقی، اذری و دیگر خلقهای شوروی، همچنین به زبانهای خارجی ایالتی، عربی، بلغاری، انگلیسی، فرانسه، چکی و غیره زیاده در بجهان زبان انتشار یافته اند.

زمانی شمس الدین محمد حافظ شیرازی در باره شهرت اشعار خود فرموده بود:

طی زمان ببین و مکان در سلوک شعر

کاین طفل یکشبه ره صد ساله می رود

همین سان شهرت به نظم را میرزا تورسون زاده هم نصیب شده است. بالخاصه در زمان ما بامیانجی گرمی زبان روسی بسیار خلقهای دیگر نیز از ثروت معنوی تاجیکان بهره برداری میکنند خود استاد به همین معنی گفته اند:

جهان شناخت اگر نام تاجیکستان را

صدای اقیانوس ما -

جمبول قزاقان را

زمین سبزی و لمر بخش اوزبکستان را

زبان روس نمود است انتشار آن را

ایجاد میرزا تورسون زاده به گنجینه معنوی خلقهای شوروی همچون در دانه های بی بها داخل گردیده سه وظیفه مهم را به جای آورد: یکی تربیه انسان کامل مبارز، دیگری وحدت خلقها و مملکتها، نهایت به پایه های ترقی برداشتن ادبیات ملی.

افغانها و ایرانیها که با تاجیکان نه تنها همزبان و همسایه بلکه تاریخا خویش و آریب بوده در گذشته مدینیت معنوی مشترک عالمه دول بنیاد کرده اند. آثار میرزا تورسون زاده را مثل اشعار شاعران خود مطالعه میکنند.

سبب در دل راه یافتن آثار میرزا تورسون زاده در آن است که اشعار او با اقتدار فوق العاده و صمیمیت کامل مبرو محبت و صداقت گرم و جوشانی نسبت به خلق خود و تمام انسانیت ترقی پرور تالیف یافته اند. در آنها شخصیت شاعری حلول شده که جسم و جان او با مهر خلق و وطن پرورش یافته است.

واونه فقط به سر زمین آزاد و سبز و خرم خود بلکه به تمام ممالک اسیادل باخته است.

به همین معنی میرزا تورسون زاده در داستان

صدای آسیا فرموده است:

آسیا!

مانند مادر مهر بانستی مرا

مهره میردل و پیش زجاستی مرا

آسیا را من به چشم خویشتن سنجیده ام

چهره خندان فرزندان آن رادیده ام.

شاعری که دوستدار خلق و وطن است دیگر ملتها و کشورها را نیز از صندق دل دوست داشته میتواند. میرزا تورسون زاده چنین شاعری بود و ایجاد یات او پیش از همه مبرنامه فرزندی اوست نسبت به تاجیک و تاجیکستان نسبت به مملکت شوروی و مردم وی. مخمس «مملکت طلایی» که در سالهای جوانی شاعر انتشار گردیده است به سرود حقیقی وطن تبدیل یافته است.

در شعر (عقاب) که در وصف نیکوکاری های خلق کبیر روس سروده شده است شاعر از وحدت خلقها سخن رانده میگوید:

پسر و دختر ان یک پدریم

شعله آفتاب یک سحریم

بخت و تقدیر ما یگانه بود

مرغ بخت یک آشیانه بود.

در آثار میرزا تورسون زاده غایه های وطنخواهی علاقمندانه با غایه های دوستی برادری، همکاری و همبستگی مردمان عام افاده می یابند. اعتقاد نامه شاعر انسان پرور چنین است:

زنده ام تادمی که من به جهان

دوستی را سراپم از دل و جان

میرزا تورسون زاده درد استانیهای خود (بسروطن)، (برای وطن)، «حسن ارا به کش»، «جان شیرین» و دیگر ها دوستی، وحدت و همکاری و همبستگی مردمان شوروی را می سراید مبارز قهرمانانه آنها را برضد دشمنان داخلی با سیمچیان و در دوره جنگ دوم جهان به مقابل فاشیسم آلمان که به وطن محبوب ماعبد شکنانه حمله آورده بود به رشته نظم میکشد. در دوره نبرد های تاریخی، در راه آزادی و استقلال چنین سخنها حکمتناک میرزا تورسون زاده و در زبان جنگاوران تاجیک بود:

هر که جسور است وطن جای اوست

شان و شرف عاشق شیدای اوست.

هر که دلیر است تگردد غلام

زنده و از ادبها ند مدام

درد نداده به دشمن امان

پاک نمایم وطن را از آن

تا وطن و خلق کند افتخار

از هنر تاجیک پراقتدار.

میرزا تورسون زاده در همان سالهای دهه ش جنگ دوم جهان هم تنها در غم آزادی خلق خود نبود وی کلام خود را مثل اسلحه برابه خدمت بشر در راه آزادی آن استفاده میکرد. جنگاوران شوروی را برای ستاینیدن انتقام از دشمنان دون دعوت می نمود:

بقیه در صفحه ۴۲

سایه گیسو

تنگشته به، ز گوشه ابروی او، هنوز
خورشید، زیر سایه گیسوی او، هنوز
تنگشته از عذار و خشن، باد صبحدم
شبنم نریخته، ز گل روی او، هنوز
ای پرده دار! جان، به لب آمد، وصال کو؟
گفتا: ندیده آینه هم، روی او، هنوز
یکبار در سرشت گلم، جلوه کرده است
می آید از دماغ گلم، بوی او، هنوز
خال سیه بچهره گرمش، نگر که چون:
برشعله، سجده میکند هندوی او، هنوز؟
منصور عشق، زخم تو، ناصور گشته است
خوئیس، لاله میدمد از گوی او، هنوز
لب تشنه محبتش آب بقا، نغورد
خضر هم نکرد، تر، دهن از جوی او، هنوز
«دهقان» برو به کویش و چشم از جهان ببوش
کزدیده دم نمی کند آهوی او، هنوز
غلام سرور دهقان

داغ فراق

شیم جو نرمس هستت بخواب می آید
بجای گرم به ز چشم شراب می آید
بگو به غنچه نهان در حجاب نرم شود
که آن پری به چمن بی حجاب می آید
«مگر تو شانه زدی ز لطف عنبر افشان را»
که با نسیم شعر مشک ناپ می آید
دمی که دیده برو یتو می کنم و شن
به پای بوسه من آفتاب می آید
به نایق ابروی خو بان کنم ادای نسا ز
به خاطر من جو خیال خواب می آید
جو چشم همت من نیست بسر نواله چرخ
چرا نصیب ام از وی عتاب می آید
من از پریدن رنگ خو دایتقدر دانم
که قا صدم ز دوش بی جواب می آید
«سنا» بداغ فراق که؟ ای قدر سو زی
که از کلام تو بوی گیساب می آید

محمد اکبر «سنا» غزنوی

چشم تو

آندم که مرا بر رخ جانان نظر افتاد
عشقی بدل زار و هوای پسر افتاد
تا از رخ خود پرده بر الگندبت من
در شیر بتان ولوله و شور و شرافتاد
چون تیغ دو ابروی وی آمد بر خشم
از دست همه لشکر خو بان سپر افتاد
رفتم که ببوسم کف پایش ز سر عجز
لرزید تن از شوق و نفس دوشم افتاد
هر قطره آن لعل و جواهر شدویا قوت
اشکی که بدامان من از چشم تر افتاد
آوازه عشق من و او رفت به آفاق
هنگامه بد یوان قضا و قدر افتاد
گفتا که چرا هرزه بپوشی ز دوشوار
هرکس که در یمن راه بیاشد به سر افتاد
گفتم که چه باشد غنچه «عنبری» زار
از بر تو روی تو بقلبم شرد افتاد

سید اسحق عنبری

مستی

دادیم به یک جام ز کف نقد روان را
مستیم و نداریم غم سودوزیان را
جز تو دگری کیست درین میخانه ساقی
کز لطف بگیرد خبر بی خبران را
غافل مشو ای پیر خرابات که زهاد
بستند به ویرانی میخانه میان را
بس گوهر شپوار که از خامه فشاند
المسوس ندانست کسی قیمت آن را
الجنه الله که من و شمع درین بزم
گفتم سخن تا رقی بود زبان را
تحریک کند عشق که با ایشه پیری
در رشته عشاق که کنم بازدمان را
آداب «نوید» از من دیوانه چه خواهی
مستی ز کف عقل روده ست عنان را
استاد نوید

ستا ولور

زه ...

ستا دمينی په ولور کی

تر غفو سرو گلونو

ورځه نه موم ،

چی :

هم ستا لپاره ،

زهاله شپینو وینو

را ټو کیږی ...

دوکتور زیار ، ۶۰۴۷

سیمین بدن

زما تاورده آن بالا بلاد

توگوئی شد گرفتار بلا دل

شده تلخ از غم او کام عیشم

چرا دادم به آن شیرین ادا دل

نموده بفرارم همچو سیم آب

به آن سیمین بدن دادم چرا دل

به جز جوړو جفا چیزی نکرده

زمن تاورده است آن پيو فا دل

نیفتد بیدلان را تا قیامت

بدست خو برویان ای خدا دل

مچو دل از من دل داده دیگر

که برده از کلم آن دلربا دل

ندانستم که بی انصاف بودی

میان د لبر ا ن دادم ترا دل

کسی جز تو نخواهد بردش از من

نمی باشد چنین بیدست و پا دل

چنین از ناوگ سوراخ سو را خ

چه سازد باتو کافر ما چرا دل

نمی باشد گناه دیده شایق

بود دایم بالای جان ما دل

شایق جمال

رضای دوست

بلب بغیر محبت کثای دیگر نیست

بجان دوست که مارا هوای دیگر نیست

صبا بگوی به او گر گذر کنی سو یش

که جز رضای تو مارا رضای دیگر نیست

مريض عشق که سودای تست دو فکرش

رضای تست دوايش دواي دیگر نیست

زما جرای دگر بس کن ای حبیب اکنون

که غیر عشق توام ما جرای دیگر نیست

تویی که جذبه عشق تو میکند جد به

درین حدیقه مرا کبر بای دیگر نیست

بکوی زنده دلان يك سخن بود کافی

(وفا) خموش که جای نوای دیگر نیست

کابل - کارته سخی

پنجشنبه ۱۹ سنبله

۱۳۶۰

حسین و فا سلجوقی

وطنوالو!

راځي يو شو وطنوالو

سره يوشو يوسنگر شو

دوحدت لاسونه ورگړو

له نفاقه را بهير شو

دوټان لپاره يو شو

پښتانه که تاجیکان يو

داوټن دټولو گور دی

هزاره که بلوڅان يو

او زبکان که ترکمنان دی

واړه - يو افغانان يو

«دماو گوردی دامورگوردی»

موږ ددی خاورې بچيان يو

شه تاريخ لرو روښانه

موږ بچی داتقلاب يو

دوطن هريو دښمن ته

قهر جن غوندي سيلاب يو

اوس موبيا وار دهفت دی

ملاوی وټې ځوانا نو

سره يو شی سره يوشی

ای اصيلو اتلا نو

دوردی خوږه فضاکی

داوټن جنت نشان کړی

انقلاب ترسيوری لاندی

جوړ داخل افغانستان کړی

ح : «آبرون»

کابل آسمایی واپ دټورالسمه

نگرشی بر زندگی و رمان گنجاروف



الکساندر ویچ گنجاروف

ایوان الکساندر ویچ گنجاروف در سال ۱۸۱۲ در شهر سیمبرسک (اولیا نو فسک امروزه) در خانواده نیمه اشرافی و تجار پیشه چشم به جهان گشود. این زمانی بود که زادگاه نویسنده هنوز چهره پرازنده صورت بندی نوع سرواژ روسیه را داشت. جداواز وظیفه کتابت در غنچه عسکری به رتبه تورنی رسیده و افتخار اشرافیت را برای خانواده خود کمانی کرده بود.

گنجاروف به عمر هفت سالگی پدر خود را از دست داد. مادر او که زن با انرژی بود بر علاوه مواظبت از دو پسر و دو دختر امور تجارت را نیز پیش می برد. گنجاروف ابتداء شامل مکتب خصوصی اشرافی گردید و تعلیمات ابتدایی زبان های خارجی را در آنجا فراگرفت. در سال ۱۸۲۲ به شهر مسکو رفت و در آموزشگاه تجارتي به تحصیل پرداخت. هشت سال بعد آموزشگاه تجارتي را ترك گفته و در رشته ادبیات شامل پوهنتون مسکو گردید. در سال ۱۸۳۴ بعد از فراغت از پوهنتون به شهر آبايي خود اولیا نو فسک عودت نمود و از آنجا به پتر و گراد (لنین گراد امروزه) رفت و به کار ترجمانی در وزارت مالیه مشغول شد. در سال ۱۸۵۲ به صفت منشی هیات سیاهان روسیه در کشتی پو تیاتین از پتر و گراد حرکت کرده و بعد از بازدید سواحل اروپا، اقیانوس اطلس، سواحل افریقا، بحر هند، چین و جاپان از راه سایبیریا به پتر و گراد مراجعت نمود و کتاب یاد داشت های سفر او بدخل دوجلد به نشر رسید.

گنجاروف مدت چندی ببحث کارمند ساتسور مطبوعات و ادیتوریکی از روز نامه های رسمی به کار پرداخت و عضو شورای روزنامه نگاران شد. سر انجام بعد از سی سال وظیفه به تقاعد سوق گردید و در سال ۱۸۹۱ به عمر ۷۹ سالگی در شهر پتر و گراد وفات کرد و تمام دارایی خود را به فامیل پیش خدمت سابقه دار خود بوصیت گذاشت.

آثار بزرگی را که گنجاروف به رشته تحریر در آورده عبارت از حکایت معمولی، ابلوموف و پرتگاه بوده که بنام تریلوگ گنجاروف یاد میگردند.

گنجاروف بار ها گفته است که این عرصه رومان جزء لایتجزای یکدیگر بوده و در حقیقت یک رومان واحد است.

رومان ابلوموف خیلی زود بعد از ختم جنگ کریمیا زمانیکه تضاد بین نظام فیودالی نوع

سرواژ سرمایه داری در روسیه بیش از پیش روبه شدت میرفت در مطبوعات ظاهر گردید. علت اساسی شکست روسیه در مقابل ترك ها در این جنگ با وجود آن همه شجاعت و از خود گذری عساکر روس سوال مهمی بود که در برابر مردم این کشور قرار گرفت.

رومان ابلوموف به مثابه کلیدی بود در جهت درك وضع اجتماعی روسیه بر علت اساسی ناتوانی کشور. البته روشنفکران روسیه قبل از بهمان آمدن رومان ابلوموف علت اصلی این همه نارسائی ها را میدانستند و تقایص نظام سرواژ را که تاجه حد سدره پیشرفت در کشور میگردید فاش مینمودند. ولی در سال های ۵۰ قرن ۱۹ مساله عطف توجه به خطر ناشی از حقوق سرواژ و تشخیص صریح این مریضی مخوف اجتماعی بسیار مهم بحساب می آمد. گنجاروف با هو شمندی کامل این مریضی مهلك را تشخیص نمود و بانوشتن رومان ابلوموف حقوق سرواژ را باچنان نیروی قلمی داغ ننگ زد که کلمه (ابلو موفشینه) یعنی پیروی از راه روش ابلوموف یا ابلومیزم از همان زمان ظهور رومان موصوف به کلمه عام نامطلوب تبدیل گردید و در ردیف مفاهیم رخوت، تنبلی و بی تصمیمی که مانع هر نوع پیشرفت اجتماعی و فرهنگی میشود قرار گرفت. پیدایش واژه ابلو میزم ناشی از روش چهره یا کرکتر اصلی رومان ابلو موف میباشد.

ایلیا ایلیچ ابلوموف چهره روشن ملاك روسی بوده که بادر آمد مالکیت نوع سرواژ خود زندگی میکرد. او شخص تحصیل یافته و با فرهنگی بود. او زمانی فکر میکرد تا توان دارد در راه رفاه و سعادت روسیه خدمت نماید، به کشور های خارج برود، دانش خود را غنی

تر سازد. آن وقت او تاکید میکرد که سراسر محتوای زندگی انسان را کار و اندیشه تشکیل میدهد. حتی زمانی هم به شعر و شاعری رجوع کرده بود. او نسبت به همردیفان خود با فراست مینمود، مهربان و حلیم بود. ولی این انسان شریف و با فرهنگ روزهای متمادی رابه روی تخت خواب خود میگذرانید. علت این همه ناتوانی و بیکارگی او را بی تصمیمی و تنبلی تشکیل میداد. در نتیجه این اوصاف تبهن هر نوع آرزوی کار عملی در راه رسیدن به ایدیالش از بین میرفت. او فکر میکرد که برای چه باید جدو جهد نمود در حالیکه میتوان با آن هشت سته هزاریکه بدون دردسر از اجاره زمین خود میگرد امرار حیات نماید. او به تدریج رابطه خود را نخست با ماموریت خود و سپس بادوستان و آشنایان قطع نمود.

او کار ها را دائما به فردا ها میگذانست و نمیخواست سلسله استراحتش بگسلد. ابلوموف بعضا دست به مطالعه میزد ولی از مطالعه نیز زود خسته میشد و کتاب همچنان ناخوانده باقی میماند. رخوت و تنبلی دماغی همه دانش ایلیا- ایلیچ رابه هستی بی ثمر تبدیل میکرد.

ابلوموف بیش از همه از تغیر در زندگی هراس داشت. از کار نوشتن، بررسی امور خانه و از تبدیل خانه کوچکش به خانه جلد ید بیم میکرد، افتادن در بستر را ترجیح میداد و از خواب و خیال خوشش می آمد او زمانی اعتراف نمود که زندگی برای او کار رخوت بار و مشکل است.

او شکایت میکرد که همه چیز رادرك میکند ولی قوه اراده ندارد.

بی تصمیمی، رخوت و تنبلی، هراس داشتن از حرکت و زندگی، ناتوانی در راه انجام کار عملی، تعویض زندگی واقعی به زندگی تخیلی و غیر مشخص عبارت از آن عواملی بود که ابلوموف را از شخص نورمال به تنبل بی معنی تبدیل میکرد.

نویسنده رومان ابلوموف تمام این اوصاف نامطلوب را در کلمه ابلومیزم خلاصه مینماید.

برای خوانندگان محترم شاید این سوال پیداشود که چه شرایطی میتواند موجب پدید آمدن ابلومیزم گردد. مولف جواب این سوال را در یکی از باب های رومان ابلوموف چنین ارائه نموده.

ایلیا ایلیچ ابلوموف در املاک خود واقع در قریه دور دست محکوم به نظام سر وازه تقریبا شش صد کیلو متر از پتر و گراد فاصله داشت تولد و پرورش یافته بود.

قریه «ابلو موفکه» یکی از ده های تیره و تار

روسیه بود که معمولا زندگی رخوت بار و بی - مرده را سپری مینمود و از هیچ طرف هیچگونه خبری به آن نفوذ نمیکرد، حتی تبادل نامه های شخصی در ابلو موفکه کار معمولی بحساب نمی آمد. ابلو موف ها مکاتیب خویش را با ترس و هراس ملاك گذاری میکردند و بیم داشتند که مبدا مکتوب شان بلائی بر سر شان بیاورد. زندگی دور افتاده ابلوموفکه دوران اقتصاد طبیعی رابه یاد میداد. در زندگی ابلوموف ها هیچگونه دلچسپی معنوی سراغ نمیشد. درك آنها از حقیقت زندگی جز الفسانه های خیالی، روایات پوچ و خوش باور و جهان اعجاز آمیز شان چیز دیگری نبود. ابلوموف ها برای مفاهیم گوناگون از خود شگون های داشتند: اگر نوك بینی شان میخارید فکر میکردند مشروب بی نصیب شان میشود، اگر پشت بینی شان میخارید واقعه مرگ را پیش بینی مینمودند، باخاریدن پیشانی در فکر ادای احترام میشدند، اگر لب ها با یکف پای شان میخارید تصور میکردند که چانس بوسیدن دارند و بابه سفر خواهند رفت. زندگی دوران سرواژ روس آکنده از سیستم مکمل اینگونه شگون ها و اعتقادات واهی بود.

در ابلوموفکه توجه بیشتر به خوار بسار معطوف میگردید. ایام عید و برات نسبت به روز های معمولی فقط از نگاه بخور و نوش شکم سیر فرق میکرد. تربیه اطفال ابلوموفکه نیز تحت تاثیر این طرز زندگی قرار داشت پس واضح است که عادات و اندیشه های ابلوموف ناشی از تاثیر تبهن حقوق سرواژ بوده و هیچگونه فکر دیگریکه استوار به شالوده

نظام سرواژ نمیبود اصلا در ذهنش حضور نمیکرد. حس محافظه کاری در ابلوموف بنابر روحیه ناشی از حقوق سرواژ نیرومندتر میشد. او مخالف احداث جاده بین شهر و قریه بود. او فکر میکرد که جاده راه را برای رفت و آمد باز مینماید و شهربان به قریه بد اخلاقی می آورند و در ترویج سواد کمک میکنند. به نظر ابلوموف با سواد شدن دهقانان ضرر داشت او می گفت اگر دهقان با سواد شود دیگر زمین را قلبه نخواهد کرد. در کار ابلوموف برای پیشبرد نظم سرواژ هیچگونه ابتکار ملاحظه نمیشد و این ناشی از رخوت و تنبلی او بود. چهره دوم رومان ابلوموف «زخار» است. زخار پیش خدمت تبیک دوران حقوق سرواژ روسیه بوده و بار و جیه جاهلانه و برده وار خود ماهیت ابلو میزم دوران سرواژ را تصریح مینماید و در توضیح کرکتر چهره اصلی رومان ابلوموف کمک میکند.

مترجم

ابلوموف

ایلیا ایلیچ ابلوموف مردی که بیش از ۳۳ سال نداشت در یکی از خانه های شهر پرنفوس ایالتی در بستر خود افتاده بود . عقرب ساعت ۸ قبل از ظهر را نشان میداد . ایلیا ایلیچ نه اینکه بخاطر رفع بی خوابی یا کدام خستگی دیگر ترک بستر نمی نمود بلکه این کار معمولی و عیشگی او بود او اکثر اوقات خود را در بستر خویش می گذرانده و از لمیدن در آن لذت میبرد . او در خانه مسکونی خودش سه اتاق دیگر نیز داشت که روز ها به درون آنها سر نمی زد .

اتاق خواب ایلیا ایلیچ در نگاه اول نسبتا زیبا و منظم نظر میرسید . در آن یک میز تحریر خیلی مرغوب با دو آرام چوکی رویه ابریشمی ، پرده هایی از پارچه قیمتی قالیچه های زینتی ، تابلوها ، بعضی اشیای برنجی ، چینی باب و بسیار چیز های مقبول خورد و ریزه دیگر دیده میشد .

اما زمانیکه بیننده کمی دقیق میگردد او راست و جیب خود را میگردیست خیلی زود ناسامانی زیادی را در آن مشاهده میکرد . قالیچه هارا با یک های دیرمانده می یافت ، ورق شانی های چوبی را جدا شده می دید ، در کنج و کنار خانه و اطراف تابلو های خال خورده و تارهای عنکبوت را ملاحظه مینمود ، آیینته را عوض دیدن سرو صورت برای یاد داشت کردن مساعدتر می یافت خال و خروج در اینجا کاملا دست ناخورده مینمود .

جی نشست و پستی های چوکی ها عمیق گردیده بود ، روی پاک دیر و زه بر پا زوی یکی از آن چوکی ها مشاهده میشد . روی میز بشقاب ناپاک ، نمکدانی چرکین ، پارچه های نان خشک ، استخوان جویده که از شب باقی مانده بودند بنظر میرسید . چند کتاب خال پر و روز نامه های کهنه روی رفک ها و فرش خانه به چشم میخورد .

اگر این بشقاب روی سفره پنبه جوار بستر که تازه دود میداد و آقای امید در تخت خواب دیده نمیشد غالبا گمان میرفت که اینجا هرگز کسی بود و باشی ندارد .

خود آقا با وجود این همه بی نظمی با چنان بی میلی و سراسیمگی به آن نگاه میکرد که گویا از خود میبرد چه کسی این همه چیز هارا به اینجا کشانیده ، آنجا و اینجا رها کرده . دلیل این ناسامانی خواه ناشی از بی علاقه ای ابلوموف به مال و متاعش باشد و خواه از عدم توجه بیش خدمتش زخار سرچشمه بگیرد بهر حال منظره اطاق طوری مینمود که هر بیننده اندک با ارادت را تکران می ساخت .

ایلیا ایلیچ بر خلاف عادت همیشه امروز خیلی و ات ، ساعت ۸ بیدار گسردید . او از دیشناک می نمود در چهره او چیزی مشابه به رنج و حسرت یا ترس و وحشت مشاهده میگردید معلوم میشد که عواطف اش برانگیخته شده و حال هنوز بکشمکش نشناخته و به هوش نیامده بود . در حقیقت امر ابلوموف روز قبل مکتوبی با محتوی ناراحت کننده راجع به که بود حاصلات زمین های خود در یافت نموده بود . گرچه ناظر او در دو سال گذشته نیز نامه های بعین مضون به او فرستاده بود لیکن نامه دیروزه چنان او را زیر تاثیر گرفته بود که هرگز تصورش را نمیکرد . سال های پیش زمانیکه بار اول درباره که بود حاصلات اطلاع یافته بود برای اجرای یک سلسله نو آوری ها در امور زمینداری طرح بلانی را در ذهن خود می پروراند . اما هنوز قسمت ناچیزی از بلان ذهنی او تکمیل نشده بود که مکاتبه های ناخوش آیندی تکرار میگردد و راحت او را اختلال مینمود . ابلوموف به این فکر افتاد که باید قبل از بسر رسیدن بلان ذهنی اش کدام تدبیر جدی و عاجلی را اتخاذ نماید .

او همینکه بیدار شد تصمیم گرفت تا از جای خود برخیزد دو دست و روی خود را بشوید خوب فکر کند ، تصورات خود را یاد داشت نماید . خلاصه طوریکه لازم است دست بکار شود ، نیم ساعت دیگر به همین جرت خود باقی ماند و از فکر کردن درباره اتخاذ تصمیم نهائی عذاب میکشید . بالا خره فیصله نمود که بعد از صرف جای باز هم فرصت این را دارد که در مورد این موضوع با خود بیاندیشد و ناشتای صبح را هم باید طبق معمول در بستر خود صرف نماید . گرچه او بعد از صرف جای برای بر خاستن از بستر خود کوشش نمود و حتی یکی از پاهای خود را از تخت خواب باین آورد مگر پشیمان شد و دوباره آنرا بجای خودش راست نمود ، زنگ ساعت به صدا درآمد ، عقربک های آن ۹ و ۳۰ و نشان میداد .

ابلوموف با صدای اندوهناک گفت :

آخر این چه کاریست که من میکنم ، باید تصمیم گرفت ، تاخیر لازم نیست . جدی گردید و نعره زد سزخار !

شخص سالخورده که گرتی خاکستری رنگ به تن داشت و از بین پارگی های زیر قول او قسمتی از بدنش معلوم میگردد ، داخل اتاق شد مگر ایلیا ایلیچ در فکر خود فرو رفته بود و متوجه ورود زخار نشد . بعد از چند لحظه

نویسنده : ایوان الکساندروویچ گنچاروف

ترجمه و تلخیص از : داکتر محمد عزیز

زمانیکه ناگهان چشمش به او افتاد پرسید :

سخریت است ؟

شما صدا کردید .

سه ! او ، نمیدانم برای چه صدا کردم ؟ برو به جای خود ، اگر بادم آمد باز هم صدا میزنم .

زخار رفت و ایلیا ایلیچ که در جای خود افتاده بود راجع به مکتوب دیروزه فکر میکرد . بانزده دقیقه دیگر نیز سپری شد . بعد کمی جدی گردید .

خوابیدن بس است ، باید برخیزم ... تویا که یک بار دیگر نامه ناظر خود را بدقت مطالعه نمایم ، خیرین که کار مشکل نیست ، باز میخیزم و زخار را صدا نمود .

زخار آمد لیکن ابلوموف باز هم در فکر خود بود . زخار لحظه منتظر ماند و از گوشه چشم به او نگاه میکرد و بالاخره نفرت و انزجار او را فرا گرفته بسوی دروازه روانه گردید . ابلوموف مانع رفتن او شد .

کجا میری ؟

زخار غم غم گنان گفت :

شما که چیزی نمیگویید ، بس برای چه باید ایستاده باشم .

چرا ، مگر یا عایت خشک شده ، تو می بینی که من چقدر پریشانم ، تو باید انتظار بکشی ، از التادن بر سر بستر دل تنگ نشدی ، بیار مکتوبیکه دیروز از ناظر رسیده بود .

کدام مکتوب ؟ من که هیچ مکتوبی را ندیده ام .

مکتوبیکه از بسته رسان تسلیم شدی . زخار کاغذ ها و اشیای بالای میز را سرور زیر کرده گفت :

نمیدانم شما او را کجا گذاشته اید .

تو هیچ وقت از چیزی خبر نداری ، انجادر کاغذ دانی ببین ، عقب چوکی را نگاه کن ، ببین که پشت دیوان نه افتاده باشد . ببینی که بازوی آن چوکی شکسته ، باید انتظار می آوردی و تر میشی میکردی ، تو که خودت آنرا شکسته ای .

زخار جواب داد :

من نشکستادم ام ، خودش شکست این که چیزی ابدی نیست ، بکروز حتما باید

بشکند .

ایلیا ایلیچ نخواست خلاف آنرا ثابت

کند و پرسید .

پیدا کردی ؟

لغافه هایی اینجا هست ؟

نه خیر ، این ها نیستند .

پس چیز دیگری نیست .

ایلیا ایلیچ بابی صبری گفت :

برو من خودم میخیزم و پیداایش میکنم .

زخار رفت و همینکه میخواست بر سر تخت

خواب خود بنشیند تکرار صدای ابلوموف

بگوشش رسید : « زخار سزخار ! » .

ساوه ! خدای من این چه عذابی است ، بهتر

بود اگر خدا مرگ میداد زخار بعد از ادای این

کلمات باز هم به اتاق خواب آقا داخل گردید

و گفت :

چه میفرماید ؟

ساله زود شو ، دستمال بینی مره بیا ،

تو باید میدانستی که من چه میخواهم .

ساز کجا باید میدانستم که شما دستمال

بینی قمرورت دارید ؟ من که فالین نیستم .

زخار همه جار ا پالید و دستمال را نیافت

روانه سالون شد اما ابلوموف صدا کرد :

کجا میری ، همه روز است که سالون

نرفته ام ، اله زود شو ؟ ...

زخار جواب داد :

سایجا که نیست ، دیگر کجا را باید بیابم ،

اینه اینجا به زیر پهلوی شما ، بگیرید . شما

که خود بر سر آن خوابیده اید و باز میخواهید

که من آنرا پیدا کنم .

زخار راه خارج شدن را در پیش گرفت ، اما

ابلوموف که از اشتباه خود کمی خجل شده

بود فوراً برای علامت کردن او دلیل دیگری

تراشید .

تو که کور نیستی چرا این جاعمه چیز ناپاک

است ، آخر تو چه کاری میکنی مگر این ناپاکی

و گردو خال را نمی بینی ؟

زخار با صدای اندوه ناک گفت :

مگر من هیچ کاری را انجام نمیدهم ؟ چنان

خود را تباه کردم ، هر روز جاروب میکنم و

همه چیز هارا صافی مینمایم .

زخار به روی خانه و میز نان اشاره نموده

افزود :

ساینگ ببینید اینجا چه خوب پاک و مرتب

گردیده ، گویی برای عروسی آماده شده باشد

دیگر چه باید بکنم ، شما که می بینید .

ابلوموف به بشقاب و توتو های نان روی

میز ، دستمال بالای چوکی و به تمام بی نظمی

ها و نا پاکی های داخل اطاق اشاره کرده

گفت :

ساین چیست ، آن چیست ، این دیگر چیست ؟

زخار بشقاب را از سر میز برداشته جواب

داد :

سالبته که این ها رادر ست میکنم .

بقیه در صفحه ۵۱

نواایی

یارب آن مہیچہ شوخ، زمیخانہ کیست
مست در میگرد از ساغر و پیمانیہ کیست
سوی مسجد شدو غیرت آن میکشدم
پیش من گرچہ یقین است کہ در خانہ کیست
کنج حسن است و سوی اہل محبت گذرش
وہ، کہ تاہیل دلش، جانب ویرانیہ کیست

خلق دانست کہ آن اشک پری یار منست
دل سودا زده، ناگفتہ کہ دیوانہ کیست
شہرت رندیم، ارنیست یقینت ہنگر
کہ بہر انجمن میگردہ افسانہ کیست
گوییم، چشم سیاہ تو، گرا قاتل شد
شوخ خونریز بین تر گس مستانہ کیست
نصد مرغ دل فانی، اگر آن چشم نکرد
طرہ و خال تو بس، دام کہ ودانہ کیست

حافظ

منم کہ گوشتہ میخانہ خا تقاہ منست
دعای پیر مغان ورد صبحگاہ منست
گرم ترانہ جنگ صبح نیست چہ بالک
نواہ من بسحر گاہ عذر خواہ منست
زیاد شاہ و گدا فارغسم بحدہ اللہ
گدای خاک در دوست یاد شاہ منست
غرض زمسجد و میخانہ ام وصال شہاست
جز این خیال ندارم خدا گواہ منست
از آن زمان کہ بدین آستان نہاد م پای
فراز مستند خورشید بساد گاہ منست
مگر بتیغ اجل خیمہ بر کشم ورنی
رمیدن از در دولت نہ رسم وراہ منست
گناہ اگر چہ نبود اختیار ما حافظ
تو بر طریق ادب باش و گوناہ منست

حافظ

یارب این شمع دلفروز زکاشانہ کیست
جان ما سوخت برسید کہ جانانہ کیست
حالی خانہ بر انداز دل و دین منست
تاہم آغوش کہ میباید و همخانہ کیست
بادہ لعل لبش کز لب من دور مباد
راح روح کہ و پیمان دہ پیمانیہ کیست
میدہد ہر کسش افسونی و معلوم نشد
کہ دل نازک او مایل افسانہ کیست
یارب آن شاہ وش، ماہ رخ، مہر فروز
در یکتای کہ و گوہر یگدانہ کیست
دولت صحبت این شمع سعادت پر تو
باز برسید خدا را کہ بیروانہ کیست
گفتم آہ از دل دیوانہ حافظ بی تو
زیر لب خندہ زنان گفت کہ دیوانہ کیست

نواایی

پیوستہ بگذشتہ

منم کہ کنج خرابیات خا تقاہ منست
می صبح زدن ورد صبحگاہ منست
نیستہ تیرہ می کفر کلمہ بر سردیر
ز عشق مہیچہ برچرخ دود آہ منست
ز عشق ماہو شان داغہای تازه بین
سراسر از اثر اختر سیاہ منست
بہ جرم زندگی از ہجر آن گل رعنا
حصار امن وامان و من و پناہ منست
برون زمیگردہ نایم کہ از حوادث چرخ
سر شک سرخ و رخ زرد عذر خواہ منست
بہ دیرپیش بتی سجدہ آرزو دارم
خیال زہد ندارم، خدا گواہ منست
روم بہ میگردہ گاہی خمار چون فانی
کہ بادہ دافع این حالت تباہ منست

نوائی و حافظ

نواایی

بیا که عرصه میخانه عشق آباد است
ز سا حش ، خس اندوه رفته بر باد است
کتابه در عایش ، این رسم ، کاین در
بانکه از دو جهان ، او تفاوت ، نکشاد است
ز طاق مرتعش ، این صدا رسیده بگوش
« بیا که نصر اهل سخت مست بنیاد است »
بسوی مقبجه ، زندانش را خطاب که خیز
« بیا باده که بنیاد عمر بر بساد است »

سرور نغمه گرش اینکه ، داد عیش دعید
بنقل و باده که کار زمانه بیداد است
سبوز غلغل می ، کرده این ندانه : بنوش
قدح ، که دیر کین دایسی جو تو یاد است
بجلوه ز آئینه جام ، چهره متصرد
که هست ، گشته باو چشم هر که افتاد است
بدار ساقی از آن جام می ، که شد غیری
کز اشتیاق ویم ، کار آه و فریاد است
که مست گشته ، کتم ترلاخوش چون فانی
هر آنکه مست خراب این چنین شد آباد است

حافظ

ای شده قدسی که کشد بند نقابت
وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آب است
خوابم بشداز دیده درین فکر جگر سوز
کاغوش که شد منزل و ملوا که خواب است
درویش نمی برسی و ترسم که نباشد
اندیشه آموزش و پر وای تو آب است
ای قصر دلفروز که منزلگه انسی
یارب مکناد آفت ایام خسر آب است
هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی
بیداست نگارا که بلند ست جنابت
دور ست سر آب درین بادیه عش دار
تا غول بیابان نفر بید بسر آب است
حافظ نه غلامیست که از خواجه برنجد
لفلی کن و باز آ که نرنجم ز عنایت

حافظ

بیا که نصر اهل سخت مست بنیاد است
بیا باده که ایام عمر بسر باد است
غلام عمت آنم که زیر چرخ کبود
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
چکو یوت که بهیخانه دوش مست شراب
سروش عالم غییم چه مزد ها داد است
که ای بلند نظر شاهباز سرور نشین
نیشن تو نه ایسن کنج محنت آباد است
ترا ز کنگره عرش میسر نند صغیر
ندانت که درین دامگه چه افتاد است
نصیحتی کمت یاد گیر و در عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقم یاد است
مجو درستی عهد از جهان مست نهاد
که این عجزه عروس هزار داماد است
غم جهان مغور و بند من میر از بساد
که این لطیفه عشقم زده روی یاد است
رضا بداده بده و ز جبین گسره بگشای
که بر من و تو در اختیار نکشاد است
نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
بنال بلبل عاشق چه جای فریاد است
حسد چه میبری ای مست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است

نواایی

آن کامل مشکین ، که بر رخ گشت حجاب است
آهست ، مراکار ، پی رفس نقابت
گنجی است ، توراحسن ، کازو دهر شد آباد
لیکن ، دل دیوانه من گشت خراب است
ساقی ، می روشن ، که دل غمزه تیره است
از گردش دوران ، ز سر زلف بتانست

گرماه نی ، چون شده ، از دور گذارت
گر عمر نی ، در شدن از چیست نتابت
گوی زلبم ، گام تو چپود ، که دهی جام
هم گوی خود ای جان که درین چیست جواب است
السانه خود ، چون بتو گویم ، پس عمری
چون بخت من ، آن لحظه رود چشم بغواب است
فانی ، زغم مقبچگان چند وه و آه
شد در نظر پیر معان ، وقت انابت

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

از روزه دینی

کودک و شمشیر

خانۀ کارگری روی تپه ، امشب کو دگر را در بر دارد که می میرد . پریده رنگ و آرام ، مانند آد مگ چینی بازیچه ها ، در بسترش دراز کشیده است . دیگر به اسباب بازیهای دست نمی زند . برادر هایش سخت مشتاق آنها هستند اما پسر خشمگین است . « اینها خیلی گران تمام شده اسباب بازیهای مریض است ! » همه آنها را به آرزوی سلامت و نشاط بچه روی لحاف چیده اند : يك اسب چرخدار ، يك دلفك سرخ وزرد ، يك میمون مخمل پوش ، يك دست اسلحه رومی بايك كلاه واقعی ، گل كمری با خورشید و زین و يك شمشیر كوچك .

تنها يك بازی هنوز سر گرش می گند : گاهی و قتیكه مادر ، باتن لوزان به طرف او خم می شود ، كودك بازاری می گوید :

« بدوز ، مادر ، بدوز ! »

زن بیچاره با بروی ركاب می گذارد و چرخ خیاطی را آهسته بكار می اندازد و چرخ خیاطی برای سر گرم كردن كودك او مانند حیوان وفا داری خرخر می كند .

پدر ، پشت سر داکتر وارد شده است . قدرت كاركردن نداشت اما ناچار بود . در كار گاه همكارانش به او گفتند :

« تو بگذار برو . »

وسر كارگر که پیر مردی بود گفت :

« وقتی که آدم نصف دگش در خانه باشد ، دیگر حال كار كردن ندارد . به این تر تیب ، اکنون باچیره فشرده از رنج و عذاب ، درخانه است . مادر در آشپز خانه منتظر است . روی زینه همسایه ها باصدای آهسته حرف می زنند و دوبچه كو چكتر را ساكت می كنند . »

فقط « پی-یر » بچه بزرگتر ، پفلون کوتاهش ، باپیشانی پهن ، مو های كمرنگ و قیافه كودك جدی ، همراه داکتر بدون آنكه دیده شود ، داخل اتاق خزیده است . هر چند كه ازین كار بشدت منعش کرده بودند ! و در صندوق خانه میان فلاپهای ماهی گیری و سایبانها مخفی شده است . می ترسد ، زیرا از لای دروازه پدرش را می بیند كه باچیره منجمد ، خاموش و بی حرکت گریه می كند . دو قطره اشك ، آهسته روی گونه هایش می لغزد ، بعد دو قطره دیگر ، بعد دو قطره دیگر ... صدای بم و مهربان داکتر را می شنود كه می گوید :

« شما مرد هستید ! زن تا نرا دلجویی كنید . چون امشب می آیند بچه اش را ببرند . »

« پی-یر » به آشپز خانه رفت . مثل اینکه مادر همه چیز را شنیده بود . او بروی آجر ها فرش سیاه ، در میان تکه های عیزم پراکنده ، زانو زده بود و بی اراده يك قاشق چوبی را در

نفری می چرخاند .

بچه بزرگ خانواده كه قش از مادر زانو زده هم كو تا هتر بود ، دستها را دور گردن او حلقه كرد و آهسته گفت :

« مادر ، چه کسی قرار است بیاید ؟ »

آنكاه مادر به قدری گریه كرد كه تسكین یافت و پسرش مانند مرد بزرگی او را بطور جدی بو سید . مادر گفت :

« باید هر سه تان خیلی عاقل باشید و زود بخواهید ، قرار است يك آدم بد ، خیلی بد ، بیاید و « میمی » كوچك را ببرد . »

« پی-یر » به اتاق دیگر رفت . پدر همانجا دم پنجره نشسته است . آفتاب دم غروب ، بر روی شیشه پنجره می خزد ، از شكاف پرده كه بطور سه گوش بالا کشیده اند ، تکه و سیعی از شهر آبی رنگ ، پر از خانه های متعدد دیده می شود .

پدر ، مانند کسانی كه عادت ندارند در آلتای

هفته بی كار باشند ، نمی داند چكار كند ، و با انگشتان خشن و سیاهش ، بازیچه ها را روی لحاف زیبا ونو كه گلپای قرمز دارد می چیند .

« پی-یر » نزدیک میشود ، مدتی منتظر میماند و بعد می گوید :

« پدر اجازه می دهی كه شمشیر كوچك را بردارم . آنرا خودش بمن داده بود . »

پدر از چنین درخواستی تكان خورده است ، نگاه خشم آلودی به پسرش می اندازد ، چنانكه گویی بچه كفر گفته است . غرغر می كند ! پرو كم شو . دیگر چشم برویت نیفتد . بعد ، چون شام هنوز حاضر نیست و ساعتی است كه معمولا تارگناه ها تعطیل میشوند مدتی کوتاه به میخانه پائین می رود تا درباره بدبختی بارفقا صحبت كند .

و بعد ، شب فرا رسیده است . خانه در خواب است و محله تاریك كنار شهر نیز در دور آن بخواب رفته است ... اما پدر و مادر ، در دو

مخلوقات بالزاك

بالزاك از نویستندگان بسیار مشهور قرن نوزدهم (نیمه اول) فرانسه است وی دارای پنجاه شاهكار ادبی است و در وصف او نوشته اند كه تاكنون در روی زمین بزرگتر از اورمان نویسی نیامده است . در رومان های خود متجاوز از دو هزار قسم آدم ازهر قبیل آورده است كه آنها را مخلوق او می نامند . تا لیفات او آینه سر تا پا نمای فرانسه در آن زمان است كه میگویند اگر زمین لرزه ای بیاید و تمام خاك فرانسه سراسر زیر و شود و تنها كتابهای بالزاك باقی بماند از روی محتویات آن كتابها دوباره می توان مملكت فرانسه را با مردم و لباس و مسكن و اخلاق آنان از نو ساخت .

آرزوی فردوسی

فردوسی كه بلا تردید از بزرگترین شعرای روزگار است و حتی بعقیده بعضی از اصحاب رای و ارباب نظر بزرگترین شاعر دنیا می باشد در ضمن كتاب « شاهنامه » آرزوی خود را چنین بیان نموده است :

« مرا دخل و خورار برابر بیدی زمانه مرا چون برادر بیدی »

آیا باید گفت بیچاره فردوسی یا باید به نام بلند او حسرت برد ؟

طرف رخت خواب شب زنده داری می كنند ، گویی می خواهند طفل شان را از دست برد آن دزد نامرئی كه قرار است بیاید حفظ كنند . و بچه ها كه غم و اندوه ضعیف شان کرده است باچیره ای برونك خاك ، مانند کسانی كه گریه می كنند ، بر روی چوكی ها خوابشان می برد . در همان لحظه است كه « پی-یر » كوچك ، باپوراهن خواب بلندش و با پا های برهنه به طرف تخت خواب می خزد ، شعله جیراغ كه نوری می لرزد . هیچكس از جای خود تكان نمی خورد .

آنكاه طفل بیچاره دست به مجموعه اسلحه برد شمشیر مورد نظر را از غلافش می كشید و می برد .

« پی-یر » با شمشیر فرار می كند و شمشیر وقتی كه از برابر چراغ می گذرد برق میزند . به سرعت و بی صدابه طرف و سایل خودش می رود و مشغول لباس پوشیدن می شود . اکنون باپیش بند و كلاه و كفشهای بندی بی صدا آمده است .

فلفك درو ازه اتاق بسته است . روی چهار پایه ای می رود . روی پنجه های پا بلند می شود و به خودش فشار می آورد و شمشیر كوچك روی دستگیره در می خزد و صدا می كند .

آنكاه مادر ، معلوم نیست تحت تاثیر چه احساسی از خواب می پرد و فریاد میزند :

« بروم نگاه كنم ببینم بچه ها رویشان را باز نكرده باشند ! و مانند دیوانه ها بر می گردد و می پرسد ! »

« زان ! پی-یر » كجاست ؟ - حای خوابش نیست !

و پدر مثل اینکه فربه ای بصورتش خورده باشد از جا می پرد و می گوید :

« خوب نگاه كردی ؟ »

و می گردند ، می گردند و مانند كابوس زده ها همه جا رازیر و رو می كنند ... مادر با صدای آهسته تکرار می كند !

« پی-یر » كجایی ؟ بیا !

و وقتی مرد ، بی آنكه بداند چه میكند ، در ابارتخان را باز كرد ، پسرش را دید كه باچیره و حشت زده و قامت راست ، شمشیر بدست او به تاریکی ایستاده است و انتظار می كشد .

پسرك به دیدن پدرش باغرور و جدیت و با صدای آهسته گفت :

« پدر جان ، عصبانی نشو ، می بینی كه منتظرش هستم تا كنذارم بیاید و برادرم را ببرد ! »

و دزد نامرئی كه از زینه بالا می آمد ، لحظه درنگ كرد ...

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

فقر و غنای السنه

عموما تصور میرود که آلمانی، انگلیسی و فرانسویها فرانسوی و عکذا هر قومی زبان خودش را حرف میزنند ولی در حقیقت اگر تأمل نمائیم خواهیم دید که هر جماعت و قومی در زبانی که بدان تکلم مینماید فقط مقدار کم یا بیش کلمات از زبان اصلی خودش موجود است و عابقی از خارج آمده است. امروز عدد کلمات زبان های معروف بی نهایت زیاد شده است چنانکه زبان انگلیسی مثلا دارای ۱۵۰۰۰۰ لغت و زبان روسی تقریبا ۳۰۰۰۰۰ و بلکه بیشتر و زبان آلمانی در حدود ۲۵۰۰۰۰ لغت دارد. معینا کلمات و الفاظی که در نوشته و تالیفات نویسندگان نای موجود است خیلی کم است و اگر بخوایم کلماتی را که مردم معمولی و عوام روزانه استعمال میکنند بشماریم بقدری کم خواهد بود که باور کردنی نیست. شاعر انگلیسی مشهور و سوم به میلتون در مجموع نوشته های خود بیشتر از ۸۰۰۰ کلمه استعمال نکرده است. گوته شاعر مشهور آلمانی روی هم رفته در حدود ۱۱۰۰۰ کلمه دارد. کتاب تورات بیشتر از ۵۰۰۰ کلمه ندارد (مقصود کلمات مختلفه است که اغلب مکرر شده است). انجیل فقط ۸۰۰۰ لغت دارد. شکسپیر شاعر مشهور انگلیسی از هر شاعر و نویسنده دیگر بیشتر لغت استعمال نموده چنانکه شماره آن به ۲۴۰۰۰ می رسد. از طرف دیگر حساب کرده اند که مردم معمولی در روز بیشتر از ۵۰۰ لغت استعمال نمی کنند. منتی هر دسته ای از مردم لغات مخصوصی را که مربوط بکار و شغلشان است بیشتر استعمال می کنند ولی يك دسته لغات هست از قبیل رفتن و آمدن و خوردن و گفتن و غیره که طرف استعمال عموم مردم است. ماکس مولر از علمای مشهور پس از تجربه و تحقیق بسیار در یافته است که در بعضی دهکده های انگلستان مزدوران در روز بیشتر از ۳۰۰ لغت مختلف استعمال نمی کنند. در آلمان نیز عامه مردم بیشتر از ۵۰۰ لغت در روز بکار نمی برند.

جز تو ندارم یار من
ای کبک خوش رفتار من
یار فدح پیمایا
با من سوی صحرا بیا
دعنا تونی ز بیا تونی
گوهر تویی و لا تویی
ای لولوی لالا بیا
وی نر گس شپلا بیا
در دامن چرخ برین
ای خوبروی نازنین
یکدم بسوی ما بیا
من مانده ام تنها بیا
هم فروزی یار تو
هم عاشق و دلدار تو
ای مر مرین سیما بیا
وی شوخی بی پروا بیا

يك عالم معنی درد و بیت

دوبیت ذیل از کتاب مشنوی مولوی است و تصور میرود که از کو تا ه ترین حکایت های آن کتاب پر نغز باشد و حقیقتا مو لا نا در ایجاد اعجاز کرده است:

آن یکی پر سید اشتر را که می
از کجایم آبی ای اقبال پس
گفت از حمام گرم کوی تو
گفت خود پیدا است از زانوی تو

عید از نظر شاعران

عید قربان شد و در فکر و خیال که چسان
جان ناقابل خود را بتو سازم قربان
عید است چرا گشته جانان نشود کس
حیف است که عید آید و قربان نشود کس
عید است و به قربان تو من جان کنم امروز
دشوار ی مردن بخود آسان گام امروز
عید قربانست و من قربان آن عیدی که هست
کوی اودایم بهشت و دوی او دایم بهار
هلال عید جهان را از نور خویش آراست
شراب چون شفق و جام چون هلال کجاست
بهر تسلیم تومعه عید زد و ر
خم گشته غلامیست علالت نام است
فرستاده: محمد سلیم متین

صبح وصال

عید آمد و دردا که من از یار بعیدم
شرح همه غم ها که مرا کرده جگر خون
عیدی که بدایا خنکان صبح وصال است
بگذاخت ز عشقت دل المیاد بحالیم
بختی نه که این کلیه احزان بکشایی
روزی که بترا تو صدا می زنم اما
«مرزا» همه شب این همه نالیدن از چیست
فرستاده: محمد سلیم متین
از رده دل و غمزه و زار و غریبم
گو طاقت و صبری که یکایک بتویم
من ز آتش بی مبری جانان نه دهیم
چون طاهر بشکسته پراز بسکه تبیم
دانی که فلک بتو چها کرده نصیبم
دل میدهد از عالم دیدار نویسم
دلخسته مثل تو در شهر ندیدم
محصل پوهنهی زراعت کابل

ای دختر صحراییا

بردی دلم را ای پری
با غمزه و جا هو مری
ای دختر صحراییا
وی همدم دلها بیا
با ماه دارم راز من
گردون بداند ناز من
دارم حکایتها بیا
ای دختر ز بیا بیا
من صدقه چشمان تو
آن پیکر لرزان تو
تنها وی پروا بیا
ای سروگل پروا بیا
تنها وی پروا منم
آواره در هر جا منم
ای نو گل ر عنا بیا
وی محرم دلها بیا
سمع نکو رویان تویی
در پیکر من جان تویی
نیلو فرین د بیا بیا
اشب به بزم ما بیا



جوانان باید وقت را رایگان از دست ندهند

وقت گهر پر بهایی است که اگر از دست برود هرگز باز نکرده و این گهری قیمتی همچون استانی و عدم تحرک را هم نمی‌پذیرد بنابر آن باید از کوچکترین لحظات آن نیز استفاده سالم بعمل آورد و نگذاشت تا بیهوده و رایگان از دست برود.

آری! جوانان این فشر بائنده و پر تحرک اجتماعی که از نیروی بزرگ فکری و جسمی بر خوردارند و با یکار انداختن نیروهای نهفته خویش می‌توانند کارهای خلاق و پر ثمری را انجام دهند باید بیش از دیگران به ارزش وقت و زمان پی‌برده و بگوشتن از کوچکترین واحد های زمانی به نفع خود و دیگران و به نفع انسان زحماتش استفاده بعمل آورند.

این مهم نیست که جوانان ما از نگاه تقسیم وظایف اجتماعی و نحوه کارهای اقتصادی و اجتماعی در کدام سطح قرار دارند و بابه

والت گهر پر بهایی است که اگر از دست برود هرگز باز نکرده و این گهری قیمتی همچون استانی و عدم تحرک را هم نمی‌پذیرد بنابر آن باید از کوچکترین لحظات آن نیز استفاده سالم بعمل آورد و نگذاشت تا بیهوده و رایگان از دست برود.

آری! جوانان این فشر بائنده و پر تحرک اجتماعی که از نیروی بزرگ فکری و جسمی بر خوردارند و با یکار انداختن نیروهای نهفته خویش می‌توانند کارهای خلاق و پر ثمری را انجام دهند باید بیش از دیگران به ارزش وقت و زمان پی‌برده و بگوشتن از کوچکترین واحد های زمانی به نفع خود و دیگران و به نفع انسان زحماتش استفاده بعمل آورند.

این مهم نیست که جوانان ما از نگاه تقسیم وظایف اجتماعی و نحوه کارهای اقتصادی و اجتماعی در کدام سطح قرار دارند و بابه

از دواج در سن کم و مشکلات آینده

لازم است تمام دختران و پسران جوانیکه آرزوی از دواج در سنین کم را دارند، این مضمون را مطالعه کنند و با عقل سلیم به از دواج بنگرند و آنرا تحلیل و تجزیه لازم است تمام دختران و پسران جوانیکه آرزوی از دواج در سنین کم را دارند، این مضمون را مطالعه کنند و با عقل سلیم به از دواج بنگرند و آنرا تحلیل و تجزیه

مشاوران راهنمایی از دواج که در باره اختلاف زناشویی مطالب می‌نویسند، همه می‌گویند که اغلب جدایی‌ها پس از چهار یا پنج سال بعد از از دواج روی می‌دهند «جک دو فین» مشاور و طبعی سرویس مشاورتی از دواج در کتابش بنام «از هم پاشیدن» از دواج در باره مشکلات زندگی مشترک می‌نویسد که پنج سال اول زمانی است که اگر از دواج زودرس را بعزت ناکامی در بر قرار کردن رابطه جسمی و روحی به شکست کامل تبدیل نکند لاقول آنرا در پر تگاه از هم گسیختگی قرار می‌دهد، و بنظر او هر چه از دواج زودرس تر باشد احتمال دگرگونی در شخصیت که لازمه توافق مشترک بعدی است زیاد تر می‌شود.

«دکتر دو فین» می‌گوید که هیچ توضیح شخصی برای آسیب پذیری این از دواج‌ها وجود ندارد ولی بنظر می‌رسد که قوی‌ترین انگیزه برای از دواج زودرس نیاز جوانان به فرار از وضع ظاهرا تحمل نا پذیر خانه پدری باشد. ظاهرا عشق برای زن و مرد بهانه ایست برای آزاد شدن از فشار والدین ایجاد تفاهم واقعی با یک نفر از جنس مخالف و فرار از مشکلات مالی بطور کلی.

آنچه اغلب زوجهای جوان در بررسیهای آماری یاد ر بحث بسیار از ازدواج، جدا می‌یوس کنند است. می‌کنند، غالباً در فقط چند ماه پس از ازدواج، جدا می‌یوس کنند است. یک عروس جوان به متخصص روابط

خانوادگی در موسسه تحقیقات روانی کالیفو رنیا اظهار داشت: «از دواج آن چیزی نیست که من انتظار داشتم» یکی از مایوس‌کننده ترین جنبه‌های پرواز به سر زمین رویایی از دواج و رود به قلمرو سکس است. تعجب آور اینست که تجربه‌های جنسی قبل از ازدواج که به مقیاس وسیعی در کشور های غربی وجود دارد، این وضع را تغییر نداده است. «مایکل شو فیلد» یک محقق اجتماعی لندن اخیراً باصداها جوان متاهل مصاحبه کرده تا بتواند به تاثیر فعالیت‌های جنسی در زندگی آنها پی ببرد. این مطالعه با جهت جالب است که «شو فیلد» با همین جوانان در سنین قبل از زده سالگی و قبیل از از دواج مصاحبه کرده بود، آنچه این گزارش توانست در باره نقش زندگی سکسی آنها در از دواج ارائه دهد امید بخش نبود، تقریباً یک چهارم آنها گفتند که از موقع از دواج گاه گاه با مشکل جنسی روبرو بوده‌اند، آنها زوج‌های جوانی بودند که حتی تجربه جنسی قبل از از دواج داشتند. در حالیکه اکثریت زوج‌های که در نو جوانی از دواج می‌کنند، خاصه دختران هیچگاه تجربه جنسی نداشته‌اند و بعد از زناشویی دچار مشکلات جسمی و روانی آن می‌شوند و نمی‌دانند چگونه این مشکلات را حل کنند هم زوج‌هاییکه تجربه جنسی قبل از از دواج داشتند، و هم آنها یکه فاقد آن بودند گفتند که ماه عسل در بروز مشکلات جنسی آنها تا اندازه



جوانان و روابط خانوادگی

زنی شود که بار زندگی را بدوش کشد. بهر حال چند سالی در موسسه که کار میکردم و کوچک ترین تو جیبی که روزی شاید خود صاحب خانه و زندگی شوم نبودم تا اینکه با جوانی آشنا شدم که چند سال از من بزرگتر بود، ظاهراً آرام، موقر و پاک داشت، خیلی خوب صحبت میکرد. دوستان و رفقای او را جوان به تمام معنی میدانستند و بوی احترام خاصی قایل بودند. با اینکه در یک موسسه کار میکردیم و لی دفترهای ما از هم جدا بود، گاه گاهی در خلال وقت نان به شعبه ما می آمد و همگی از آمدن او خوشحال میشدند.

این رفت و آمد ها باعث شد که من نیز بوی آشنا گردم و هم صحبت شویم، بالاخره با هم صمیمی گشتیم و از زندگی اش از تنهایی اش و از اینکه تا امروز نتوانسته دختر مورد نظر خویش را بیابد برای صحبت میکرد از آشنا بی ما تقریباً یکسال گذشت یکروز من به دفتر خود تنها نشسته بودم که او آمد و پس از یک مقدمه نسبتاً کوتاه برایم بقیه در صفحه ۵۳

چه تلخ و دردناک است که پس از مدتها زندگی زناشویی و با داشتن چندین فرزند قد و نیم قد متوجه شویم که در طول این زندگی اشتباه نموده ایم.

بلی این یک واقعیت است، قصه از زندگی زنی است که خود را وقف خانواده اش ساخته و لی افسوس و صد افسوس که تمام این قربانی ها برای هیچ بود و حاصل تمام این زحمات و قربانی ها امروز تنهایی و جدایی از خانواده اش است.

بگذار قصه این بدبختی را از آغاز برای تان بگویم:

ده سال قبل از امروز زندگی مشترک زناشویی ما آغاز گشت و آغاز این زندگی از موسسه ای که من در آن کار میکردم شروع شد در آن وقت ها من زندگی را از دریچه دیگر نگاه میکردم، آزاد بودم، و سرشار از خوشی و سعادت نه به فکر نان بودم و نه بفکر جمع و جور منزل. خوب این را نمی گویم که هیچ جوانی نمیتواند برای همیشه همینطور باقی بماند، باید مسوولیت های زندگی را بپذیرد و بخیرد و خودش برای خود و خانواده مرد و

هنوز خیلی بچه تر از آنست که بتواند مسوولیت شوهر شدن و پدر شدن را تحمل کند و بپذیرد.

بهر حال صبر و شکیبایی زیاد از هر دو طرف میتوانست از بحران بکاهد، وقتی با غم و اندوه ورقه پر هزینه طلاق را در دست می گیرید معنی آن اینست که بخشی از جوانی خود را از دست داده اید و ضمناً ثابت کرده اید که آدم کم صبر و کم تحملی هستید و نمی دانید که عامل اصلی دوام زناشویی تحمل کردن و گذشت داشتن وزیر با گذاشتن خود خواهی هاست. اما بهتر است هر جوانی در موقعی که می خواهد ازدواج کند باید از خود یک سوال کند: آیا برای من هنوز زود نیست؟

این مفکوره که سال مناسب برای ازدواج چه موقع است، فکر هر زن و مرد بالغ را به خود جلب می کند. از دواج دیر بازود، هر دو زیان آور است، چه از لحاظ جنسی و چه از لحاظ روحی. در صورتیکه زن یا مردی زود به دام افتد و قبل از وقت معین قید زناشویی را در گردن خود احساس کند، پس از رسیدن به سن رشد در مییابد که کار مناسبی نکرده و شوهر یا زن خوبی برای خود

برنگزیده است. پس برای احتراز ازین عمل چاره نیست جز اینکه زن و مرد درسنی زناشویی کنند که هر دو از همه حیث برای این زندگی جدید آماده باشند.

خلاصه برای زنان لازم است در حدودی که از بیست و پنج الی سی سال تجاوز نکنند. و از بیست نیز کمتر نیست، برای خود شوهری برگزینند و ازین راه سلامت و صحت خود را تأمین کنند، به هیچوجه شایسته نیست دختر کمتر از سن هجده به عقد مرد در آید، زیرا قبل ازین سن نه از لحاظ جسمانی و نه از لحاظ روحی و فکری هوس های جوانی به دور است و آماده است و کمتر دیده شده کسانی که درین سن ازدواج کرده اند شوهر خود را پس از رشد عقلی پسندیده باشند.

برای مرد نیز بهترین وقت ازدواج حدود بیست و پنج به بالا است که مرد زندگی شایسته، جسم و عقل او به حد کافی نمو کرده از هوس های جوانی به دور است و قوت و اراده آت را دارد که برای بقیه در صفحه ۵۰

زیادی مؤثر بوده است. البته سایر عوامل نیز میتواند به مشکلات جنسی اضافه شوند و سازش را مشکلتر کند.

زوجهای جوان معمولاً بهر مسوولیت مالی، کرایه خانه و اثاثیه منزل را بدوش دارند.

مقصود اصلی این است که جوانان باید قبل از ازدواج حداقل یکسال روابط زناشویی خود را در بوتۀ تجربه و آزمایش قرار دهند و نوع زندگی جدید و همچنین امکان سازش را در بین خود قبل از شروع زندگی مشترک بسنجند و دریابند که آیا تحمل وحوصله بازی زناشویی را دارند؟ امکان دیگر اینست که جوانان باید یک دوره آمادگی برای قبول نقش پدر و مادری ببینند. برای اینکه جوانان زندگی مشترک خود را بر پایه رویا بنان نکنند باید مفهوم اساسی زندگی مشترک زناشویی را درک کنند. یک آمادگی عالی دیگر برای قبول وظیفه پدر و مادری اینست که زن و مرد قبل از ازدواج تحصیلات خویش را به اتمام برسانند تا لااقل گرفتار مصیبت بیکاری و عدم تکافوی هزینه زندگی نشوند.

تحقیقاتیکه با تعداد زنان بچه دار مجرد صورت گرفته نشان میدهد که علت اساسی جدایی شان از همسر بی پولی و فقر بوده است که در کشور های غربی روبه افزایش است. مصاحبه ای که با یک زن زیبا و با هوش غربی که سی و سه سال داشت و قریباً برای اولین بار ازدواج می کرد، صورت گرفته نشان می دهد که وی چند سال قبل با یک جوان کمتر از بیست سال نامزد شده بود و نزدیک بود قربانی از دواج بشود، آن زن می افزاید که خبر نامزدی ما در خانواده نیز اعلام شد و لباس عروسی هم خریدیم و در نظر داشتیم برای ماه عسل به مسافرت برویم. اما قبل از ازدواج در ضمن یک مسافرت دو هفته ای که با نامزدم به کنار دریا کردم متوجه شدم که او کاری جز خالی کردن بوتل شراب نداشت چشمان او از فرط مشروب قرمز میشد، در یک شب بر سر مسله ای عصبانی شد و تهدید کرد که مرا با لباس بدر یا خواهد انداخت. فوراً خطر را احساس کردم و بعد از بازگشت ازین مسافرت عروسی ما بهم خورد، زیرا در یافتیم که این جوان

اندیشه های جوانان

میا اسلمی:

مطبوعات کشور ما رسالت دارد که برای روشن ساختن افکار توده ها نشرات وسیع داشته باشد که خوشبختانه امروز با چشم سر مشاهده میکنیم که تا اندازه زیادی توانسته به این رسالت خویش جامه عمل بپوشاند، در پهلوی مطبوعات به جوانان ماست تابه نوشتن و نشر مطالب بکر، تازه و مترقی مصدر خدمات ارزنده گردند.

ولی محمد:

... بخاطر صلح، بخاطر پیروزی، بخاطر ترقی و سعادت همگانی باید جنو جهد نمود تا بتوان به زندگی ایده آل دست یافت امروز جوانان ما، بادرک این حقایق و با یکار بستن آن تا اندازه زیادی توانسته اند، به هدف های عالی انسانی که در بالا از آن نام بردیم دست یابند و امید می رود این تلاش های انسانی هر چه بیشتر و بیشتر گردد.



میا اسلمی

صفحه ۳۹



ولی محمد

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

طوطی هشیار



جهانگردی از سفر به اسکاتلند یک طوطی همراه خود آورده بود. وقتی گمرک کشورش شد مأمور گمرک با انگشت طوطی را نشان داد و گفت:

این حیوان زنده است یا مرده؟
- چطور؟

ساکر مرده باشد از پرداخت عوارض گمرکی معاف هستید.

جهانگرد چند لحظه مردد ماند ناگهان طوطی فریاد زد:

- معطل چی هستی؟ نشود برای فراد از محصول قصد گشتن مرا داری!

لافوک ها

سه رفیق، ماریوکی و اولیوو تر کی، سه دوست صمیمی در کافیای نشسته بودند.

و در باره خانه های خود صحبت می کردند.

هرسه مجرد بودند و در اطاق های کوچکی زندگی می کردند.

سابق من آنقدر کوچک است که وقتی میخواهم بوتیایم را از بابکشم باید دستم

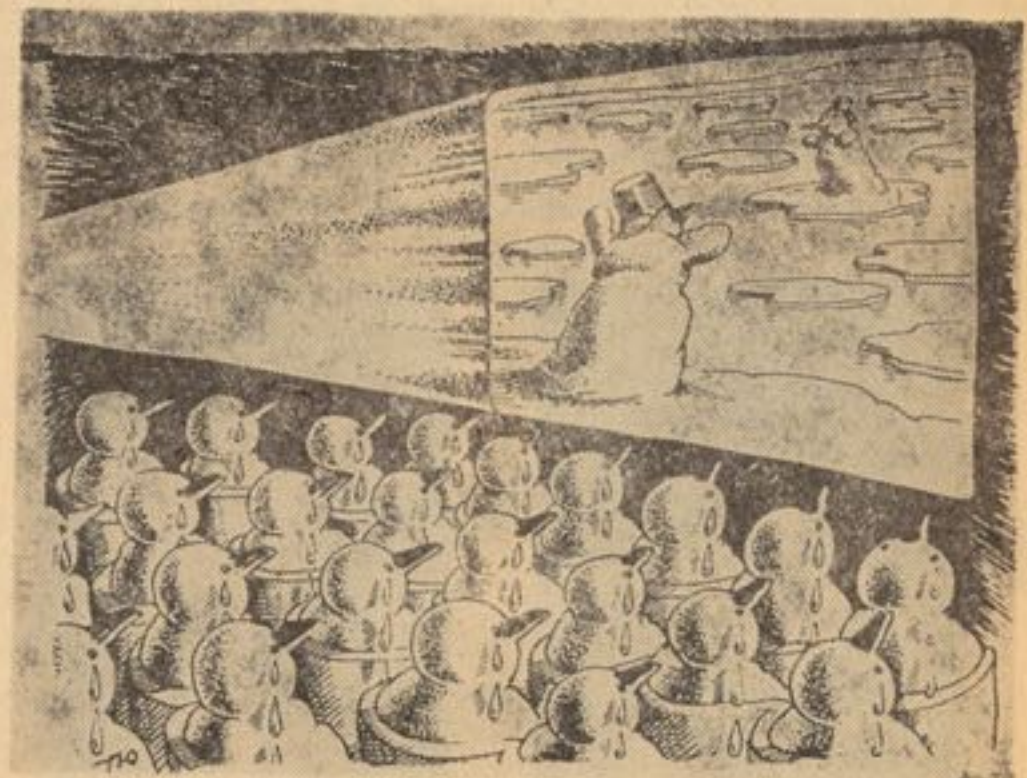
را از پنجره خارج کنم.

اولیو سری تکان داد و گفت:

سابق من بقدری کوچک است که هر وقت برفش می شوم و طبیب به عیادت می آید باید زانم را از پشت دروازه به او نشان بدهم.

ماریونی شانه های خود را بالا انداخت و گفت:

سایشها خو چیزی نیست، چون اطاق من آنقدر کوچک است که هر وقت آفتاب داخل آن می شود من باید خارج شوم.



وای خدایا چطور میشود نزدیک است که غرق شود دوستان شما زیاد گریه نکنید که به طرف شما دیده فکر خود را از دست ندهد.



زن به شوهر: برای تو صد مرتبه گفتم که لباس ها را بلند بند نکو حالا که کردی مجبور هستی که تا آنها خشک نشود جای نروی زیرا اگر به زمین افتاد مسوولیت آن بدوش تو است...

معالجه روانی

روانشناس بعد از دوسال معالجه و تجربه و تحلیل روانی مردی به او گفت:

ساز روز خبر خوبی برای شما دارم. حالا میتوانم به شما اطمینان بدهم که کاملاً شفا یافته اید.

از این به بعد دیگر فکر نمیکنید تا پلئون هستید.

مرد خوشحال و ذوق زده گفت:

سراستی؟ چه مزه خوبی! نمیدانم چطور از شما تشکر کنم.

بعد بطرف تلفون رفت و گفت:

ساجازه میدهید يك تلفون به منزل بزنم و این خبر خوشی را به امپراطریس اوژنی اطلاع بدهم؟



مادر: اوبچه دیدی چه کردی حالا هر دوی مامی میریم.



زود بلند شو تو بکلی موتور را خراب کردی اصلاً تو مستری نیستی يك نعل زن هستی.



شوخی با عکاسان :

درین شماره چند کارتون جالب را برای شما انتخاب کرده ایم .



خرید به قسط

— میخواهی موتور نو بخری یا کهنه ؟
مرد با لحن تمسخر آمیزی گفت :

— کهنه ؟ ایها ... تنها يك موتور نووعالی
قیمتش هم اصلا مطرح نیست .
در حالی که میهمانان این بلند نظری را
تحسین می کردند پسر خورد سال صاحب
خانه گفت :

— پدر جان ! وقتی که موتور خریدی باز هم
همین نفر که دراول ماه می آید وقسط ماهانه
خانه مارادریافت میکند ، عرماه خواهد آمد ؟

آقای که وضع مالی خوبی نداشت اما
عزیز خودش را از دست نمی داد چند نفر از
دوستانش رادعوت کرد . بود وبعدها صرف
غذا درباره موتور سخنی به میان آمد .
— بلی دوستان عزیز ! فکر میکنم که دیگر
موقع آن رسیده که موتور خریداری کنم فقط
هنوز درباره مدل آن تصمیم نگرفته ام .
یکی از دوستان پرسید ؟



از بالا به پایین بدون شرح .



گروه هنری شش نفری .

برای همه بی گناهان ، انتقام !

گشته و قربان شد گمان انتقام !

بهر وطن بهر نظر انتقام !

بهر خلاصی بشر انتقام !

شاعر بشر دوست آلمانی هنریخ هی نیس گفته بود :

«اگر جهان بترکد درز های آن در قدم اول از دل شاعر میگذرد .. میرزا تورسون زاده که غنچه های انسان پرورانه نظم کلاسیکی فارس و تاجیک و ادبیات بشر دوست جهان را بادت آوردهای نوغنی میگردانید و رونق و رواج میداد به درد وغم دنیا شریک و بامردان بزرگ عالم که بار روزگار جماعه را بردوش خود می بردارند همراه بود .»

شاعر تاجیک بدبختی هایی را که فانیسم به سر بشریت آورد محکوم میکرد نقشه های نو جنگجویان ، نیت های غاصبانه مستملکه خواهان ، کشتار و خونریزی ظلم و استبداد ، بی عدالتی های اجتماعی را به زیر تازیانه تنقید و مذمت میگرفت . علی الخصوص از نیمه دوم سالهای جهلم صدای شاعر به مدافعه صلح و آسمان صاف به طرفداری مبارزه مملکت های آسیا و افریقا در راه گسستن زنجیر غلامی و اسارت امپریالیستی و برافراشتن پرچم

بقیه صفحه ۲۹

سراینده آزادی ،

آزادی و استقلال و دموکراسی بلند میشود .
نظم شورانگیز میرزا تورسون زاده همچون سلاح آزادی به سعی و حرکت و تلاش و جلال زحمت کشان شرق در راه حیات نو خدمت میکند .

سال ۱۹۶۷ در دهلی جدید یکمین کنفرانس ممالک آسیا و افریقا بر گذار گردید که میرزا تورسون زاده از جمله وکیلان آن بود . شاعر در دوام يك ماه با حیات مردم هند آشنا گردیده پس از باز گشت به وطن سلسله شعر های (قصه هندوستان) را همچون تائرات آن سفر به خواننده ها تقدیم کرد . اثر مذکور که بامتدیرجه عمیق و روح بین المللی صنعت و شکل مرغوب خود در تاریخ نظم شوروی صحیفه تازه گشاد همدردی شاعر تاجیک و تمام خلقهای مارا با مردمان زحمتکش و مظلوم هندستان به بیان آورده ، صدای نفرت و غضب بی پایان آنها را نسبت به مستملکه داران انگلیس که این کشور را سه صد سال در بند اسارت نگاه داشته باعث خرابی و بدبختی آن شده اند به سمع عالمیان رساند . میرزا - تورسون زاده در (باز گشت) نام شعر این سلسله ، حیات دوستی و خیر خواهی پر از مهر و محبت خلقهای شوروی را به مردمان

رنجبر هندو چین ابراز میدارد .

شادم اما میخورم غصهای خلق دیگری در نظر می آورم تا را جگشته کشوری .
خلق هند وی ستمکش رارسان از ماسلام ای سرودمن اگر داری تو هم بال و پری .
من ایمنم میرسد هر يك صدای مایه او هر يك اواز پراز مهر و فای مایه او
کپساران هیچ نتوانند سدره شونبد می برد بوی معطر را هوای ما به او .
(قصه هندوستان) ۱ رزوی فرستاده خلق شوروی را از آزادی و استقلال زحمتکشان این مملکت همسایه و دوست از رنجبر غلامی انگلیسها بیان کرده بود . اثر مذکور به خواننده

ها و نویسنده گان هندستان تأثیرات نجیبی بخشیده است . ملک راج اند سنگورو دانشمند معروف هندو راجع به (قصه هندوستان) چنین اظهار عقیده داشت : (من می خواهم درباره اتحاد شوروی داستانی بنویسم که مثل داستان نویسنده تاجیک درباره هندوستان باشد .)
چون هندوستان استیلا گران انگلیس را از خاك خود دور انداخت و به استقلالیت ملی نایل گردیده ارزوی دیرینه میرزا تورسون زاده نیز جامه عمل پوشید . هندوستان آزاد

مانند دیگر ممالک ترقی پرور آسیا به صف صلحجویان عالم داخل شدو با کشور های همسایه سیاست دوستی و برادری را پیش گرفت . در این راه زنان هند و نیز سمرق و کوش زیادی به کار برده در حل مساله های سیاسی و اجتماعی و دیگر خدمتهای جمعیتی حصه کلان گذاشتند که واقعه مذکور در داستان میرزا تورسون زاده (دختر مقدس) خیلی واقعی انعکاس یافته است . شاعر در این داستان دوره نو تر قیات هندوستان ، صفتهای تازه جستجو های معنوی و مبارزه زنان را در راه حقیقت و عدالت ، صلح و صفا و دوستی خلقها با کمال مهر و فای برادرانه تصویر کرده است .

دختر هندی عدالتخواه شد .
از بدو نیک جهان آگاه شد
جستجو میکرد آن انصاف را
آسمان صاف گوه قاف را
عالمی از شور و غوغا پاک را
روح پرور تازه و تر خاك را
دوستی را چهره های با ذرا
با مداد روز نیک آغاز را .

موضوع هندوستان و عزم و تلاش فرزندان صادق و دلاور آن در راه پیداکردن عدل و انصاف

آزادی و برابری اجتماعی در داستان فلسفی میرزا تورسون زاده (از گنگ تا کرمل) نیز مورد بررسی و تصویر عمیق تاریخی قرار گرفته است . قهرمان اثر شخصی واقعی (را چه پر تاب) تجسم و تمثال مردم وطن دوست هندوست که از اثر انقلاب اکتوبر و زحمتکشان روس در جستجوی حقیقت و عدالت و آزادی و استقلال سال ۱۹۱۹ بایک گروه همسلکان خود به روسیه به ملاقات لنین تشریف آورده بوده است . میرزا تورسون زاده به ملاقات این مرد نجیب می رسد و حکایت های او را به رشته نظم می کشد که در مرکز آن مبارزه فرزندان پیشقدم هندو بر ضد استیلاگران انگلیس و سعی و کوشش آنها در راه برپا نمودن دولت عادل گذاشته شده است . حکومت های شوروی و هندوستان همین گونه خدمتهای شایسته میرزا تورسون زاده را در راه مستحکم کردن دوستی و روابط کلتوری مردم مملکت به اعتبار گرفته او را با مکافات بین الخلقی به نام جراثلال نپرو سر فراز گردانیده اند .

استاد میرزا تورسون زاده چنین شاعر و ادیب جمعیتی بود که صنعت و سیاست را به یک مجرای انداخت و به صفت صدر کمیته شوروی و وحدت مملکت های آسیا و افریقا در بسیار کشور های دنیا بوده نظم را در راه خود آگاهی و مبارزه آزادی خواهانه مردمان مظلوم ، در راه پایدار ساختن دوستی و علاقه های فرهنگی دولت ها و خلقها استفاده میکرد . در سلسله شعر های (ان از شرق آزاد) ، (خواهر مشفق افریقا) در داستانهای «صدای آسیا» «جان شیرین» قهرمانی و جانبازی های فرزندان وفادار مملکت های آسیا و افریقا بر ضد سیاست مستملکه داری امپریالیستان امریکا و انگلستان و بیروان آنپاسمی و گوشه نشینی پیوسته آنها در راه نجات و خلاصی سر زمین خود از چنگال خون آشامان ، مبارزه اتحاد شوروی در راه صلح ، دوستی همراهی و عهدستی با زحمتکشان آزادی خواهان دنیا با سخنهای شیوا و تصویر های رنگین و دلنشین انعکاس یافته اند . در مرکز اثر های نامبرده شاعر ، عزم و اراده شکست ناپذیر مردمان آزادی خواه در نبرد های شدید در راه حیات و ممان ، بیشتر مفلسوب گردیدن دنیای امپریالیستی و بر افشان شدن بیرق آزادی و نظر زحمتکشان گذاشته شده اند شاعر برحق میگوید :

می تواند هر کس که زور شد
غالب شود
مال و ملک دیگران را آید و صاحب شود .
ماهیان را می تواند
که نپنگ آرد بکام
بحر بی تک رود هاردم گشتد چون می زجام
نیست اما قوه که عزم را آرد زوال
روح آزادی پرستان را نماید پایمال .
بهر آزادی صدای آسیا آمد بگوش
خون خلق آسیا آمد به جوش
آمد به جوش!

استاد میرزا تورسون زاده در داستان (جان شیرین) در موج پرافتخار جنبشهای خلقهای مشرق زمین در راه آزادی و استقلال ملی و دیگر مردمان ترقی پرور دنیا و اتحاد شوروی و فرزندان متین آن را که برای عدالت جهانگردی میکنند چنین معین می سازد :

ما سفر داریم با همروطن
با سپارنهای خلق خوشتن .
دوستی را جستجو داریم ما
از امانی گفتگو داریم ما .
خلقها را زندگی ایفا کنیم
مهر دل را عذبه بر آنها کنیم .
ادمان از دوستی یابند بخت .
دشمنی آرد به مردم روز سخت .

در راه دوستی و هم کاری سیاسی و اقتصادی و علمی و فرهنگی اتحاد شوروی و افغانستان که تهدید آن را وی . لنین گذاشته بود میرزا - تورسون زاده نیز همچون دوست بزرگ این کشور همسایه و برادر حصه شایسته دارد . راه شاعر در سفر های خارجی خود بار ها از کشور افغان گذشته و او با حیات مردمان آن به خوبی آشنا بود . او آرزو می پرورید که زحمتکشان افغانستان به آزادی و خوشبختی برسند و علم حقیقت و عدالت و استقلال در - گرانیک در این سر زمین قدیمه بالا شده نور افشانی کنند .

از همین جاست که او در شعر و داستانهای خود (سیاح هند) (جان شیرین) (از گنگ تا کرمل) و بسیار یاد داشتهایش حیات نسل های گوناگون زحمتکشان افغانستان را به تصویر گرفته مهر بانی و مهربان نوازی و صداقت و برادری اش را نسبت به دوستان ، نفرت و غضب و مبارزه آشتی ناپذیر آنها را به مقابل دشمنان خصوصاً استیلاگران انگلیس تصویر کرده است . میرزا تورسون زاده در داستان (از گنگ تا کرمل) خلق افغان را همچون مردم وطن خواه آزادی پرست ، دلاور ، دوست پرور و دیندار وصف می نماید .

در داستان (جان شیرین) در سال ۱۹۴۹ با همراهی شاعر شپیر روس نیکولای تیخونوف (در دو آب) در خانه افغان مهربان دوست نواز و دریا دل و آزادی پرست مهربان شدو ملاقات برادرانه آراستن خود را تصویر میکند :

دوره بنشستیم در گرد الو
جای جوشید و میا شد پلسو
صاحب این خانه افغان جوان
شادمان بود از قدم مهربان .
دوستا نه میما نداری نمود
تا توانست او به ما یاری نمود .
خوب میدا نست که ما کیستیم ؟
از کجا در جستجوی چیستیم ؟
بلکه او میخواند در سیمای ما
داستان عشق بی همای ما .
بلکه بی می برد از چشمان ما

د ساختمانی هغه انجنیر چی خور او ورور ئی هم په شوروی اتحاد کی طبی علومو په زده کړی بوخت دی

د سړ کال د جون په میاشت د المپیا د کلی په کلتوری مرکز کی له جوش او خروشه ډک یو جشن جوړ شوی ؤ. دغه جشن د شپې له خوا د هغو بهر نیو محصلینو په ویاړ کوم چی د ما سکو عالی تعلیمی موسسې یی په بری سره پای ته رسولي وی تر تیب او برابر شوی ؤ. دغو نوی برخه والو د شوروی اتحاد د عالی او مسلکی تحصیلا تو د وزارت مرستیال ن.ی. ماخوف ته د زړه له کومې ښه راغلا ست ووايه.

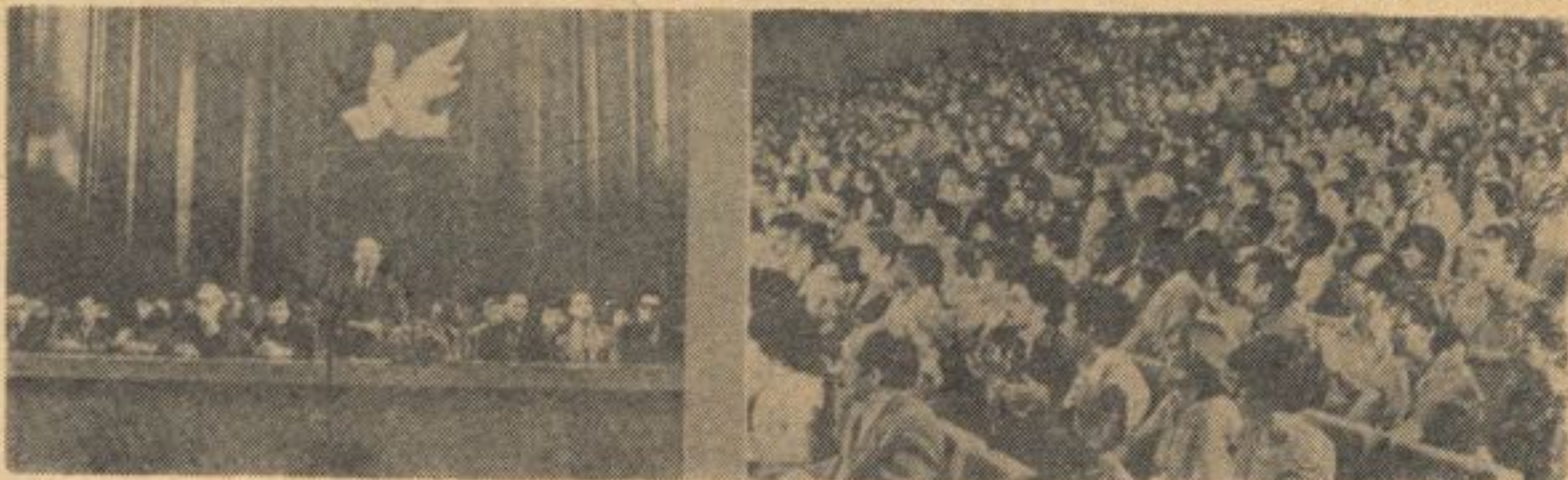
د شوروی اتحاد د لوړو او عالی تعلیمی موسسو فارغا نو ته کوم چی له مختلفو هیوادو نو څخه دلته راغلي ؤ په یوه رسمی او دوستانه فضا کی هغو ته د پیلو مو نه تقدیم او ورکړل شول. دنیما یی پیری څخه لازیات پخوا او پومبی له بهر نیو هیوادو نو څخه شو روی اتحاد ته د زده کړی په غرض د نجو نو او هلکا نو لیرل پیل شول. دنیما یی پیری څخه لازیات پخوا لسیزو کی شو روی اتحاد د سوسیال لیستی او ودی په حال کی هیوادونو

په شوروی اتحاد کی مونږ په ډیر عالی ډول سره عملی درسونه تعقیب کړل. هو! په لمړ یو وختو نو کی مونږ ته د ژبی زده کړه گرانه وه. مگر د ځانگړو میتودونو په کار اچولو له لیاری د ژبی د زده کړی لاره هم مونږ ته برابره شوه. مونږ سره د درسو نو په زده کړه کی شوروی ملگرو ډیره زیاده مرسته کړې ده. زه او د سر یلانکا څو تنه د شوروی یو ملگری سره په لیلیه کی یو ځای اوسیدو، مونږ د لیلی په یسوی خو نی کی ژوند کاوه او ددی واهه لکه د نږدی ملگرو په شان ؤو.

همدا رنگه انتوان او کوروفین چی د کانگو ځینی دی شپږ کاله یی د لومونو سوف په نامه د مسکو په دولتی پوهنتون کی زده کړه وکړه او د حیوانا تو پیژند نی په څانگه کی یی د پیلوم تر لاسه کړی. وروسته انتوان دایکا لو ژبی په څانگه ک د دوکتور ادایستلو په غرض ددوهم ځل لپاره شو روی اتحاد ته راغی. هغه یقین لری چی په راتلو نکی کی د هغه هیواد د ایکا لوژیکی مسئلو حل ته زیات ضرورت لری.

ده زیاده کړه چی هغه ورو نه چی دافریقا، آسیا او لاتینی امریکی څخه دلته راغلی دی بیرته کوی چی ډیر ژر خپل تحصیلات پای ته ورسوی، دکار په ساحه کی دا ځل او خپلی پو هی دخپلو هیواد و نو د خلکو د ترقی په لاره کی په کار واچوی.

لپاره له (۱۵۰) زرو څخه زیات دعالی فهم او پو هی متخصصین روز لی دی. په اوسنی وخت کی د شو روی اتحاد په پنځه سوو (۵۰۰) تعلیمی موسسو علمی، تحقیقاتی انستیتو تو نو کی د (۱۴۵) هیواد و نو له اتیا زرو څخه زیات ځوانان په دوه سوو (۲۰۰) ځانگړو مسلکو نو او رشتو کی په تحصیل بوخت او ځینی یی دستاژ دوره تیروی. سلام فخری چی د ساختمانی انجنیر او د اردن ځینی دی د خلکو دوستی یو نیو رستی یی چی د پاتریس لومبا په نامه یادیزی په بری سره پای ته ورسوله. د مسکو د خلکو د رستیدو پوهنتون دطب په پوهنځی کی دده ورور او خور په زده کړه بوخت دی سلام فخری وویل چی د خلکو دوستی په پوهنتون کی مو په نړی وال ستندرد زده کړه وکړه، په دی توگه مونږ کولای شو چی خپله پوهه په هر ځای کی چی وی په کار واچوؤ. هغه زیاته کړه چی: مهمه داده چی



د شپې له خوا په کلتوری مرکز کی.

بقیه صفحه ۲۹

سراینده آزادی ...

ارزوی خلق جا نا جان ما بلکه او میدید در پیش نظر کشور محبوب ما را جلوه گر بلکه تا بان دید او نور خرد در نگاه شاعر لنینگراد • بلکه استقبال کپستان آن از میان دود گلخن شد عیان بلکه این افغان آزادی پرست مثل دل درسینه های مانست بلکه او میگفت: ما یان دوستیم بلکه دو مغزی که دریک پوستیم باشا همسایه دیرینه ایم • دوستان بی غرض بی کینه ایم • از میان خاکهای ما عبور میکند آمو به مثل خط نور آب را از روشنایی کن قیاس

شماره ۲۹

دوستان را بانگاه دل شناس • استاد میرزا توره سوز زاده باشعراء افغانستان نیز علاوه ایجادى داشت • با هدایت وتوصیه او مجموعه ترانه ها و لئدی های افغانسی (مرتب و مؤلف پیش گفتار ناصر جان معصومی و کتابهای شاعران سر زمین همسایه به عنوانهای نمونه اشعار شاعران افغانستان و بهار کابل در تاجکستان انتشار یافت که فند پلهای فروزان بنای دوستی مامی باشند. همچنانکه بهترین نمونه های ایجاد یان شاعران ونا شران افغانستان به ذوق و سلیقه مردم تاجیک پسند آمده است اشعار میرزا توره سوز زاده نیز مانند چکیده های گلک دیگر ادیبان تاجیک دردل خواننده ها وشعراء افغان تستان مسکن گرفته است. يك چند شعر های

او در روزنامه و مجله های افغانی به طبع رسیده اند که ما این را همچون ظهورات شوق و ذوق و میل و رغبت مردم افغان نسبت به ادبیات شوروی و تاجیک درک میکنیم •

سیر مختصر گلباغ نظم است د میرزا توره سوز زاده ما را باعالم و آدیان گوناگون با احساس و افکار رنگین او آشنا کرد. مانخصیت شاعر و مشهور و ماهیت آثار ادبی او را به قدری که توانستیم درک نمودیم •

اینگ درپیش نظر ما صورت وسیرت شاعری بدید آمد که از سر تابه زخون بایش عاشق دلباخته خلق و وطن دل پاک و روی و موی نکوست و صاف آزادی و بخت و سعادت بشر، منادی صلح و دوستی بین المللی مردمان دنیا ست. او غر خود را صرف همین مقصد های نجیب کارهای شریف و مقدس و ایدیالهای عالی جمعیتی کرد • چنانکه خود میفرماید:

زنده کردم در زمین من شعله خاموش را با سخن در جوش آوردم دل بی جوش را

من به هر يك طفل از مادر به دنیا آمده باز کردم از سر صدق و وفا آغوش را • از بسکه تمام دنیای زحمتکش در آغوش میرزا توره سوز زاده گنجد خود او نیز درسینه های پاک اهل بشر ابدی مسکن گرفت. آنچنین مرد هرگز نخواهد مرد. همان نوعی که باوق شایعی می نویسد:

نه هرگز شرمند دانا نمیرد خداوند آسار زیبا نمیرد • نه هرگز نوا سنج بزم محبت نواز شکر سازد لبا نمیرد • نه هرگز بهین رعرچن مردم هدایتگر نسل فردا نمیرد • منادی شیور جنگ وستم را منادی صلح و مدارا نمیرد • بللی میرزا سخنور نمیرد چون اواز غر کسی چنین برنگیرد • اناخان سیف الله یفر • دکتر علوم فیلو لو چی •

نگاهی به ریشه های اجتماعی و روانی هنر

هنر که یکی از خصوصیات جامعه انسانی است مانند دیگر خصوصیات زندگی دو منشأ متضاد داخلی و خارجی دارد که ایند و بگو نه متقابل بر یکدیگر تأثیر انداخته یکی دیگری را تکمیل می کند و زمینه رشد و تکاملش را فراهم میسازد و قتیکه می گویم عامل یا منشأ خارجی هدف ما از آن طبیعت جا مد نیست بلکه منظور ما از منشأ خارجی محیط خارجی انسان یعنی جامعه وی است. از آن جا بیکه هیچ فردی خارج از اجتماع زندگی کرده نمیتواند و بشر بواسطه کار با طبیعت ارتباط حاصل می دارد، اصولا جامعه محصول تضاد آشتی ناپذیر انسان و طبیعت می باشد، لذا بواسطه همین جامعه است که تأثیر متقابل بین انسان و طبیعت صورت می گیرد.

جهت شناخت و آشنایی با هر پدیده اجتماعی به خصوص هنر از یکطرف باید تأثیر عوامل جامعه را در امر رشد و تکامل انسان بدانیم و از سوی دیگر تأثیر انسان را بر جامعه که از مشخصات روحی و جسمی او به وجود آمده است به بررسی بگیریم تا بدین وسیله طرز و جهت این پدیده را از نگاه تأثیر متقابل انسان و جامعه بر یکدیگر دریافت نماییم.

اکنون ریشه های اجتماعی و روانی هنر را مورد ارزیابی قرار می دهیم تا هدف، وظیفه و حدود آن را دریابیم، در این مورد مارشال های اجتماعی و روانی هنر را در حال رشد و تکامل می نگریم و

تأثیرات آن ها را بر یکدیگر مورد ارزیابی قرار می دهیم. برای این منظور ریشه های اجتماعی، اقتصادی و ریشه های مناسبات اجتماعی آن را تا حدودی که بدان ارتباط می گیرد مورد بحث قرار می دهیم و برای ریشه های روانی هنر نیز آن سلسله از خصوصیات روانی انسان را که به نحوی از آنها با هنر ارتباط می گیرد بیان می داریم.

از آن جا بیکه اقتصاد اساسی ترین رکن جامعه انسانی را تشکیل می دهد و اگر جامعه را به منزله زمینه ارتباطی بشر با بشر و طبیعت بدانیم وسیله ارتباط ایندو اقتصاد خواهد بود. اقتصاد شامل مراحل ترکیبی تولید و مبادله می باشد پس و قتیکه سخن از ریشه های اقتصاد ی هنر در میان باشد نه تنها باید نقش هر يك از این دو عامل را در ابداع هنری واد بی بیان کنیم بلکه باید نقش آن ها را در رشد و تکامل هنرنیز مورد مطالعه قرار دهیم چون هنر در طول زمان نه تنها به عنوان يك خصیصه روانی انسانی تبارز نموده است بلکه منحیت يك امتعه نیز در جامعه وارد گردیده و مورد مبادله قرار گرفته است. اقتصاد نه تنها از نظر ظهور و تکامل انسان عامل اساسی و مولد هنر بشمار می رود بلکه در واقع عامل نشر دهنده آن نیز محسوب می شود، به همین ترتیب تولید اساسی ترین و آگاهانه ترین تأثیر انسان بر طبیعت است و به همین دلیل مهمترین نقش را در خلق خصوصیات روانی انسانی

به عهده دارد و علاوه بر آن عامل اساسی موجودیت حیات انسانی بشمار می رود.

اساسی ترین رکن تولید عبارت از ساختن ابزار تولید است و چون انسان ابزار را به منظور رفع حوایج و احتیاجات خود می سازد و بناء تجسم قبلی آن در ذهن بوجود می آید، در ضمن تولید دستهای انسان نیز بکار منظم عادت می کند و بدین ترتیب زمینه بکار گرفتن دستها برای خلق آثار هنری فراهم می شود.

انعکاس فعل تولید در مغز باعث افزایش قدرت تجسم می شود و مفاهیم هنری متدرجا در آن شکل اختیار کرده و بیان این مفاهیم هنر را بوجود می آورد. این امر با لنسوسه به اثر تکرار و تجسم عملی آن باعث انتقال و رشد نیروی تجسم و همچنان رشد نیروی حافظه میگردد. پس بطور کلی نقش تولید و همچنان انعکاس آن در شعور و بکار گرفتن این انعکاس جد یدر تولید باعث رشد شعور و در نتیجه رشد ادراک میگردد و بدین ترتیب زمینه های عصبی روانی هنر فراهم می آید.

اولا بکار بردن طبیعت و استفاده از آن برای تولید و ثانیاً توجه انسان به تولید و دقت و تفکر در آن باعث عادت کردن مغز به توجه دائمی به پدیده های طبیعت گردید که در نتیجه آن به ارتباطات موجود بین پدیده های طبیعت پی می برد پس اگر هنر را به منزله عکس العمل های انسان در مقابل پدیده های طبیعت بدانیم این نتیجه بدست می آید که هنر در ابتدا بی ترین تظاهرات خویش بین پدیده های محیط و بر داشت های انسان از آن ها می باشد، از جانب دیگر اگر هنر را به شکلی از تأثیر انسان بر طبیعت بدانیم میتوان چنین نتیجه گرفت که اولین

شکل تأثیرات هنری در ساختن ابتدایی ترین و سایل تولید تحقق یافته است.

البته این سخن چنین معنی نمی دهد که ساختن ابزار با لذات خود پدیده های هنری است زیرا در ساختن ابزار تولید عواطف دخالت چندانی نمی کند و لی آن مقدار کار اضافی ای را که انسان مطابق و تحت عواطف و احساسات و تخیلات خویش روی و سیله تولید انجام می دهد میتوان دارای جنبه هنری دانست در این شکل مواد اساسی هنر کار اضافی دلخواه است یا به عبارت دیگر هنر مانند سایر خصوصیات انسانی از جریان کار ناشی شده است.

پس میتوان اظهار داشت که بیان هنری احساس و عواطف انسان نسبت به پدیده های طبیعت و یا مجسم ساختن خواسته ها و آمال انسان نیازمند و سایل تولید است، زیرا برای بیان احساس یا یک مفهوم هنری می بایست و سایل تولید لازم قبلا ساخته شده باشد. پس هنر نیز مانند هر خصوصیات انسانی در جریان تکامل آلات تولید و تکامل یافته است و هنر پدیده جداگانه از حیات اجتماعی نبود و به هر شکلی که آن را در نظر بگیریم از زندگی ناشی شده و در آن زمینه تکامل می یابد. در میان تنها کسانی که به خصوصیات روانی انسان جنبه آسمانی بیا انتزاعی می دهند هنر را نیز انتزاعی یا آسمانی می پندارند. این يك امر کاملاً طبیعی است کسانی که انسان را جدا از طبیعت می نگرند لاجرم هنر را نیز جدا از انسان و خصوصیات اجتماعی آن می پندارند.

اکنون ریشه های هنر را در مناسبات اجتماعی مورد بحث قرار می دهیم:

در مورد انسان بطور مداوم در دو حالت متضاد سیر می کند که از یک طرف ارضای خود را می طلبد و از طرف دیگر سرخوردگی های خود را جبران میکند پدیده ها و عقده ها که قسمت و پس زده روان را تشکیل می دهد در زمینه حالات روحی و زندگی هنر مند ظاهر گردیده و از این طریق به ارضای خود می پردازد. کوشش در راه ارضای پدیده ها و پس زده هنر مند را به پیش رفتن تلاش کردن و امیدوار بودن تشویق می کند و در نوسانات روانی هنر مند و در نتیجه در مراحل مختلف خلق آثار خلاق و مبتکر هنری و روحی موثر تمام می شود به همین دلیل هنر مند نا خود آگاه تحت تاثیر جریان خود بخودی هنر خویش قرار می گیرد که می شود به وسیله هنر شخصیت خود را ظاهر سازد و همچنان باید تذکر داد که غرایز ارضا نشده به خاطر ارضای خود تغییر شکل می دهند (نه تغییر ماهیت) و هنر مند با تجلی غرایز آن با طرز دیگری خود را نیز تغییر داده یا اینکه تغییری لباس می دهد و خویش را با خصوصیت زمان و مکان وفق می دهد تا اینکه بتواند روابط روانی برقرار سازد.

روانی که در حقیقت یک نوع عدم تعادل رانشان می دهد انرژی درونی هنر مند را تشکیل میدهد. زمینه های روانی هنر مند مانند سایر زمینه های روانی انسان دارای جنبه های غریزی واکتسابی است که این جنبه ها یا از نظر هواریت اجتماعی و یا ارگانیکی تحت تاثیر شرایط زندگی اجتماعی درونی بوجود می آید، هدف ماز زمینه های روانی هنر مند احساسات درونی عواطف و افکار مختص و مشخصی است که البته در نتیجه ترکیب عوامل مختلف روانی هنر مند مجبور به ابراز عکس العمل میگردد. اما این عکس العمل نیز تحت تاثیر وضع زندگی، موقعیت اجتماعی، سطح فکر و میزان عواطف قرار میگیرد طوری که در بالا تذکر دادیم که هنر با عکس العمل های غریزی انسان ارتباط دارد و لی باید گفته شود که آنچه بخودی خود از غرایز ناشی می شود نمی تواند پدید می آید به شمار آید بلکه تحت تاثیر شعور و اراده انسان قرار گرفته و آنوقت می تواند که یکی از مبانی روانی هنر را تشکیل دهد. ریشه غریزی هنر به نوع خود به دو شکل متفاوت تبارز می کند و این به خاطری است که خود غریزه

تأثیر درونی است و همین مرحله تأثیرات است که هنر مند را از سایر انسان ها جدا می سازد همه افرادی که در یک محیط بسر می برند تحت تأثیر سلسله معینی از عوامل قرار می گیرند که این عوامل یا تولیدی اجتماعی سیاسی، روانی و یا طبیعی است و تا حدود معینی این عوامل بر همه یکسان تأثیر می گذارد و این یک امر طبیعی در جریان زندگی عادی است یعنی یک انسان معمولی نیز از دیدن یک منظره به شکلی متأثر می شود و لسی شدت و حدت تأثیر و عوامل روانی محرک این تأثیر در هنر مند و سایرین فرق می کند، در حقیقت لذت تأثیر و حدت آن معمولاً در هنر مند خیلی بیش از دیگران است و به همین دلیل تأثیر یک پدیده معینی در هنر مند و سایرین ها تا تأثیر مختلفی بوجود می آورد. عوامل روانی در هنر مند یعنی عواملی که جنبه شخصی دارد بین دو قطب فردی و عمومی سیر می کند و بر حسب مقتضیات روانی و مکانی باشدت می یابد یا تضعیف میگردد که به همین دلیل هنر مند انسان آگاهانه دارای شخصیت های متنزل می باشند و این تنزل

مناسبات اجتماعی عبارت از ارتباط تولیدی و یا ارتباطات ناشی از تولید انسان ها با یکدیگر می باشد این مناسبات برای خویش دارا اشکال و قوانین معینی مخصوص و تأثیرات قابل تشخیص می باشد لذا ارتباطات انسان با یکدیگر یک امر تصادفی و دلخواه نبود بلکه موافق و منطبق بر زندگی اجتماعی است و همچنان تا آن هنگامیکه انسان آگاهانه بر تمام خصوصیات زندگی اجتماعی مسلط نگشته است بر داهشت انسان نیز از این ارتباطات یعنی تأثیر قوانین خود بخودی انجام می گیرد پس یک هنر مند به دلیل آنکه انسان است و در اجتماع مربوط خود زندگی می کند و اجتماع بودن یکی از خصوصیات او است چه بخواد یا نخواهد تحت تأثیر مناسبات اجتماعی جامعه خود قرار دارد و این مناسبات در آثار هنری وادبی وی حتما تجلی می کند، از طرف دیگر اشکال و حالات مناسبات اجتماعی در خصوصیات روانی و طرز فکری انسان موثر بود و هنر مند ی که از یک نظر انعکاس دهند و احتیاجات و حالات روانی است ناچار آن حالات را در آثار خویش به نحو ی از انعکاس می دهد، پس میتوان بیان داشت که هنر «خالص» یا هنر برتر از مناسبات اجتماعی نمی تواند وجود داشته باشد، همچنان میتوان استدلال نمود که مناسبات اجتماعی متضمن تغییرات کیفی نیز می باشد پس یکی از علل تغییرات کیفی از نظر محتوا در هنر را میتوان در تحولات مناسبات اجتماعی جستجو و مشاهد کرد زیرا هنر شکل تکامل یافته خصوصیات روانی انسان است و ریشه های خارجی تکامل آن در تکامل اجتماع قرار دارد و این دو امر یعنی جامعه و روان متقابلاً بر یکدیگر موثر واقع می شوند.

در مورد ریشه های روانی هنر باید گفت که هنر مند مانند هر انسان دیگر دارای دینوع فعالیت بهم مرتبط و متضاد درونی و بیرونی است یا به عبار دیگر جریانی محیطی نسبت به هنر مند دو مرحله را احتوا می کند که یکی مرحله تأثیر بیرونی و دیگر مرحله

د میاگل اروال بخیرنه

د فولکلور تاریخیچه

«ادبیات مردم» د کتاب لیکونکی بخیل کتاب کی د پورته ټکی په هکله لیکلی چی: «د فولکلور کلمه تر ۱۸۴۸ م. کال پوری چندان موجه نه وه او د فولکلور د علم کومه نښه نه لیدل کیده، دی علم ته د ژب پوهنی پوهانو د لومړی ځل لپاره پا ملر نه را گرځولی ده، آلمان پوهان دوولسم اوگرام، د فولکلور د علم مؤسسين گڼل کيږي. دوی د خپل هیواد فولکلور را ټول کړ چی ورپسې روسیې انگلستان، فرانسې او داسکندینویا هیواد و پوهانو هم د فولکلور په هکله پاملرنه کړی ده.»

د ملگرو ملتو موسسې هم د فولکلور په مخ بيو لو کی هلی ځلی

کړی چی لومړنی نړیوال کنفرانس یی د «ملی فنونو» په نوم د فرهنګی مرستونې یوالی موسسې له خوا پرانست ورپسې د ملی فنونو او ملی عنعناتو نړیوال کمیته منځ ته راوستله، دغه راز په ۱۹۶۹ کال کی یوه ډله پوهان د یونسکو په بللو سره را ټول شول ترڅو د ملی فنونو د ساتنې او څیړنې په هکله غونډې وکړی او د فولکلور د علم لپاره یو نړیوال چوکاټ وټاکي.

که څه هم ملی آثار د صنعتی انقلاب په واسطه تر تهیدید لاندې راغلل په تیره هغه آثار چی د بشر په پخوانی زر کاله ژوند پوری یی اړه در لوده لکه خاورین لو بڼی او

موسیقی آلی (ډول، ریاب، شپیلی) چی له لرگیو څخه به جوړیدل. انسان او فولکلور:

کله چی انسانان د لومړی ځل له پاره د خپل ژوند د چاپیریال سره مخامخ شو. هر هغه څه به یی چی لیدل او کتل دخپل هماغه وخت په توان او فکری استعداد به یی هغه څیړلو او یوه نتیجه به یی ترینه اخستله باید په ډاگه شی چی همدغه نتیجی وی چی د اوسنیو پرمختللیو علومو بنسټ گڼل کيږي.

دا چی نن ورځ د فولکلور یی طب دستور ډول ډول نکلو نه، د ژویو بو ټو او نورو گټور وورځنی اړتیا لرو نکو شیانو په هکله پخوانی او زړه نکلو نه د فولکلور په نامه یاده وډی اړخ ته یی هم باید کلکه پاملرنه وشي چی په همدی نکلو او روایاتو کی د اوسنیو علومو بنسټونه لیدل کيږي له همدی کبله دا علوم دمیتو-لوژیکو بنسټونو درلو دو نکی دی.

باتی په ۵۵ مخکی

انرژی‌شناسی های رنگارنگ جهان

آیا منابع جدید و قابل تجدید انرژی وجود دارد؟

انرژی قوه آب .

انرژی حرارتی زمین .

انرژی حیوانی .

انرژی زغال و چوب محروقاتی .

انرژی شیل های تیلی وریک های فیوژن .

انرژی زغال سنگ نارس .

انرژی مواد فاضله حیوانی .

انرژی آفتاب :

به مفهوم وسیع تر آن ، انرژی آفتاب به کلیه منابع انرژی اطلاق میگردد که در نتیجه عمل تشعشع آفتاب بوجود می آید . به شمول

انرژی غیر مستقیم آفتاب به شکل چسب و محروقات ، زغال ، انرژی حیوانی ، باد، قوه آبی و انرژی بخری ، و انرژی مستقیم آفتاب به شکل انرژی حرارتی، دینا میک حرارتی و انرژی فوتوولتیک . تمامی این منابع انرژی آفتاب در شرایط فعلی ۱۵ فیصد ضروریات جهان را بر فوع می سازد .

هرگاه به مفهوم مشخص تر پیرامون انرژی آفتاب صحبت نمایم بین اشکال فعال و غیر فعال انرژی آفتاب نیز تشخیصی بعمل آمده است . انرژی نیکه از آفتاب بطور مستقیم مورد استفاده قرار میگیرد اما در اختیار انسانها بوده و به آن آشنائی کامل دارند که به نام سیستم فعال معرفی شده است .

منابع انرژی آفتاب ، انرژی باد، قوه بحر، قوه آب ، انرژی حرارتی ، انرژی حیوانی، چوب محروقاتی . زغال شیل وریک های فیوژن را مورد مطالعه قرار دهند . علاوه بر این برای دو گروه مشورتی دیگر وظیفه داده شده تا انرژی نیکه از مواد فاضله حیوانی و زغال سنگ نوع بیت (زغال سنگ نارس) بوجود می آید مورد بررسی قرار دهند .

منابع مختلف انرژی که به صورت متناوب و پیهم مورد استفاده قرار دارد ذیلا خلاصه میشود :

انرژی آفتاب .

انرژی باد .

انرژی بحر .

بشریت اکنون به این واقعیت آگاهی یافته است که بکار بردن و عوض نمودن منابع انرژی از حالت عتقوی و ابتدائی به منابع جدید و قابل تجدید از ضروریات حتمی جهان کنونی بشمار می رود . بنابراین در کشور های انکشاف یافته و رو به انکشاف از وجایب کلیه انسانها است که بصورت دسته جمعی به این مرحله انتقالی منابع جدید انرژی پاسخ مثبت بدهند .

کنفرانس ملل متحد در باره منابع جدید و قابل تجدید انرژی یکی از گرد هم آییهای پرمحتوا و مفید است که به نیاز مندیها و تشریک مساعی همه جانبه ، روی موضوعات مربوط به انرژی جواب قناعت بخش میدهد . کنفرانس مذکور از تاریخ ۱۰ الی ۲۱ اگست ۱۹۸۱ مطابق (۱۹ الی ۳۰ اسد ۱۳۶۰) در نایروبی مرکز کنیا انعقاد یافت .

این کنفرانس روی اهداف اساسی اش طوری تنظیم گردیده است که پروگرام تکنالوژیکی استفاده از منابع جدید انرژی را به نحوی مورد بررسی قرار دهد که پیشنهادات جامع و نتایج بررسیهای آن در سطح ملی و بین المللی قابل تطبیق بوده ، موثریت استفاده آن به مقیاس وسیع تری در کشور های رو به انکشاف و انکشاف یافته بر مشکلات و موانع فعلی فایق آمده بتواند .

به منظور عملی نمودن و به سر رسانیدن این اهداف مجمع عمومی ملل متحد هشت گروه مختلف دانشمندان را موظف نمود تا

قهرمان ولادت

لیونتیته - الوینه زن (۵۵) ساله چیلی ریکا رد غیر قابل با و ررا در قسمت تولد اطفال قایم نمود ۱۰ زوی (۵۱) طفل تو لد گردید ه که (سی و شش آن پسر و (۱۵) آن دختر می باشد . او هنوز (۱۴) سال پیشش نداشت که طفل او ل را به دنیا آورد . به هر صورت این تعداد اطفال چطور بوجود آمد ؟ لیونتیته (۴) بار سه گانگی به دنیا آورده (هفت) مرتبه دو گانگی و متبای آن تنها بودند. فعلا (چهل و دو) پسر و دختر شان صحت و سلامت هستند .

سیستم غیر فعال عموماً به آن نوع انرژی آفتاب اطلاق میگردد که سبب گرم شدن و یا سرد شدن فضا و یا یک ساحه شده و به ارزش کمتر دستیاب شده میتواند .

درن نوع سیستم طرح و دیزاین نقشه یک عمارت را مورد بحث و مثال قرار داده - میتوانیم ، زیرا دران سعی بعمل می آید که تا حد امکان بکمک وسایل طبیعی از قبیل پنجره ها، دیوارها و تبخیر آب یکاتاق را گرم و یا سرد سازیم .

اکنون استفاده عاجلیکه از انرژی آفتاب بعمل می آید بمنظور گرم سختن آب است که هم در صنایع و هم در منازل رهایش بکار برده میشود . طرق دیگر استفاده از انرژی آفتاب آنست که بعضی تولیدات دیگر را توسط آن خشک می سازند و یا ساحه را گرم و یا سرد می سازند ، تقطیر آب ، از بین بردن املاح ، طبخ ، پمپ کردن آب در عمارت و اراضی و تبدیل کردن برق حرارتی و فوتوولتیک ، تماماً توسط انرژی آفتاب صورت می گیرد .

علاوه ودلچسبی در اصلاح و انکشاف سیستم انرژی آفتاب روی همین دلایل درسالهای معاصر دویه افزایش گذاشته است . بزرگ ترین دلیل آن اینست که انرژی آفتاب در تمام جاها دستیاب می گردد ، علاوه بر آن از لحاظ استعمال پاک بوده و تنها دریک جا ، تمرکز نمی باشد . دستگاه های کوچک مولد انرژی آفتاب همین اکنون به اهداف مختلفی که قبلا تذکر دادیم مورد استعمال قرار دارد ، البته اصلاح و انکشاف آن از لحاظ بهبود بخشیدن کیفیت حیاتی مردم بخصوص در نقاط دور افتاده و روستاها خیلی مفید و موثر خواهد بود .

انرژی باد:

انرژی باد بنابر تغییر حرارت و گرم شدن اتموسفر است که در اثر تابش اشعه آفتاب و ساختمان نامنظم اراضی (موجودیت مراکز فشار پست و بلند هوا) بوجود می آید ، انرژی بادو طرز استفاده آن از قدیمترین زمان یعنی پنج هزار سال قبل رواج داشت ، زمانیکه

انرژی بخری :

قوة مدو جذر مزیت بیشتر نظر به قوه برق

آب تابع مواسم خشک آبی و بارندگی منطقی نبوده بلکه مد و جذر متکی بر حرکت وضعی زمین و قوای جاذبه آفتاب و سیلاب است که قابل پیش بینی هم بوده میتواند . استحصال قوه اعظمی از مدو جذر ندرتا به مدو جذر بزرگ مطابقت داشته ازین سبب طرح پلان و ذخیره انرژی آن بدقت کامل نیاز دارد .

کنترول و استفاده از مدو جذر پیوند زیاد به دو عامل فیزیکی دارد : (۱) تفاوت ارتفاع

مد و جذر که به چند متر

میرسد . (۲) ساختمان اراضی ساحلی که بعد

از عملیه مدو جذر آیا چه اندازه آب در آن

جا باقی می ماند و چه اندازه آن

مورد استفاده قرار گرفته میتواند ؟ . استفاده

انرژی ازین منبع در حال حاضر متکی بر چند

خلیج و دهانه دریا ها محدود است که نظریه

سایر نقاط جهان درین جاها بطور غیر عادی

شدت امواج مدو جذر بیشتر بملاحظه میرسد .

بنابر همین محدودیت های طبیعی توقع آن برده

نمیشود که انرژی مد و جذر در سراسر کره

زمین سهم زیادی در دفع نیاز مندی های جهان

گرفته بتواند .

تفحص و تجسس انرژی در پهنای وسیع ابحار زمینه مسابقه و بیداری ذهنیت عانی را به بار آورد که باعث ابتاعات و اختراعات زیادی گردید . و با وصف آنکه ماسمی گردید تا از جمله چندین منابع انرژی ، فشرده از انرژی قابل تجدید را در ابحار مورد بحث قرار دهیم با آنهم سه منبع مهم آنرا در ساحات ذیل از نظر میگذرانیم که عبارتند از قوه مدو جذر ، قوه های حرارت در بحر و امواج بحر .

قوه مد و جذر :

قوه مدو جذر مثل قوه آب و باد برای اولین

بار جهت آرد کردن غله جات در آسیاب ها

بکار برده شد . در انگلستان آسیاب های بسیاری

قوه مد جذر باین منظور در قرن دوازده ساخته

شدو برای هشت صد سال کامل از آن با

موفقیت کار می گرفتند . استحصال برق از قوه

مدو جذر پدیده معاصر است که تاریخ استفاده

آن از پنجاه سال قبل متجاوز نیست ، فرانسویها

در دهانه دریای رانس استیشن

بزرگ مولد برق را بنا استفاده از مد و جذر در سال

آبی دارد ، زیرا امواج مدو جذر مثل جریان

مولد انرژی از باد مورد استفاده قرار دارد و شامل ماشین هایی است که برخی دارای محور های عمودی و بعضی از آنها دارای محور های افقی میباشند . از سال ۱۹۷۳ باینطرف مساعی زیادی بخرچ داده شد تا توربین های مولد انرژی باد را انکشاف دهند و از پیشرفت ، تکنالوژی معاصر در اصلاح آن استفاده اعظمی بعمل آورند . در آینده نزدیک زمینه مساعدی بوجود خواهد آمد که توربین های باد ضرورت قوای برق اکثر کشور ها را مرفوع خواهد ساخت در مناطق دور افتاده از مراکز برق آبی ، انرژی باد یگانه وسیله ای خواهد بود که بغرض پمپ کردن آب و دیگر ضروریات محل به مقیاس وسیع تری بکار برده خواهد شد .

بنابریختن و تناوت وزش باد هانظر به وقت ،

موسم و ساختمان محل تعیین يك ساحه مطلوب

بغرض نصب کردن دستگاه انرژی باد از جمله

اساسات کلی این موضوع بحساب می آید .

یگانه عامل محیطی بی که در ارتباط با استفاده

از انرژی باد قابل تحمل است اینست که تا اندازه

ای در تولید صدا و بخش امواج تلویزیون

مزاحمت بوجود می آورد .

در مدنیست مصر قدیم ملاحین زورق های کوچک بادبان دار خود را در دریای نیل ، به حرکت می آوردند از انرژی باد استفاده بعمل می آمد .

تا موقعیکه ماشین بغار اختراع نشده بود کشتی های بزرگ بادبان دار

الی قرن نوزده در ابحار مورد استفاده قرار

داشت (واژ باد های تجارتی در تیمکره شمالی

و جنوبی ملاحان آن وقت داستانهای زیادی دارند که

تاحال این مناطق بحیث ساحه تاثیر باد های

تجارتی شناخته می شود .)

آسیاب های بادی به پیمانه های کوچک

و بزرگ در اکثر نقاط کره ارضی مورد استعمال

قرار داشت ، تا آنکه در دوره های معاصر زمینه

استفاده از محروقات فوسیل شده (نفت ، زغال

سنگ ، و غیره) بعمل آمدو ساحه استعمال

آسیاب های بادی را محدود ساخت . اگر به

واقعیت بنگریم تا اخیر سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰

اکثر مستهلکین برق در روستاهای ایالات

متحده امریکا ضرورت برق طرف احتیاج خود را

از آسیاب های بادی بدست می آوردند .

امروز انواع مختلف دستگاه های تکنالوژی

مترجم : س . صنعتیار

کسانی که از دست چپ خود دبیشتر

کار می گیرند خوشبخت اند ؟



این درست نیست که همه رابه

دو دسته تقسیم نماییم ، زیرا دسته

دیگر هم وجود دارد که از دست

چپ و راست يك برابر استفاده

کرده میتوانند که اینها را بنام «امبید

کستر ها» یاد میکنند . از همین

سبب امکان ندارد که چپ دست را

بکلی به راست دست تبدیل نمود :

اگر چپ دست همه کار ها را بسا

دست راست اجرا نماید ، در حقیقت

دست چپش «ماسک دار» گردید .

است . ولی در دقایق بسیا ر

حساس و لحظات اضطراری کار

گرفتن از دست چپ را خوا می

نخوا می ترجیح میدهد .

تعداد چپ دست ها چند

است ؟

ساز هر مردم مختلف است . صد نفر

را در کشور شور اها تحت آزمایش

قرار دادند . در نتیجه تحقیقات معلوم

چپ دست ها ، یابه صورت علمی

گفته شود ، مردمان ، دست چپ

که ناحیه چپ وجود شان انکشاف

یافته تر است قسمت راست مغز

شان نیز دارای فعالیت زیاد تر

میشود . آیا تعداد آنها زیاده

است ؟ آیا آنها نظر به اشخاص

دست راست برتری دارند ؟

به این سوال ها و امثال آن انا تولی

چو بر یکوف داکتر علوم طب

پاسخ میدهد .

چپ دست ها و راست دست ها

به صورت واقعی به چند دسته

تقسیم می شوند ؟

طوری که معلوم است ، ما همیشه

با اشخاصی مواجه می شویم که

والدین و مربیان از طفلی به آنها

چپ دستی را می آموزند ، اما بر

عکس ، بالاخره آنها را ست دست

می شوند .

گفته نباید گذشت ، که هنوز

استاد دست نویسن مصری های

قدیم با قیست و در آن زمان کار

یافته که افتخار همیشه نصیب

ورزشکاران چپ دست بوده است .

زیرا آنها همیشه زود تر و دقیقتر

از همه آنها اجرا میکردند .

در دوران ما ، چپ دست ها

اقسام مختلف سیورت را به

صورت بسیار عالی اجرا میکنند .

بقیه در صفحه ۵۳

پرورشگاه وطن...

تنی از معلمین خوش ریش رابطو ر
رهنما در اختیار پرو رشکا و وطن
قرار داد ه اند .

گرچه آنطور یکه در فوق تذکر
داده شد در شرایط فعلی بخشش
کود کستان پرورشگاه و وطن
پروگرام های مشابه کودکستان هارا
به پیش میبرند ولی در نظر داریم
تا در آینده پروگرام خاصی را
در زمینه تهیه داشته آن را به
معرض تطبیق قرار دهیم .

پروگرام های سپورتی اطفال
مربوط به پرورشگاه و وطن در
خود مو سسه اجراء میگردد و
ریاست پرورشگاه در نظر دارد تا
در آینده پروگرام موسیقی را نیز
در پرورشگاه و وطن تهیه و در
معرض اجراء قرار دهد .

نکته دیگری را که باید
تذکر داد این است که تمام
وقایه صحت و تداوی اطفال
پرورشگاه و وطن از طرف وزارت
محترم صحت عامه اجراء میگردد
همچنان آن عده اطفالی که تازه
به پرورشگاه مراجعه می نمایند
معاینات صحی ایشان به کمک
وزارت صحت عامه و از طریق
موسسه صحت طفل صورت می
گیرد .

رئیس پرورشگاه و وطن درمورد
پرسوئل و کارکنان پرورشگاه
وطن چنین توضیحات ارائه داشت.
فعلا در مورد تربیت اطفال
پرورشگاه و وطن از تجارب نیک
خواهران جوان خود استفاده
بعمل می آوریم و اکثریت معلمین
ما را آن عده خواهران تشکیل
می دهند که تا درجه بکلوریا
تحصیل کرده اند و در نظر داریم
تا در آینده به تعداد معلمین
خود افزایش بعمل آوریم
و پرورشگاه و وطن سعی می نمایند
تا نسل جوان کشور را در پرو-
رشگاه وطن بکار بگمارد تا آن ها
از يك طرف بتوانند امور روزمره
را به پیش برده در کار خود مهارت
حاصل نمایند و از جانب دیگر با گرفتن
کورس های تخصصی قصیر المدت
بتوانند مهارت مسلکی خود را نیز
ازدیاد بخشند .

دوست آما دگی کمک های بیشتری
را به پرورشگاه و وطن ابراز
داشته اند . اداره پروگرام های انکشافی
ملل متحد در کابل نیز به پرورشگاه وطن
ابراز آما دگی همکاری را از طرف
آن موسسه نمود ه است .

همچنان راپورتر مجله با
اغتنام فرصت از چند تن از شاغلان
بخشش کودک کستان پرورشگاه
وطن پرسش هایی بعمل آورد ه
است که ذیلا از مطالعه شما می
گذرد .

هنگامه طفلك معصوم و زیبای است
که کمتر از شش سال عمر دارد
و نمیتواند سال مرگ پدرش را
بیان دارد میگوید : خانه ما در
بغلان است بعد از شهادت پدرم
همراهی ما درم و خواهر ك دیگرم
بکابل آمدم و ما درم شو هر گرفته
است و من و خواهرم محبو بهرا
که اند کی از من کلا نتر است به
پرورشگاه آورد ه است که حالا
من در کودک کستان پرورشگاه می

محبو به کارمل رئیس
پرورشگاه و وطن درمورد مسا عدت
های مالی ای که تاکنون از طرف
موسسات داخلی و کشور های
دوست به پرورشگاه و وطن
صورت گرفته است چنین روشنی می
اندازد :

در زمینه مساعدت های داخلی
ای که تاکنون به پرورشگاه و وطن
بعمل آمده است میتوان از مساعدت
های اتحادیه کاری کشوری
سازمان دموکراتیک زنان ،
ریاست هواپی ملی ، وزارت
ترانسپورت و توریسم و غیره
نام برد همچنان در قسمت مساعدت
های خارجی از مساعدت های
بیدریغ مرکز کلتوری اتحاد
شوروی در کابل می توان یاد
آوری نمود .

بهمن ترتیب اکثر کشور های

بقیه صفحه ۱۳

عید قربان در...

والدین شاگردان در عوض برای آنان تحفه یا پول نقد می فرستند .
این عیدی قشنگ ما نند يك سسند افتخاری در داخل اتاق نشیمن بدیوار
نصب می شود و یاد آور دوره درس و تعلیم بچه ها باقی می ماند .

در فرهنگ زبان پشتو و دری ضرب المثلها ، لندی و اشعاری طی
قرن ها سروده شده و سینه به سینه بیادگار مانده است ، هر یکی
ازین گویش ها مفهوم خاصی را افاده می کند مانند این ضرب المثل ها .

اختر تیر شو متاع پی هیره نه شوه
اختر چی تیر شی نکریزی په کارندی
اختر دیو سری نه دی ...
ته دختر په سبا را شه

زه به در و و تخم توره سترگی می سره لاسونه

عید قربان آمده از گردش لیل و نهار

ساقی گل پیرهن جام زمرد گون بیار

روژه بکشایم ز دست مهوش گل پیرهن

عیش و عشرت ها بود امروز خرم خوشگوار

باید بیاد داشت که در بعضی نقاط کشور تاهنگام خوردن از گوشت
قربانی یا عیدی معمولا روزه می گیرند .

عید قربان شد جمال یار دارم آرزو

من طواف کعبه را بسیار دارم آرزو

آرزو دارم که بینم صاحب این خانه را

این مآل از خالق جبار دارم آرزو

عید است چرا کشته جانان نشود کس

حیف است که عید آید و قربان نشود کس

پایان

باشم و خواهرم در مکتب درس
می خواند و از طرف شب هردوبه
پرورشگاه می باشیم .

هنگامه که طفلك نهایت خوش سستی
خلق و خنده روی به نظر می آید آنها با
میگوید :

پرورشگاه مانند خانه ما است بیای
همراهی هم صنفان خود يك جای این
درس می خوانم . سپورت می کنیم که از
و نان می خورم .

معلمان ما مثل ما درم مرا دوست
دارند و من آن ها را نیز دوست
دارم .

طفلك دیگری است که بسیار
آهسته حرف می زند می گوید : دیگر
پدرم در جمعیت العلما کار می دزد
کرد و يك روز وقتی که از بازار رخصاب
سو دا گرفته بود و برای ما بخانه
می آورد از طرف اشرا در نزدیکی
های خانه مان یعنی ده قابل سگرت
بای شپید گردید .

می پرسم چند سال قبل پدرت
را اشرا شپید ساخته بود ندیدی
فکر می کنی و بعد آهسته میگوید دو
سال قبل .

میگویم بعد از فوت پدرت برای
شما کی نان و آب می آورده می
گوید :

خواهر کلانم جاکت بافی میکرد
و آن هارا در بازار می فروخت و
از پول آن برای من و ما درم که
سر سفید است نان و آب تهیه
می نمود .

ازش می پرسم حالا که در خوب
پرورشگاه هستی کدام تکلیفی
داری بیدرنک جواب می گوید :

این جا نسبت به خانه ما خوب
است هر چیز برای ما آمده است
هیچ تکلیفی ندارم و در این جا
خوش هستم .

طفلك مقبول دیگری که
در بخشش کودکستان پرورشگاه
وطن تحت تربیه قرار دارد می
گوید پدرم ضابط است و ما درم
مرد ه است می گویم چه وقت ؟
نمیتواند جواب بدهد و صرف
این قدر می گوید که مرا پدرم به
این جا آورده است . میگویم
پدرت گاهی بدیدنت می آید به
آواز بلند جواب می گوید بلی !
روز های جمعه می آید .

ولگرد

برویم، مرا به زندان بیندازید، افلا از سنگی و سرما در امان خواهیم بود.

ی آید آنها به طرف دهکده که خانه های گلی آن دور در میان درختان زمستانی نمایان بودو است. ییا یک کیلومتر فاصله داشت براه افتادند. این وقت میدان دهکده پراز جمعیت مردم ی کنه که از کلیسا می برآمدند و چون دیدند که پولیس مجرمی را با خود می آورند در اف آنها جمع شدند و بچه ها آنها را دنبال کردند. مردان و زنان دهکده باخشم و غضب گنا هکار که در بین دو پولیس پیش می آمد می کردند و میخواستند در حال حاضر را سنگ باران و لگدعال کنند، آنها از دیگر خود می پرسیدند که آیا او قاتل است یا نه؟

از می دزد؟

ازا از قصاب دهکده که سابقا خودش سر باز بود خا نک:

دیکی باویک سر باز فراری است...

سگرت فروش محله جواب او را رد کرده ت:

او قلب کرده و امروز یک سکه پنجاه ندی قلبی بمن داده است.

دیگران می گفتند:

خیر، بدون شک او قاتل آن بیوه زنی است. پس از شش ماه قبل در تعقیب او است. گناهکار را بالاخره به بناروالی بردند.

معلم مکتب محل عقب یک میز قرار داشتند و می کردند. همیشه چشمی به او افتاد، داد زد: آه تو همان مردی هستی که امروز ترادر م که دیم و گفتیم که اگر از اینجا نروی امر تهیه هم کرد که ترا حبس کنند، آنوقت روی را به طرف پولیس موظف کرده و گفت:

د ر خوب، عسکر این مرده کرده و کیست؟

پولیس جواب داد:

اوولگردی است که محل بود و بشاش و ن ندارد و قراره که خودش میگوید باگادی می میکند. اما دارای تذکره و تصدیق است. کار می باشد.

لانتز دهکده گفت:

باوراق هویتش را بدهید تا به بینم.

وقت او را او را بدقت مطالعه کرده وبعد را دو باره به اوداد و گفت که جیب های بیالند ولی در جیب های «راندل» پولی تند.

لانتز که بفکر فرو رفته بود، بعد از وقفه از «راندل» پرسید:

امروز صبح در جاده چه می کردی؟

در جستجوی کار بودم.

چگونه کار؟ ... آن کار را میخواستی در به عو می پیدا کنی؟

پس شما بفهمانید که چگونه باید کار کنیم؟

هر دو همدیگر را با نگاه های خسرونت

بار و راندل از کردند.

کلا تر گفت:

من شما را آزاد می کنم، اما گوشش کنید دو باره گر قاتر نشوید!

نچار جوان جواب داد:

من بهتر میدانم تا مرا توقیف کنید، زیرا از زحمت و تلاش زیاد برای پیدا کردن کار خسته شده ام.

کلا تر با خسرونت گفت:

ساکت شوید!

آنوقت به پولیس ها امر کرد:

شما این مرد را تا فاصله دو صد متر دهکده دور کنید و بگذارید پی کارش برود.

«راندل» گفت:

پس الاقل چیزی برای خوردن بمن بدهید. کلا تر با عصبانیت گفت:

تو هنوز غذا هم میخواهی؟ راستی که چقدر آدم هوشیار و چالاکی هستی.

«راندل» با لحن جدی اظهار کرد:

ساکر بمن غذا ندهید، من مجبور خواهم شد تا مر تکب عمل ناهنجار و خلاف قانون شوم و این موضوع برای شما گران تمام می شود.

کلا تر با عصبانیت از جای خود برخاسته و داد زد:

او را ببرید، ورنه بسیار عصبانی خواهم شد.

دو پولیس باز وهای جوان را گرفته و او را از ساون خارج کردند و بعد از آنکه دو صد متر او را از دهکده دور کردند، پولیس موظف گفت:

ساکنون دیگر زود از اینجا برو، وگرنه دو باره با من خواهی آمد.

«راندل» بدون جواب ویا مقاومت ویا اینکه بداند چه کند و به کجا برود، به راه خود ادامه داد. تقریباً پانزده الی بیست دقیقه در حال رخت و پیش میرفت. اما در همین وقت دفعتاً از یک پنجره باز کنار جاده بوی اشتها آور غذا بمشامش رسید و دیگر پاهایش قدرت راه رفتن را از دست داد و چنان یک حس گرسنگی براو غلبه کرد که بدون اراده به طرف خانه پیش رفت. در این حال با صدای بلند با خود می گفت:

این مرتبه حتما بمن غذا میدهند.

آنوقت با چوب دست خود بدروازه منزل تک تک کرد. چون جوابی نشنید دو باره در را کوبید و صدا کرد:

سدرپ را باز کنید!

چون باز هم جوابی نشنید به پنجره منزل نزدیک شده آن را بادست فشار داد. یک مرتبه کلکین باز شده و بوی مطبوع و دیوانه کننده شوربای اشتها آور او را مست کرد و بایک خیز نچار خود را به آشپز خانه رسانید.

روی میز مطبخ دو بشقاب گذاشته بودند و چنان پیدا بود که صاحب خانه برای دعای کلیسا رفته اند و دیگر غذا را روی اجاق گذاشته اند تا هنگام مراجعت شان پخته شود. یک نان خشک و دو بوتل مشروب نیز در پهلوی اجاق گذاشته شده بود.

«راندل» اول نان را بدو حصه تقسیم کرده و با اشتهای فراوان بخوردن شروع کرد آنوقت به طرف اجاق و سر دیگر برداشت و با پنجه یک قطعه گوشت گاو را باز زد و کچالو از آن بیرون کشید و در میان بشقاب گذاشت. بعد مثل اینکه در خانه خود غذا می خورد، مشغول خوردن شد. هنگامیکه قطعه گوشت را با اشتهای فراوان با مقداری از سبزیجات صرف کرد، حس تشنگی شدیدی به او دست داد. آنوقت بطرف بوتل ها روی آورد. همینکه گیلان را بر کرد، فهمید که محتوی آن شراب است و با خود اندیشید که پس از این همه سرما خوردگی، الکل دو باره وجود او را گرم نموده و برایش انرژی کافی خواهد داد. یک گیلان نوشید و آنوقت گیلان دومی را بر کرد و آن را هم بایک جرعه سر کشید و یک حس خوشی و سر شادی به او دست داد و باز مشغول نوشیدن شد. چون شکمش سیر شده بود نان و شوربا را آهسته آهسته می خورد و گرمی مطبوعی وجودش را فرا گرفته بود.

اما در این وقت صدای زنگ کلیسا، ختم مراسم دعا خوانی را اعلام کرد. یک حس احتیاط که ناشی از بوی خطر می باشد، او را واداشت تا از سر میز بر خیزد. باقیمانده نان را بایک بوتل شراب در جیب گذاشته بطرف پنجره رفت و چون مطمئن شد کسی در جاده نیست از کلکین خیز زد و عوض اینکه از سر ک بگذرد، بطرف جنگلی که از دور نمایان بود پیش رفت. او خیلی خوش و سر مست بود و از گاری که کرده بود خیلی خوشش آمده بود. همچنان که از روی زمین ها می گذشت، در زیر درختان جنگل رسید، آنوقت بوتل دیگر را از جیب در آورده شروع به نوشیدن کرد. به تدریج حس مستی او شدت یافت و شروع کرد بخواندن یک ترانه محلی و همچنان در روی علفزارها پیش میرفت و مانند کودکان شادمان خیز و جست میزد و آواز می خواند و همان ترانه را تکرار میکرد.

در این وقت به یک راه سرایشی فرعی رسید و دختر جوان و قشنگی را به نظر آورد که با هر دو دستش سطل های شیر را حمل می کند و در وهله اول دانست که او دختر خنمه است. جوان که مستی از چشمانش عویدا بود، مانند سگی می نمود که شکاری بدست آورده باشد.

دختر همینکه او را دید با خنده صدا کرد: این شما بودید که آواز می خواندید؟

مر د جوان جوابی نداد و بایک خیز از سرایشی پائین جست. دختر جوان که دفعتاً او را در مقابل خود دید، گفت:

آه، شما مرا تر سانیدید!

اما جوان دیگر مست و لایعقل شده بود و میل دیگری که خطر ناک تر از گرسنگی و زاده الکل بود در او بوجود آمده و علاوه بر آن حس شهوت مر د جوان که دوماه تمام آواره بود، او را دیوانه کرده بود و با دیدن دخترک زیبا دیگر نمی فهمید که چه می کند. دخترک چشمان مست و دهان نیمه باز شهوت انگیز او را دید و آهسته آهسته به عقب رفت، جوان

از شانه های دخترک گرفته و بدون کلمه ای او را روی زمین خوابانید.

دخترک سطل های شیر را رها کرده و فریادی کشید و چون میدانست که در این جنگل دور افتاده کسی صدای او را نمی شنود و به کنکش نخواهد آمد و علاوه بر آن جوان قصد کشتن او را ندارد، بدون مقاومت خود را تسلیم او کرد، زیرا جوان مرد قشنگ و قوی عیقلی نیز بود. هنگامیکه دخترک از جا برخاست و دید که سطل ها خالی و شیرها همه بزمن ریخته اند خشمگین شد و چیلک های جویی خود را گرفته به جوان حمله و رشو و گفت که اگر جبران خساره شیر ها را نکنی، سراورا خواهد شکست. اما جوان چون از کاری که کرده بود هراسناک و متوحش بود به عجله پابه فرار گذاشت. دخترک چند سنگی بطرف او پرتاب کرد که بعضی از آنها به جوان نیز اصابت کرد. نچار جوان مدت زیادی دوید تا با لخره خسته شده و پاهایش دیگر قدرت بردن او را نداشت.

الکارش بکلی در هم و برهم بود و نمیدانست که چه کرده است. بالاخره در کنار درختی نشست و پس از چند دقیقه بخواب عمیقی فرو رفت.

بعد از مدتی جوان در اثر چند ضربه ای از خواب بیدار شد و همینکه چشم باز کرد، همان دو پولیس صبح را دیده که دستاش را می بندند. پولیس موظف با تمسخر گفت:

من می دانستم که باز در جنگل ما خواهی افتاد.

«راندل» بدون آنکه جوابی بدهد ویا مقاومتی بکند با آنها براه افتاد، زیرا دانست که اکنون دیگر آن نفر که اسیر خود را بدست آورده بودند به هیچصورت او را رها نمی کردند.

پولیس موظف آمرانه گفت:

پیش برو!

و آنوقت هر سه نفر به راه پیمایی آغاز کردند. شب نزدیک شده بود و شا مکاهان تاریکی خود را در همه جا گسترده بود. بعد از نیم ساعت به دهکده رسیدند.

در آنجا همه از واقعه خبر شده بودند مردان روستایی وزن های شان همه خیلی عصبی و غضبناک بودند، مثل اینکه هریک آنها علیحده مورد تجاوز و دزدی این مرد قرار گرفته بودند. همه میخواستند این چنایتکار را به بینند، به او فحش بدهند و تحقیر و توهین نمایند.

همینکه گناهکار در میان پولیس هادر مقابل آنها نمایان گردید، همه خشم مردم بلند شد، کلا تر دهکده هم از این شکار خیلی خوشحال بود و همینکه چشمش به ولگرد جوان افتاد، با صدای بلند گفت:

ساکنون میدانم که با تو چه کنم.

آنوقت از خوشی دست هارا بهم مالیده افزود:

وقت برای اولین مرتبه او را دیم، فهمیدم که این مرد یک جانی دزد است.

بعد باخوشی زاید الوصفی اضافه کرد:

آه، ای چنایتکار پست و بی شرف. اکنون حداقل بیست سال حبس برای خودت گمانی کردی!

زنبق های . . .

زنبق های آبی در تمام دو ر ا ن سال پیدا میشود و گل کردن آن دایما دوام دارد از یمنو حشرات به دیگر نباتات نرفته و فعالیت شان مختص به همین گل با قی میماند . قید کردن و شیب نگه داشتن حشرات گرده افشان تنها خاصه این زنبق هاست .

روز سوم گل های القاح شده پژمرده و در زیر آب تا نشیمن میشوند . در آنجا تخم گل پخته شده و بدور تخم ها حشرات نازك و سبك تشكيل میشود و از زیر آب بیرون شده و از یکجا بجای دیگر انتقال می یابند . حشرات دور تخم نازك بود و به آسانی پاره میشود و وقتی این غشای نازك جلالتینی پاره شد تخم گل سنگینی شده و دوباره به زیر آب میروند و در آنجا سایکل حیات خویشرا از نو آغاز میکنند .

این زنبق ها زیاده تر در آب های پاک این ناحیه آمازون میروید و گمان میروند که علت عمده آن موجودیت سودیم درین آبهاست که

زنبق از آن استفاده میکنند و سرعت برگ آنهم بخاطر جمع کردن و گرفتن انداز زیاده اشعه آفتاب برای عملیه فوتوسنتز است . قسمت فوقانی برگ ها هموار

عواقب . . .

خود خانواده ای درست کند و سال بعد که صاحب فرزند شد بتواند او را نیز صحیح تربیت کند . باید بخاطر داشت که امر ازدواج و شرایط آن در هر دورانی فرق می کند و تابع مقرراتی است که بطور قطع هر ده سال یکبار باید در آن تجدید نظر شود . زیرا بیست سال پیش از ازدواج شرایط و مقرراتی داشت که اینک حاکم نیست . یکی از آن مسایل نفوذ خانوادگی در زناشویی و ارتباط های خانواده ها بود . در حال کنونی تمام شالوده های سابق در هم ریخته و ارکان ثروت های



در قسمت های بالاتر از دریای آمازون (در برازیل) زنبق ها به وسعت پنج فوت بزرگ می شوش و فقط از طرف شب می شگفتند

نوع از پرند ه های آن منطقه چنین عادت دارند که يك ليه بر را دور داده و از حشرات و زنبق جان های كو چكی كه در زیر برگ زندگی میکنند تغذیه میکنند

حشرات و گاهی هم يك نوع از پرندگان خانه میسازند . قسمت زیرین برگ مركز حیات ونموی يك تعداد حیوانات كو چك آبی میباشند .

نازك و دارای لبه است اما قسمت تحتانی دارای ساختمان به خصوص و چوگاتی میباشد که برگ ها را استوار و ثابت نگه میدارد . بعضا بالای برگ ها

بود . اکنون در کنار زیبایی های ظاهری ، معنویات و روح نیز مطرح است . مثلا ممکن است یک زن صورت زیبا بی نداشته باشد ولی از حیث اخلاق و سطح معلوما بعدی جالب باشد که جلب عشق کند . جاذبه متقابل زن و مرد بر وجه زیبا بی مطلق نیست ، بلکه غالب اثر جاذبه ای است که قبل از از حد گو نه رابطه جنسی و نزدیکی ریشه گرفته است .

عشق حقیقی جاذبه و زیبا بی مخصوصی به قیافه عاشق و معشوقه دارد میدهد و کسی که حقیقتا عاشقانه باشد از روی حس و غریزه طبیعی بعضی رموز اکتسابی زیبایی را بر رموز طبیعی علاوه می کند .

غیر از ازدواج های حساب شده گذشته است که شوهر روحاً همیشه از زن خود دور بود ، این قبیل وصلت ها را که سر چشمه فیاض برای بعضی داستان نو پس های آن زمان قرار گرفته است ، نباید با وصلت جوانان امروزی اشتباه کرد . مصادف شدن نروتمندی با دختر جوان ، يك دل و صد دل عاشق بودن ، سوز و گذار ها هجران و فراق و بالاخره آیین بستن فقط در افسانه ها ست ، زیرا اصول زندگی امروزی آنها را نمی پسندد و مهمتر از همه اینکه نظام ها با گذشت زمان تفاوت کلی نمود و عوامل و فکتور هادگرگون شده و حتی زیبایی نیز تفاوت یافته است و معیار ها نه همانهاست که

خانوادگی متزلزل و بی ثبات گردید است . نسل کنونی به باد رفتن مکتب های فامیلی و واژگون شدن شالوده های سابق را آنقدر به چشم دیده که آینده نگر و مال اندیشی و احتیاط کاری های نسل پیشین را بی معنی و نوعی جنون میدانند و آنرا نمی پسندند اکنون با پیشرفت تمدن و زندگی نوین ، جوان ها از سابق آزاد تر و شناسایی های تصادفی و معرفی ها به مراتب آسانتر شده است و زیبایی ، حسن اخلاق ، روح رفاهت بین زن و شوهر ملا حظات طبقه و خانواده و غیره را عقیم گذارد است . ازدواج های کنونی را باید يك وصلت شاعرانه و لطیف و در عین حال عاشقانه حساب کنیم . زناشویی های امروز

ابوموف به دیوار ها اشاره نموده گفت:
پس این دیوار های پراز گردوخاک و نار
شکبوت را چه کسی باید پاک کند ؟
این هارا قبل از این عید مقدس پاک
کن . کتابها و تابلو هارا بازفک ها و الهامی
من از عید مسیح تطهیر و مرتب می نمایم
من که شما همیشه در خانه هستید چطور
آن دست به این کار ها زد ؟
من که بعضی اوقات به تیاتر و با به مهمانی
هم تو میتوانستی با استفاده از آن فرصت
کار ها را انجام بدهی .
پاک کاری در شب ؟! این چه خوب پاک
خواهد بود .

ابوموف با چشمان مملو از اعتراض به او
میگفتولی زخار بابی تفاوتی چشمان
با به سوی گلکین دوخته بود شاید هم
میگردد «مزخرف میگوئی ، تو فقط در گفتن
های عجیب و اسفناک استاد هستی باتار
شکبوت باگرد و خاک هیچ کاری نداری»
ایلیا ایلیج گفت :

میدانی که از ناپاکی ها کویه پیدا میشه
بعضی اوقات میبینم که خشک ها به روی
از راه میروند .

فار بابی تفاوتی جواب داد :

در اتاق من هم هست .

مگر این چیز خوبی است ؟ اینکه کاملاً
است .

از سخت خندید و با تعجب معصومانه
:

شومس تقصیر من چیست ؟ من که آنها را
نکرده ام .

ابوموف حرف او را قطع کرد و گفت :
شما که همه از ناپاکی پیدا میشود ، تو
این قدر جتبات میگوئی و حرفهای بیجا
زنی .

مینما بگر چه ، آیا نا پاکی را هم من پیدا کرده ام ؟
و اتفاق تو مو شپاراه میروند - من هر شب
پای آنها را میشنوم .

شپا را هم من نیا فریده ام . این
آن موزی هر جا بسیار اند .

در خانه دیگران که دیده نمیشوند ، نه کویه
باشد خشک .

چهره زخار راجع به علم موجودیت آنها
دیگران بی اطمینانی مشاهده میشد .

مر بوجانه اظهار نمود :

که اتفاق من نیز بسیار اند ، نمیتوان
از خشک را تحت نظر گرفت و در پی آن در هر
یکی دیوار نفوذ کرد .

بود شاید فکر میکرد «خوابیکه دور از خشک
بد چه لذتی خواهد داشت ؟»

ابوموف یاد میداد .

معشوق جاروب کن ، خاک روبه ها را از کنج
تا عا شد خانه بنور افکن ، دیگر هیچگونه چیزی
طبیعی نخواهد شد .

از جواب داد:

«امروز پاک میکنی و فردا پس ناپاک میشود»
آقا حرف او را قطع کرده گفت :

«ناپاک نمیشود و باید هم نشود»
پیش خدمت به گفته خود اصرار می ورزید .

«ناپاک میشود»
«که ناپاک شد باز هم پاکش کن»

زخار با تعجب پرسید :

«یعنی که هر روز این همه کنج و کنار
خانه را باید پاک کنم ؟ این چه زندگی رنج
آور است»

بهرتر بود هرگز به دنیا نمی آمدم .
ابوموف اعتراض کتان گفت :

«چرا از دیگران این همه چیز پاک و مرتب
است ، بخانه مقابل نگاه کن انسان از دیدن
آن لذت می برد و آنجا فقط یک دختر است که
کار میکند»

زخار اعتراض نمود .

«آلمانی ها از کجا میتوانند ناپاکی بگیرند
شما که میدانید آنها چه قسم زندگی میکنند
تمام اعضای فامیل آنها هفته پر استخوان
میچوند»

«بالا پوش از شانه های پدر و پسر
واز پسر به پدر انتقال میکند» زن و اولاد او
بیراهن هایی می پوشند که از کوتاهی اش

بقیه صفحه ۳۳

ابوموف

په های خود را مثل قازها زیر بال خود می کشند
... پس چرا ناپاکی پیدا شود ؟ این همه
چیز های بیکاره را که ما داریم آنها ندارند ،
مثل این بیراهن های کهنه که سال هادربین
الهامی ها جمع شده و یا پارچه های نان خشک
که در طول تمام زمستان در گوشه خانه انبار
مردیده . از آنها حتی پارچه های نان خشک
ندان بیجا نمی شود . از آن سخاوری تیار
میکند و با آب جو میخورند .

زخار از زندگی که در نهایت سختی سپری
میشد بجان آمده بود و حتی از فقر و غضب زیاد
تف بر زمین انداخت .

ایلیا ایلیج اعتراض نمود گفت :

«نباید زیاد حرف بزنی !» بهتر است
دست بکار شوی و همه چیز را پاک و مرتب
نمایی .

زخار حرف خود را قطع نکرد .

«من ممکن است این کار ها را بکنم ، مگر
شما که خودتان مانع میشوید»

«باز هم پر گویی ، باز هم من هستم که کار
تورا مشکل میسازم»

«البته شما که تمام روز در خانه هستید ،
پس چطور میشود که خانه را پاک و مرتب
نمود»

بهرتر بود شما یک روز خانه را ترک
میگفتید تا من همه را پاک و منظم کنم»

«این دیگر چه فکر احمقانه بی حال میخواهی
برای یک روز تمام مرا از خانه برانی»

زخار اصرار میکرد .
«درست میگویم ، چه خوب اگر همین امروز
بیرون می رفتی و من یکجا با انیسه همه را پاک
میکردیم و شاید هم ما هر دو به تنهایی از عهده
اینکار بر آمده نتوانیم و لازم شود یک دو زن
مستخدم دیگر را بکمک خود بطلبیم و خانه را
کاملاً شست و شو و تطهیر نماییم»

ایلیا ایلیج از گفت شنود زیاد بازخار و
بالخاصه مزدور گرفتن اوبه هیجان آمده گفت:

«بی عقل ، برو بجای خود»

ایلیا ایلیج از این حرکت خود که زخار را
به گفت وگو در این باره کشانیده بود دل خوش
نگرید . او همیشه فراموش میکرد که باز زده
ساختن این موجود خوش رفتار چیزی دل پذیری
از او بدست نمی آید .

ابوموف شاید میخواست که خانه او پاک
و مرتب باشد و شاید هم به این فکر بود که
این کار بصورت غیر مشهود و خود بخود اجرا
گردد . اما زخار همیشه در این مورد حرف را
به دعوا میکشاند و سر رشته کار را آندر
بزرگ جلوه میداد که آقا ناگزیر به وحشت
می افتاد .

زخار رفت و ابوموف در فکر خود غرق گردید

بعد از چند دقیقه ، نیم ساعت دیگر نیز سپری
شد و گفت :

«از برای خدا نزدیک است ۱۱ بجه شود ولی
هنوز از جای خود نه ایستاده ام ، دست و روی
خود را نشسته ام ؟ زخار ! زخار !

صدای ناراحت زخار از عقب دروازه شنیده
میشد .

«ای خدای من ! این چه روز است که پایان
ندارد و غم و غم کتان داخل اتاق گردید»

ابوموف پرسید .

«تشناب تیار است ؟»

«بلی تشناب از وقت تیار است ، چرا شما
نمی خیزید»

«پس چرا تونمی گویی که تیار است ؟ من
که خیلی وقت میتوانستم بر خیزم»

«برو و من همین حالا به تعقیب تومی آیم ،
تو میدانی که من کار دارم و باید پشت میز
نشسته چیزی بنویسم»

زخار از اتاق خارج گردید اما دیری نگذشته
بود که بایک کتابچه چرکین و موشی از کاغذ های
کهنه بداخل اتاق آمد .

شما که میخواهید بکار نوشتن مشغول
شوید ، پس این مصارف را نیز بررسی کنید

ایلیا ایلیج با ناراحتی پرسید :

«کدام مصارف ؟ کدام پول ها ؟»

«تشناب ، ترکاری فروش ، خباز ، دویی»

اینها همه پول میخواهند .
ایلیا ایلیج غم غم کرده گفت :

«همه در فکر پول اند اجرا صورت حسابها
رایکدیک نمیدهی و همه را یکباره می آوری»

«اینکه شما مرا همیشه از خود می رانید و
میگوئید که فردا و فردا ...»

«درست ، مگر اکنون ممکن نیست که تا
فردا معطل نمود»

«نه خیر ! بسیار اصرار دارند ، دیگر قرض
هم نمیدهند ، امروز اول ماه است»

«آه» اندو هناکی کشید و گفت :

«این هم یک تکلیف دیگر ! خوب چسرا
ایستاده هستی ؟ بگذار بالای میز ، من همین
حالا میخیزم ، دست و روی خود را میشویم و آنها
را بررسی میکنم»

ایلیا ایلیج باز هم پرسید :

«تشناب آماده است ؟»

«بلی ، آماده است»

«پس فی الحال»

ابوموف سعی داشت از بستر خود برخیزد
مگر زخار رشته حرف را بدست خود گرفته
گفت :

«من فراموش کردم که به شما بگویم ،
منتظم آقا احوال داده که باید خانه را تخلیه
نمود و گفته اند که به آن ضرورت دارند»

«این چه حرفی است که تو میزنی ؟ تو
خود چرا اینقدر اصرار داری ، این بار سوم
است که یاد آوری میکنی»

«مرا که هم آرام نمیگذارند و اصرار میکنند»

«بگو که کوچ میکنم»

«آنها گفتند شما یک ماه است که این را
میگوئید لیکن وعده خود را بجا نمی آورید و
اخطار نمودند که به پلیس شکایت میکنند»

«بگذار شکایت کنند ، ما زمانیکه هوا یک
کمی گرم شود از خانه می برانیم - تقریباً سه
هفته بعد»

«کجا سه هفته بعد ! منتظم میگوید که دو
هفته بعد مزدور ها می آیند و کار تخریب شروع
میشود ، ... گفت که هر چه زود تر - فردا
یا پس فردا کوچ کنید»

«او هو اچقدر زود ! همین اکنون هدایت
کوچ کردن را نمیدهی ؟ تو دیگر درباره خانه
هرگز با من حرفی نزنی من که تورا قبلاً منع
کرده بودم ، مگر تو چرا پشت آنرا رها
نمیکنی»

زخار جواب داد :

«من که چاره ندارم ، پس شما بگوئید که
چه باید کنم ؟»

«تو میپرسی که چه باید بکنی ؟ من از کجا
میدانم ؟ فقط مرا آرام بگذار و آنجا هر چه
میخواهی همانطور بکن ، بشرطیکه ، جبور به
تخلیه خانه نشویم»

«من چه میتوانم بکنم ؟ خانه که از من
نیست - از مردم است ، اگر کوچ نکنیم کالای
مارا به کوچه می اندازند»

بقیه در صفحه ۵۲

دیدنی بر نخستین...

بدینسان نهضت باوجود ضربه مهلکی که در سال ۱۹۰۹ بد بدنه آن وارد آورده بود ادامه یافت .

در سال ۱۹۰۹ به بدنه آن وارد آورده بود ادامه امیر حبیب الله است ، مردم در آغاز بغاوت آنکه از قید امیر مستبدی چون امیر عبدالرحمن رعایی یافته بودند شیوه کار سلطنت امیر حبیب الله را غنیمت میشمردند ، مگر این وضع دیر ادامه نکرد حکام و مأمورین مطلق العنان ورشو و خوار دولت او رفته رفته توده های مردم را بستوه آورد ، اعضای معاهده سال ۱۹۰۵ که صحنه گذاری همان معاهده اسارت تبار دیورند بود قشر روشنفکرو نهضت طلب را از او متنفر و به خصوص وارد آوردن ضربه بر مشروطه خواهان در سال ۱۹۰۹ تنفر مردم را در برابر او به کینه تبدیل ساخت نرمش و سازش او در سیاست با انگلیسها و برخورد او در برابر خواست او جهاد مردم را با انگلیسها بغاوت تائین استقلال و جلوگیری اوازا این خواست به خصوص هنگامیکه ملانچم - الدین صاحب هند در سال ۱۹۰۹ فتوای جهاد علیه استعمارگران انگلیسی را صادر کرد در کابل ، کاپیسا ، پروان ، لوگر ، پکتیا و دیگر مناطق که مردم با هیچان و شور فراوان آمادگی می گرفتند امیر «جهاد مردم را بدون اجازه و امر پادشاه نا جائز» اعلام کرد .

ملا محمد جان صاحب راه که آمادگی سر و ساماندهی نهضت را می گرفت به کابل احضار و نظربند کرد و همچنان ناظر محمد صفر خان امین اطلاعات را که یکی از محرکین جهاد بود محبوس و حاجی عبدالرزاق خان را که بنایب السلطنه و سرحدات آزاد در امر جهاد وسیع بود محکوم به کندن ریشش نمود .

پس از سرکوبی نهضت مشروطه خواهی در سال ۱۹۰۹ عکس معارف خواهی امیر نیز فروکش کرد پس از گذشت شانزده سال فارغ التحصیل بکلوریا پس سر نوشت غم انگیزی داشتند گذشته از امیر نایب السلطنه نیز در کار سنبندی معارف دست درازی داشت و معتقد بود که :

« از معارف مشروطه مزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است . »

فراتر از همه خصایص بیباکی ، تکبر ، تهدید و فرو رفتن امیر در حرمت تنفر و کینه خواهی مردم را در برابرش بیشتر ساخت .

پس از ضربه سال ۱۹۰۹ نهضت برخورد رویا رویی و با مواجه با دولت نداشت حلقه های محدود بیرونی با کار مخفی و بعضا با نشر شبنامه هایی از کار دولت انتقاد می کردند نخستین شعله کینه خواهی از امیر در شب تولدی اش در سال ۱۹۱۸ زبانه کشید .

هنگامیکه بازار های ارگ ، چوک و شور بازار را بغاوت عبور امیر در شب تولدی اش با چراغها آیین بسته بودند ، عبدالرحمن خان لودی پسر گاکای سید احمد خان حین عبور امیر از شور بازار از بام دوکانی در کوچه قاضی بر موتر امیر آتش گشود . گلوله به پوزه موتر اصابت کرد و به امیر نخورد .

فرمای آنروز جواسیس دربار در صدد کشف قضیه شدند از آن میان جاسوسی معروف به «سرور بچه پیوه» که دکانی در نزدیکی منزل عبدالرحمن خان لودی داشت و از گذشته ها و او را تعقیب می کرد ، جریان قضیه را به مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک خبر کشی کرد و خلاصه اینکه عبدالرحمن خان باطوق و رنجبر در زندان ارگ دولتی کشته قتل شد و به دنبال آن روشنفکران دیگری چون عبدالهادی خان داوی ، عبدالحمید خان کمیدان ، محمد اسحق خان قزلباش ، شمس الدین خان محصل سابق مکتب حریه و شیر محمد خان معروف به «افغان بیگ» محصل مکتب حریه به زندان افکنده شدند .

آتش کینه خواهی از امید که با آتش گشودن عبدالرحمن خان لودی بر امیر آغاز یافته بود ، حلقه حزب سیاسی مخفی دربار را نیز مضطرب ساخت چون دست راستی های دربار و خبرکش معروف چون محمد حسین خان مستوفی الممالک نشر ، نشریه های مخفی و غیر برامیر را در پای عین الدوله (امان الله خان) ختم می کردند تا

بقیه صفحه ۱۱

گرد هم آیی...

گردد . وزارت تجارت با را . اندازی و تدویر نمایشگاه های فراوان در کشور های مختلف و بازار های برای کالای افغانی توانسته است ر کود موجود در کار توریسم و تاثیر آن را در امور تجارتی جبران سازد .

یکی از علل عمده بی که تا هنوز هم سد را . ماست و مانع می گردد که بقایای نابسامانی های تجارتی از میان بر داشته شود اعمال خرابکارانه عمال ضد انقلاب است آنها مصو و نیت ترانسپورتی را از میان میبرند ، بار کش ها و اموال مردم را می سوزانند و تلف می کنند و رادیو ها و خبرگزاری

اینکه امیر بر عین الدوله ظنین شد و سر انجام او و مادرش را به حبس و طلاق تهدید کرد که با خیانت نایب السلطنه از خطری که آنها را تهدید می کرد وار هیدند بدنبال این حادثه یعنی در زمستان هما نسال حزب مخفی دربار فیصله کرد تا امیر را در جلال آباد ترور و در عوض آن نایب السلطنه را در مرحله نخست به پادشاهی بردارند پروگرام ترور شاه باعقب کشی پای نایب السلطنه جریان را برهم زد چون در هنگامیکه می بایست شاه مورد ترور قرار گیرد نایب السلطنه در جواب پرسش نماینده حزب بر خلاف عهدنامه که قبلا در قرآن شریفی باهم پیمان بسته بودند اظهار داشت که : «من به کشتن امیر موافقت ندارم و اما اگر محبوس نگه داشته شود مخالفت نخواهم کرد . » این تصمیم نایب السلطنه و قران شریفی که در آن باهم پیمان بسته بودند و در دست نایب السلطنه قرار داشت حزب مخفی دربار را از بنیاد برگرزه انداخت و سبب شد تا همه نقشه ها و طرح های حزب معطل قرار گیرد تا اینکه سال دیگر سیری شدو امیر در زمستان همان سال در هنگامیکه مصروف شکار بود در کله گوش بدست مردی که تا هنوز هویتش را تاریخ روشن نکرده است کشته شد .

بدینگونه امیر حبیب الله از این جهان رخت بست و امان الله خان با اندک جنجالی به سلطنت رسید .

بدینسان نهضت مشروطیت دور نخست با تحول ضربات وحشتناک و رنجهای فراوان جایش را به دوران دیگری یعنی دوران زمامداری امیر امان الله خان که در تاریخ سر زمین ما به نهضت امانی معروف است خالی کرد .

های امپریا لیستی نیز هر رو ز شایعه و دروغ تازه بی را در مورد اوضاع داخلی کشور ما می پراگندند این اعمال خرابکارانه دشواری های فراوانی را برای وزارت تجارت به وجود می آورد ولی هیچ وقت مانع اعتماد روبه افزایش تجارت ملی با دولست و اعتماد متقابل آنها نمیگردد ، چنانکه در سال روان هفتاد و هفت در صد سرمایه بیش از سال بار به دوران افتاده است و ایسن گو یای این واقعیت است که هیچ مشکلی ما را از وظایف ملی و دموکراتیک ما باز داشته نمیتواند .

ناتمام

ابلوموف

مگر ممکن نیست که قناعت شان را فرمای ، ماکه دیر است اینجا زندگی می و گریه را هم درست می بردازیم .

اینها را گفتم .

پس آنها چه میگویند ؟

آنها عین حرف هارا تکرار میکنند و گویند که از خانه ماو خانه داکتر برای غرض پسر آقا يك خانه کلان درست میکنند و پسر ابلوموف با صدای پر حسرت گفت :

سای خدا ، هنوز هم ابله های یافت میشد

که زن میگیرند .

زخار بخانه طرف راست اشاره کرده بود . آقا ، اگر ممکن بود به مالک خانه می توانی اع

شاید هارا تکلیف نمیدادند و ابتدا آن بی

طرف راست را تخریب میکردند .

خوب است ، همین که برخیزم می توانم

... تو برو بجای خود و من فکرش را می

تو که هیچ چیز از دستت پوره نیست - امیر ف

همه کار های ناچیز هم من باید واری نه و

زخار رفت و ابلوموف فکر میکرد اما نمیدان

که از همه او تر در پاره کدام چیز بیاند

آیا راجع به کتوبی که از ناظر خود گرفته

یا درباره نقل مکان بخانه دیگر و یاد و

بررسی صورت حساب ها . اودست و پاچر شکا

بود و خود را در سبیل کار و بار زندگی

میدید و توان برخاستن از تخت خواب

دست داده بود و از پهلوی به پهلوی غلت می

وگاه گاه صدای اندو هنگامش شنیده میشد :

میگفت : «اوه خدای من چرا زندگی اینقدر نا

کننده است ، هر جا که باشی ناراحتی

می رسد و آرامت نمیگردد .

معلوم نبود که تاچه وقت این حالت

تصمیمی و سر در نمی میتوانست برای دست

بماند اما ناگهان صدای زنگ دروازه شده

شد و ابلوموف که خود را در بالا پوش

خویش پیچانده بود گفت :

ساره . بابا کیست که اینقدر وقت قص

خانه ما را نموده من که هنوز در بستر

خوب دیگر که هیچ چاره باقی نمانده

حالا برخیزم *

ابلوموف از روی بستر خود با کتیک

حسرت بار به سوی دروازه میگریست

در ز (ختم)

ژوند و ملول

پاره

کسانی که از دست...

دا فر... کا فیست که از شمشیر باز
ور مجارستان «گیدی واری»
منی... منیتر گ... سوید...
دان شمشیر بازی شوروی
نوف... سمیر نو ف... بثلو وه
یک... تینس بازان امریکا
رسو... بسیاری بو کسر ها و
اندازان مشهور را نام ببریم.
ای... نظر شما... چه رازی در
کنند... مسابقات سپورتی چپ
ها... نهفته است؟

نخن در اینجا ست که، مسوول
ت... دادن قو... مدر که بصری
ت... دست نیم کره مغز سراسر است
پ... چپ، مسوول حرکات جدی
ن... برای اینکه نیروی محرکه
می... اعصاب از نیم کره راست
آن... بیاید، و بعدا به فرمان
راست را تعقیب کند. برای
کار یک مدت طولانی لازم
می... این ارتباط با چپ دست...
... تر است، نیم کره راست
... فرمان بصری را قبول
... و عمل دست چپ را کنترل
نمید... طور ی که از تحقیقات
بر می آید. در نتیجه عکس-
چپ دست تقریبا هفتم حصه
گرفته... میگردد.
یاد... هشت نشان میدهد، گرچه
و... شکار حوصله و سنگینی
ندگی... جسمانی خواسته نشود، با
و... چپ دست در تنظیم عمو م کار
... عملی بر تری دارد. چپ
... ها دارای این خصوصیات
... میهند:

ن... صورت طبیعی این نوع
... دارای استخوان های
... و شانه های کم عرض
... در قسمت مصرف قوه از
... کار میگیرند. طول رعموم
... دست های قوی هیکل کمتر
... گردیده است:
... های تنومند در وقت
... دارای ما هیچه های سفت
... خورد هاند. اشخاص استوار
... محرک، جسم و روحا
... چپ دست تیپیک میباشند.
... چپ ها عمو ما بسیار حساس
... رنج اند، آنها زود می
... و تو همین رابه خود قبول
... این خصوصیات
... در زنها دیده می شود (و لی
... چپ دست نظر به مرد
... می گردد، در این وقت

مقابل چپ دست ها باید پیش آمد
وسلوک نیک داشته و همیشه متوجه
اعمال آنها باشند؟

طور مثال چپ دست ها زود تر
یکدیگر را درک میکنند، راست
دست ها بر عکس آنها اند. اگر
امکان میداشت که مربیان درین
مورد معلومات حاصل میکردند،
در آن صورت میگو شیدند تا
ورزشکاران دست چپ را برای
تمرین به طور جدا گانه در اطاق
دیگری جا میدادند...

تعداد چپ دست هادر بین اجتماع
ماکم است، اما قاعدتا، این بسا
استعداد ها، واقعا اشخاص
توانا و با قریحه هستند، به همین
ترتیب علاقه شان با ورزش هم
عالی است.

چپ دست ها در اکثر مشاغل
که ایجاب ظرافت و کار دقیق
را می نماید استادان ما هراند.

بقیه صفحه ۲۶

دفاع از انقلاب...

((در حال حاضر وظیفه مهمتر
از نابودی هر چه زود تر و کاملتر
نیرو های ضد انقلاب و فرا هم
ساختن شرایط صلح و آرامش و مهیا
نمودن کار مسالمت آمیز به مردم
زحمتکش افغانستان وجود ندارد.
امید سال ۱۳۶۱ سال امحای
نهایی دشمنان و گذار به کار
مسالمت آمیز و ساختمان اقتصادی
و فرهنگی و شکوفائی افغانستان
انقلابی باشد. همه کوشش های
ما باید متوجه این هدف گردد)).

راهی را که حزب قهرمان دولت
دموکراتیک خلق افغانستان در
پیش دارد، راه حق، راه خوشبختی
انسان زحمتکش و بالاخره راه

او قبول کرد. هر روز دیدن من
می آمد و لی کو چکترین اشاره
نمی کرد تا اینکه هفته پوره شدو
از من پرسید که تصمیم گرفته
ام، من نیز در طول یک هفته در
باره او معلومات حاصل کردم.
باقی دارد

بقیه صفحه ۳۵

جوانان و...

گفت: که من بالاخره پس از
مدتها دختر مورد نظر خود را یافتم
برایش تبریک گفتم (اظهار
خوشی نمود) اما نمیدانستم که
این دختر مورد نظر خودم هستم
تا اینکه او واضحا برایم گفت که
می خواهد با من ازدواج کند.
او گفت:

از یکسال به این طرف در اطراف
تو فکر میکردم از دور متوجه
حرکات و احوال تو بودم بالاخره
به این نتیجه رسیدم که میتوانم
باتو زندگی مشترک خانوادگی را
بسازم، حال می خواهم از زبان
خودت بشنوم که آیا موافق به این
زندگی هستی یا خیر؟ برایش
گفتم از حسن نظر تان تشکر ولی
بگذارید که در این باره کمی
فکر کنم. شما یکسال در مورد
من تحقیق کردید. حداقل بگذارید
که من یک هفته در این مورد فکر
نمایم بعدا به اطلاع تان می رسانم

تصحیح ضروری

در صفحه (۳) سطر (۲) شرح عکس کلمه دمو گرایک به دمو کراتیک تصحیح شود.

در صفحه (۵۴) ستون چهارم سطر (۱۵) (به اعتبار عنوان «به امید پیروزی») اضافه

است و ارتباطی به مطلب بالایی ندارد.

ازین رو اکثر نقاشان، مهندسان
-اکتران، جراحان و هیکنس
براشان چپ دست ها اند.

اگر چپ دست ها، طوری که مشاهده
می شود، از نگاه جسمانی
بیشتر کامل اند، درین صورت
بسیار چرا طبیعت تعداد زیاد ما
را مجبور می سازد تا دست راست
باشیم؟

-به این سوال جواب دقیق
و کافی نداریم. میتوان به این
چند جمله اکتفا کرد:

قلب به طرف چپ و جود ماقرار
دارد، و این جناح ما بیشتر به خطر
مواجه می باشد لذا ایجا ب میکند
که کارهای سنگین را به آنطرف
نسپاریم، ازین رهگذر اکثر
وظایف سنگین را دست راست
به خود متقبل می شود. می بینیم
که در نتیجه تعداد زیاد مردم
راست دست اند.

شکوفائی افغانستان میهن پرور
و باستانی ما می باشد و آنچه
که مارا به پیش روی درین راه
کمک می کند همانا اتحاد و همبستگی
خلل ناپذیر و فداکاری بی دریغ
نیرو های ملی و وطنپرست کشور
با حزب و دولت انقلابی در راه اهداف
انقلاب و آشتی ناپذیری با ضد
انقلاب است. دشمن مردم با ید
نابود شود و حتما نابود خواهد
شد زیرا حزب ما به مثابه حزب
طراز نوین دارای اتوریتته انقلابی
صادق به آرمانهای زحمتکشان
افغانستان در بین مردم بوده و از نفوذ
و اعتبار روز افزون برخوردار
است و زحمتکشان ما با پیوستن
در صفوف رزمنده آن بیش از هر
وقت دیگر صفوف آن را نیرو مند
ترو به پیروزی را نزدیک میسازند.
اینجا ست که یکبار دیگر میتوان
گفت که ناقوس مرگ ضدانقلاب
این نیرو های ابلسی و دشمنان
سعادت و سر بلندی مردم به صدا
در آمده است.

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای
مبتمم علی محمد عثمان زاده
ادرس: انصاری و انسجوار ریاست
مطابع دولتی- کابل

تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹
سوچورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

جواب

به نامه های شما

سلام بر همکاران و خوانندگان عزیز !

به امید سلامتی و موفقیت دوستان ،
می پر دازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز و سـ

همکار عزیز ما که بقول خود او دو مین بار

است نامه می نویسد ، اما پاسخی در یافت

نمی کند چنین می نویسد : « اگرچه نامه دوم

است که به مجله می فرستم اما تا حال نامه

قبلی ام به چاپ نرسیده ، و لی باز هم نامه

دوم را نوشتم و به شما روان کردم . بنده بعد

از شماره نهم سال ۱۳۶۰ به ژوندون علاقمند

شدم و انهم عکس هنرمند محبوب کشور « بصیره »

سبب شد که من خریدار مجله ژوندون شوم .

آن شماره مجله را با امید مصاحبه با او

گرفتم و به ورق زدن پر داختم ولی متأسفانه ،

نه مصاحبه می یافتم و نه نام او را ، یعنی که

اصلاً نام او را هم ننوشته بودید . نمی دانم

چرا ؟ شاید بعضی ها فکر کنند که بغاظر

بصیره ، از روی يك عشق مفرط ، مجله را

خریدم اما چنان نیست . بلکه « از روی هنرش

و جزئیات چشمانش باعث علاقمندی بنده گردیده

است . » بپر صورت در این مورد تقاضا دارم که

مصاحبه های با هنر مندان

نمایید زیرا هنرمندان از خود نظریاتی

دارند که باید از آنها مستفید شویم و حالا

این چند و جزیه را برای چاپ فرستادم .

به دوست عزیز سلامی به باتک بلند می گویم

و امید داریم از خواب سنگین خوش برخاسته

باشند و با مداد نوشین را خوش گذرانند

باشند نامه مبارک را تا هنوز ندیده ایم که به

پاسخش بپردازیم ، بپر حال خوش شدیم که

در جمع خوانندگان و همکاران مجله درآمده اید .

قدم تان خوش . اگر اجازه بد هید خدمت

عرض می کنم که از بصیره دوستی به ژوندون

شناسی تر سید که دوستی با پایدار نخواهد

ماند . او را بجایش دوست بگیرید و مجله

ژوندون را بغاظر محتو یاتش بخوانید .

پاسخگو هنر مند محبوب کشور را تا هنوز

نمی شناسد و بر من اعتراض نکنید که مرد هنر

ناسپاسی هستم ، نه بخدا چنین نیست ، اما

بقول شما « جزئیات چشمانش » چگونه است که

انسان را به هنرمندی اش معترف می سازد .

شوخی چشمان شهر آ شوب بسیارند که در

هنرمندی شان این کمترین شک دارد و به نیم

جویم نمی ارزند که قبا ی ا طلس شان از هنر

عاریست ، اما پرسشی از شما دارم که « جزئیات

چشمان » را لطفاً برای پاسخگو شرح د هید

هم بنگارید که هنر مند محبوب کشور بصیره

چشمان زیبا دارد یا هنر زیبا .

و اینهم وجیزه های انتخابی شما :

« می خانه - جایست که در آن د یوانگی را

بیاله به بیاله می فروشتند .

زن و آتش - یکسان اندهم انسانرا گرم

میکنند و هم می سوزانند .

اما یکطرفه پیش قاضی رفته اید ، در ایسن

شمار لازم بود که مرد را هم با آتش مقایسه

می کردید .

پول - غلام مردم دانسته است ، در حالیکه

بالای مردم جا هل حکومت میکند .

عشق - حکومت ظالمانه ای است که هیچکس

را غلو نمی کند .

وجدان - آینه ایست که خوب را خوب

و بد را بد میگوید .

زندگی - تلاشی است که هیچگاه پایان نمی

پذیرد .

بی عدالتی - تواناترین افراد روی زمین

را بسوی تباهی میکشاند .

آزادی فکر - بشری که آزادی فکر نداشت

نمی تواند يك مو جود زنده باشد .

دوست عزیز گل اندام فیضی متعلم مکتب

نسوان جمال مینه

متقابلاً سلام میگو ییم . همکار ار چمنند

ما بعد از لطف و مر حمت بسیار مینگارد :

« ... حالا يك خواهش دارم که خدا کند پذیرفته

شود و آن اینکه عکس های هنر مندانی که

به پستی اول و چهارم مجله به چاپ می رسد

در صفحات متن باز هم باید به نشر برسد ... »

عجیب خوا هشی دارید همکار عزیز ، عکسهای

چاپ شده را دو باره چاپ کنیم : این به چه درد

می خورد عکس های که یکبار در پستی اول و

آخر به چاپ رسیده بار دیگر در صفحات متن

تجدید چاپ شود . از شما خواهش می کنیم که

مطالب مجله را بخوانید و به د ققت مرور

نمایید نه اینکه تنها عکسهای مجله را نگاه

کنید و بعد علاوه کنید ، اینها را در او راق

متن هم چاپ نمایید . شما به شعر سرو دن

علاقه دارید ، چرا وقت تانرا بیشتر به خواندن

اشعار اختصاص نمی د هید که تنها در فکر

عکس و تصویر هستید ؟ پارچه شعر ار سالی

شما ، متأسفانه تا هنوز به درد چاپ نمی -

خورد ، بیشتر شعر بخوانید و بیشتر شعر

بگویید ، بار بار تجربه کنید ، از نو دو باره

بگویید ، هر چه بر زبان آمد بر کا غذ

نریزید و اگر هم بر کاغذ یاد داشت کردید ،

ببینید بردل می نشیند یا نه ، اگر بردل اثر

نکرد باز حمت ببوده و سهه بر ا بروی کور

نکشید ، آنرا باطل کنید و بار دیگر بالکر

و تامل فزونتر ، از نو شعر بگویید و باز به نقد

و انتقادش بنشینید . اگر شعر بود به ما

بفرستید و مگر نه باز کار را از آنجا که شروع

کرده بودید از سر بگیرید .

دوست عزیز اکیلا :

« همکار عزیز ما می نویسد : « ... مجله

ژوندون را با علاقمندی خاصی می خوانم ولی

باتأسف باید بگویم که مجله ژوندون گر چه

حفته وار است ، لیکن بعد از هفته ها از چاپ

می براید ، نمی دانم چرا ؟

همینقدر باید بگویم هر مجله ای که نا وقت

بدستم میرسد بسیار زیاد ناراحت میشوم ،

بغاظریکه مجله ژوندون نان بنده است . اگر

به کسی نان دیرتر برسد میدانید که چه

وضع را دارد . از اداره مجله ژوندون خواهش

دارم که نان بنده را به وقت و زمانش حا سر

دارند و نه گرسنگی آ زارم مید هد .

پیشنهادی هم دارم که آرزو مندم تسو چه

دارید . باید برای نامه نویسان مجله یعنی

کسانیکه با مجله ار تباط نامه نویسی دا رد ،

جایزه بی تعیین کنید به نحو که هر که بهترین

نامه را برای مجله نوشت بهترین جایزه را

دریافت دارد . »

ما هم متأسفیم که مجله هفته وار روز آ خر

هفته از نشر نمی بر آید . د لایشل را در شماره

های پیشین بر شمردیم که عجالتا تکرارش زاید

خواهد بود ، اما مختصر و فشرده عرض شود

که کار طبع و چاپ ، در مطبعه دو لقی فزون

از حد است و با آنهم آ رزو مندیم که بر سر

مشکلات فایق آ ییم و نان شمارا در وقت

مناسب آن طبخ نماییم ، لیکن کوشش کنید

فقط نان يك و ق ت تانرا از ژوندون تهیه کنید

زیرا اگر نان صبح و چاشت و شب شما

منوط به ژوندون باقی ماند ، حال و روز تان

خراب خواهد بود چونکه ژوندون نان مگلسی

نیست و ا ضحتر بگویم از لطف و شفقت

بی اندازه شما سپاسگزاریم ولی راستش

اینست که تمام اطلاعات و معلومات تانرا

نمی توانید از ژوندون در یافت دارید . از ایترو ب آ

از شما تقاضا داریم که کتابهای پر ار زشمران

و گرانبها را پیدا کنید و بر معلومات و اطلاعات سیاسی

خویش بیفزایید .

پیشنهاد جالبی ارائه داده اید که خدا کند نمی

نامه نویسان ليك بگویند و بهترین نامه را به

تحریر آورند و به ما بفرستند از جایزه و تحفه ببنید

چه بگویم که هیچی در چاته نداریم و نمی ب کار

توانیم چیزی به جایزه بگذاریم ، اما خدا را

جیب خالی بنده را پر کند ، عجالتا از جیب بی

کیسه خود دو جلد کتاب را به جایزه میگذارم

که هر که بهترین نامه را نوشت حلالش باد

و اینک شعر نابخته و خام تان که با مطالب

و کوشش پخته تر خواهد شد .

به زندگیم زود آمدی زود رفتی

هر پیمانی که با تو بستم بی وفا شکستی

هر چه خواستم یادت را فراموش کنم

نتوانستم چون چند روزی با من نشست

دوست عزیز میرا کبر از لیسه حبیبیه :

سلام ما هم نثار تان باد . از انتخاب و ارسال

شعر گزیده بی تان ممنوئیم ، بخوانید :

بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد

بهار عارضش خطی بخون ارغوان دارد

نبار خط ببوشانید خورشید ر خش یارب

حیات جاودانش ده که حسن جاودان دارد

جو عاشق میشدم گفته که بردم گوهر مقصود

ندانستم که این در پاچه موج خونفشان دارد

چودر رویت بخندد گل مشو در دامش ای بلبل

که بر گل اعتمادی نیست گر حسن جهان دارد

خوارا داد من بستان از ادای شحنة مجلس

که می بار دیگری خوردست و با من سرگران دار

چودام طره افشاند ز گرد خا طر عشاق

بغماز صبا گوید که راز ما نسیان دارد

ز خوف هجرم ایمن کن اگر امید آن دا ری

که از چشم بد اندیشان خدایت در امان دارد

به فتراک هر همی بندی خدا را زود صیدم کن

که آفتهاست در تاخیر و طالب رازیان دارد

ز سر و قد د لجویت مکن محروم چشم را

بدین سر چشمه اش نشان که خوش آ بی روان دارد

ز چشمت جان نشاید برد گزهر سو که میبیشم

کمین از گوشه گردست و تیر اندر گمان دار

بفشان جرعه برخاک و حال اهل دل بشتو

سلام

د فولکلور ...

شلمی پیری د ژوند سره سمون خوری ولرو د نورو پر مختکو نو د مخ نیوی بهڅنگ کی پی زموږ د فولکلور څپلو مخه نیو له که کوم چا به په دی هکله گام پور ته کړ هغه به یی سخت ټکو لو او زړه تورن کو لو به یی. ددی غداری کور نی په دالویه او اوږده دوره کی یواځی په ۱۳۱۲ کال کی د کابل مجلی له خوا لږ فو لکلوری مواد خپاره شوی، د کابل کلینو، د آریانا مجلی هم څه نا څه داکار کړی دی، د کابل ادبی انجمن د «رهنمای فلکور» په نامه یوه وړه خپرو نه خپره کړی ده. په دی وروستیو وختو کی د محمد گل نوری په زیار یوڅه لاس وېښی وهلی شوی چی ډیر ارزښت لری.

په دی هکله په هماغه سختو او ناوړه شرا یطو کی د خو تنو استادا نو د قدر وړ بللی شو. د نادری غداری کور نی په تور تم دوره کی د افغانی فولکلور ډېر مختک لاره د نورو پر مختکو نو په څنگ کی نیو له کیدله او نه یی غوښتل چی مو ږ د خپلو پلرو او نیکو نو له گټوره تجربو څخه کار واخلو او پر مخ ولاړ شو، ددوی د درېامشاورینو به فولکلور د مخرفاتو او چټیاتو په نامه یادولو اوس چه د ثور انقلاب د بریالیتوب اویه تیره بیاد هغه دنوی بشپړ تیایسی پلو له بر کته د هیوا د والو د ژوندانه د بنسټکو له پاره نه ستړی کیدو نکی هلی ځلی روا نی دی، ډیر ژر به گران هیواد د پر مختلو هیوادو سره سیال شی.

زموږ ملی او دیمو کړا تیک د و لست د خپلو پلرو نو او نیکو نو له تجربو څخه د ژوندانه په هر ډگر کی په زړه پوری گټی اخلی اود دغه راز پڅه زره کلن تاریخی تمدن په بنسټ د خپلو خلکو د هوسایي، سو کالی، آرامی او خوښی نښی یی موږ هره ورځ پخپلو سترگو وینو او په غوږ و یی اورو چی د همدغو نه ستړی کیدو نکو هلو ځلو په رڼا کی به موږ د خپل فولکلور پر مختک د نورو ټولنیزو پر مختکو په کتار کی وینو او زموږ فولکلور به له فقر څخه وژغورل شی.

مطبعه دولتی

له فو لکلور ی طب څخه اوسنی پر مختلی طبابت، د ستور ولسه نکلو نو څخه یی او سنی نجو می اوستوری پیژ ند لو ځانکی د ژویو او بوټوله نکلو نو څخه یی نننسی بیو لوزی او زولوژی، د پخوا نیو رور ورو یا واکدارا نو له فولکلوری کیسو څخه او سنسی سیاست، اقتصاد او د نورو ورځنی اړتیا ود لری کولو وسایل په ښکاره یادولی شو ځکه چی دا ټول په لومړی کام کی په ابتدا یی شکل منځ ته راغلی چی او سنی پر مختلی ټولو نه یی ښه لیدلی شو.

فو لکلور ی اړیکي:

په نړی کی د هر هیواد ځلک خانکړی خصوصیات او فولکلوری روایتونه لری خو د ټولنیز و اړیکو له کبله کله له یوځای څخه بلځای او له یوی ټولنی څخه بلنی ټولنی ته ځی او راځی او هره ټولنه د خپلی اړتیا په اندازه ترینه کار اخلی اود خپلو احساساتو، پوهو اورو حیاتو سره سم یی منی ځنی وخت هغه هیواد و نه چی په اقتصادی او سیاسی لحاظ وروسته پاتی وی د هغه هیوادو چی بهای او شتمن وی تر کلکی اغیزی لاندی را ځی، دا ځکه چی په تیره بیا امپریا لستی هیوادو نه زیار باسی تر څو ټول خپل تو لید شوی شیان په بیلو، بیلو ښو وروسته پاتی هیوادو ته وړاندی کړی. وروسته پاتی هیوادو نه د مجبوریت له مخی هرڅه چی ورته په کاغذ پیچ ډول را لیږل کیږی ومنی.

زموږ د فو لکلور څیر نه:

ددی له پاره چی واره او غریب هیوادونه د کاغذ پیچو بلا گانو څخه وژغورل شی یواځینی لاره یی داده چی دهیواد ونو حکومتو نه کولی شی ترڅو ددی ډول بلا گانو مخنیوی وکړی ددی له پاره ښه مثال دادی: په تیر وینو څښونکو نا دری او داودی رژیمو نو کی زموږ د فولکلور څه بلکی د ژوند ټولی خوا وی د باند نیو هیواد و تر سترو اغیزو لاندی را تللی او موږ یی ورځ په ورځ د بدمرغیو سره مخامخ کولو، دوی د ژوندانه د ډگر په ټولو برخو د افغان نستان د زیار کښو او بی وزلو خلکو په پخوا استعداد ونو پوهیدل او په زوره یی تر خاورو لاندی کول نه یی غوښتل چی موږ هر هغه څه چی د

اداره رسید، نخست مقدمه تانرا بخوانیادو بعداً اشعار تانرا:

«در روزهای عید خانواده های که دختر شانرا نامزد کرده اند علاوه بر تقاضای گنج فارون، فهم افلاطون، جمال یوسف داماد خواستهای دیگری دارند که از آنجمله تهیه یک است بلند بالا و سپردن آن به فامیل نامزد است که در عیدی و براتی باید دختر شانرا در جمع اقارب و خویشان یعنی سیال و شریک کم نیاورد.»

عیدی و براتی

خوشا نامزد داران عید آمد

خرید جنس با توحید آمد

نباشد جوړه سده از مود قدیمی

بوت های قیمتی رنگ اش گریه

چنان رنگ که باشد مود امروز

نه آن ارزان بود از نرخ دیروز

برای موی سر رنگ طلائی

طلائی مگر نباشد خوب رنگ خرمایی

مزه سلین، ریمل، کریم نیوا

رنگ زخن، پسرین از جنس دها

یک قطی تافت، مزه قات و شامپو

چه خوب یک سیت باشد رنگ و همبو

یکی پطلون گوبالی ابله سق

ضمیمه بادو سه جلی و چلیق

مزه سلین و ریمل رنگ آبی

جلانی لب و ناخن هم عنبی

خرید جنس چون تقلید باشد

قداعت کی بود چون شیک باشد

بود اجناس فوقی اشد ضرورت

اگر منظور نگردد و ایه جا نست

همین اکنون که معاش دو هزارم

کدام یک را خرم آخر چه آرم

بگیر قرض و خرید کن این چه فکراست

اگر چه وضع جیب تحت صفر است

همایون لب فرو بند و صبر کن

ز شلاق ولت و کوبش حذر کن

• • •

عید قربان

رسید ایام جشن عید قربان زروی است باشد یک وسیه یان بهر کنج و کنار میز باشد زگوشت فیل و سمبو سه فراوان میتیانی و لندو اقسام خوراک دیگر باقی چه باشد مرغ بریان چنین فرمایشی خورا که اقسام منجیت تحفه عید بسر عزیزان یکی عیدی شدو دیگر بر اتسی تمام عمر در سودای جانان جوانان یکدل و همدست گردید

که این رسم گن خوب نیست چندان همایون تابه کی این رسم کهنه که مردم را نمود زار و پریشان به انتظار همکاریهای دیگر تان والسلام

از جهشید و گیخسرو فراوان داستان دارد
عذر بخت خود گویم که آن عیارش بر آشوب
لمخی گشت حافظ را و شکر در دهان دارد

• • •

م به یاد آوریم که این غزل دلاویز از
شیرازی است. به انتظار همکاری های
شما.

زیست عزیز ززمینه و لا!

سلام بیفزاییم که اشعار و جدول مقاطع
مطالعه شد. جدول رابه متصدی صفحه
استش بقات و سرگرمی ها سپردیم که برای چاپ
ناترا سازد. چکیده احساس شما هنوز برای
ازایروب آماده نیست، تقاضا میروود اشعار
از زمران را بخوانید و آنگاه اگر فکر و اندیشه
مطالعات سیاسی در خاطر گذشت و باری را در ذهن
پور کردید که هر آن فوران میکند و شمارا
سازگام نمی گذارد، آنگاه، آن احساس را بر
ه را به بنویسید. اینگونه نکنید که در کنجی
و تحلیفینید و خود را دار به شعر گفتن کنید.
نمی ز کار را به دست فوران احساس بگذارید
خدا ها اختیارش به دست شما، مگر چه
جیب این سخنان فورمول وار در اصل در دست
می گذارند، هر کس به شکلی کار خود را تنظیم
ش بادند و شعر میگوید، با انهم زیاد بخوانید و
مطالعه شعر بگویند، صد سال سفر باید کرد.
حافظ شما.

دوست عزیز عبدالوکیل از وزارت زراعت:
پذیرید سلام ما را هم. از همکاری پرثمر
ممنونیم، بخوانید گفتار نغز انتخابی خود را:
برای کسی که بخواهد نیکو بنویسد، رعایت
نکته ضروری است. خواندن آثار بهترین
سندمان، شنیدن گفتار بهترین سخنرانان
مارست زیاد در سبک نگارش خویش.

نگارش خوب و همچنان نگارش سهیل،
نه و دستوری ندارد.
اگر شما بتوانید به دشواری مطلبی را
سن و ساده و پر نیرو و برجسته بیان
ن دارید، به شرط اینکه آن دشواری بر خواننده
رای بلیز کار نشود، این کار را به سهولت و آسانی
نام بدهید این «نبوغ» است.

تمرین و مهارست از ده، نه برخ کار

دوست عزیز عبدالاحمد از پوهنتون:
پذیرید سلام ما را. چه حال دارید همکار
بز، دبری شده است که نامه یی از شما
افت نکرده ایم. حتماً دوستان قدیم را به
اموشی سپرده اید و خبر و پیامی از دوستان
ن گیرید، بهر حال خداوند نگه دار تان
شد و در کار و زندگی موفق باشید.

مطالب ارسالی تانرا در شماره های آینده

چاپ می رسانیم مطمئن باشید.

بعید همایون هزیر مامور ریاست انکشاف

برای تف های استهلاکی و صنایع دستی

بشوارت تجارت.

سلام همکار مهربان. اشعار سروده تان به



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library